

مقام و شخصیت

عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت زهرا

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری







گفتارهای موضوعی (۹)
مقام و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام
آیت الله سید محمد مهدی میر باقری
تعداد جلسات: ۴ گفتار
تدوین: کارگروه تدوین حکمت



فهرست اجمالی

- گفتار۱: فاطمه زهرا علیها السلام، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ظرف نزول قرآن و عترت ۱۱
- گفتار۲: مقامات حضرت زهرا علیها السلام از منظر آیات پیرامون حضرت مریم علیها السلام ۶۷
- گفتار۳: حضرت زهرا علیها السلام واسطه جریان شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۱۴۵
- گفتار۴: ابعاد اسوه بودن حضرت زهرا علیها السلام و آداب تأسی به ایشان ۱۹۳

فهرست تفصیلی

گفتار ۱: فاطمه زهرا (علیها السلام)، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ظرف نزول قرآن و عترت	۱۱
۱- نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، سرچشمه همه خیرات	۱۳
۲- قرآن و عترت، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)	۲۱
۲/۱- قرآن کریم، سرچشمه نور الهی	۲۳
۲/۲- اهل بیت (علیهم السلام)، سرچشمه حیات و انسانیت	۲۶
- نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) واسطه بهره‌مندی مؤمنان از قرآن	۳۹
۳- حضرت زهرا (علیها السلام)، ظرف اعطای ثقلین به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)	۴۳
۳/۱- حضرت فاطمه (علیها السلام)، حقیقت شب قدر و ظرف نزول قرآن	۴۳
۳/۲- حضرت زهرا (علیها السلام)، ظرف تنزل انوار ائمه (علیهم السلام)	۵۴
- جمع‌بندی	۶۳
گفتار ۲: مقامات حضرت زهرا (علیها السلام) از منظر آیات پیرامون حضرت مریم (علیها السلام)	۶۷
۱- مقام «سیده نساء»	۶۹
۲- محدّثه بودن	۷۸
۲/۱- اهل بیت (علیهم السلام) در بالاترین مرتبه از مقام تحدیث	۷۹
۲/۲- معنای محدّثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام)	۸۹
- بحثی پیرامون مقام علمی عظیم اهل بیت (علیهم السلام)	۹۵
۳- ولادت و کفالت	۱۰۹
- داستان دعای حضرت زکریا (علیه السلام) و ولادت حضرت یحیی (علیه السلام)	۱۲۳
۴- طهارت	۱۳۲

۵- سفره بهشتی..... ۱۳۶

گفتار ۳: حضرت زهرا علیها السلام واسطه جریان شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۱۴۵

۱- شؤون شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت..... ۱۴۸

۱/۱- هدایت..... ۱۴۸

۱/۲- استقامت..... ۱۵۲

۱/۳- طهارت..... ۱۶۴

۱/۴- شفاعتِ آخرت، ظهور شفاعتِ دنیا..... ۱۶۶

۲- ائمه معصومین علیهم السلام واسطه بهره‌مندی امت از شفاعت نبی

اکرم صلی الله علیه و آله..... ۱۶۹

۳- حضرت زهرا علیها السلام واسطه بهره‌مندی معصومین علیهم السلام از شفاعت نبی

اکرم صلی الله علیه و آله..... ۱۷۷

۳/۱- حضرت زهرا علیها السلام، ظرف نزول انوار ائمه علیهم السلام..... ۱۷۷

۳/۲- شفاعت صدیقه طاهره علیها السلام با تحمل بلاء عظیم..... ۱۸۱

گفتار ۴: ابعاد اسوه بودن حضرت زهرا علیها السلام و آداب تأسی به ایشان..... ۱۹۳

۱- اسوه‌متعالی و اسوه‌دنیایی (اسوه‌سازی در دو جبهه حق و باطل)..... ۱۹۶

۲- ابعاد اسوه‌متعالی در مقیاس معصومین علیهم السلام..... ۲۰۶

۱/۲- اسوه جامع برای تمام جلوه‌های حیات..... ۲۰۶

۲/۲- اسوه کامل برای همه مراتب رشد..... ۲۰۷

۳/۲- اسوه حداکثری برای فرد و جامعه..... ۲۱۰

۴/۲- اسوه حقیقی تا قله‌های کمال..... ۲۱۳

- ۲۱۵ ۵/۲- اسوه تاریخی برای تمام دورانها
- ۲۱۶ ۶/۲- اسوه حاضر برای سرپرستی گام به گام
- ۲۲۰ ۳- آداب و شرایط تأسی به معصومین (علیهم السلام)
- ۲۲۰ ۱/۳- تولی تام و همه جانبه
- ۲۲۶ ۲/۳- اقرار به مقامات
- ۲۲۹ ۳/۳- افزودن معرفت جامعه به درجات ایشان



گفتار ۱

فاطمه زهرا علیها السلام ، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم صلی الله علیه و آله
و ظرف نزول قرآن و عترت

۱- نبی اکرم ﷺ، سرچشمه همه خیرات

می دانید خدای متعال همه خیرات را یک جا به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ عنایت کرده.^۱ به طور کلی، خداوند نعمت های ظاهری را در اختیار کفار هم قرار می دهد و گاهی به حسب ظاهر، بیش از آنچه به مؤمنین می دهد، [به آنها می دهد و] دستشان را در این دنیا

۱. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ سوره کوثر، آیه ۱. در تفسیر کوثر آمده: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَعْيَنَ أَخِي مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ الرَّجُلِ لِلرَّجُلِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مَا يَعْنِي بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ الْخَيْرَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ مَخْرَجُهُ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ الْكَوْثَرُ مَخْرَجُهُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ عَلَيْهِ مَنَازِلُ الْأَوْصِيَاءِ وَ شِيعَتِهِمْ عَلَى حَافَتَيْ ذَلِكَ النَّهْرِ جَوَارٍ نَابِتَاتٌ كُلَّمَا قُلِعَتْ وَاحِدَةٌ بَتَّتْ أُخْرَى بِاسْمِ ذَلِكَ النَّهْرِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِصَاحِبِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَإِنَّمَا يَعْنِي بِهِ تِلْكَ الْمَنَازِلُ الَّتِي أَعَدَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِصَفْوَتِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۲. همچنین در روایت دیگر آمده: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ»؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

می‌گذارد.

حتی قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^۱؛ اگر خوف آن نبود که همه مردم یک امت شوند، خدای متعال به آنهایی که به خدای رحمان کافر هستند - شاید معنایش این است که اینها بر سر سفره رحمت خدا نشسته‌اند و از سر سفره رحمت خدا می‌خورند، اما به این خدای رحمان کفر می‌ورزند - آن قدر عطا می‌کرد که سقف خانه‌های خودشان را از نقره و جواهرات قیمتی بسازند. در معنای ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ فرمودند: یعنی اگر نگرانی این نبود که شما مؤمنین تحمل نکنید و دیتان را از دست بدهید و با کفار هم‌مسلك شوید، خدای متعال به آنها در دنیا بیش از این امکانات می‌داد.^۲

۱. سوره زخرف، آیه ۳۳.

۲. «عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ قَالَ عَنِي بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ (ص) أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كُفَّارًا كُلَّهُمْ ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ﴾ وَ لَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) لَحَزَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَ غَمَّهُمْ ذَلِكَ وَ لَمْ يَنَاجِحُوهُمْ وَ لَمْ

خدای متعال امکانات مادی را در اختیار همه می‌گذارد، اما آن گوهرهای قیمتی را [فقط] به بندگان خودش عطا می‌کند؛ [خلایق] به اندازه‌ای که بندگی کنند، از آن نعمت‌های خاص خدای متعال و - به اصطلاح - رحمت رحیمیه^۱ الهی برخوردار می‌شوند. لذا بهترین خیرات، در نزد انبیاست؛ انبیاء هستند که عبادت کرده‌اند، بندگی کرده‌اند و خدای متعال حقایق را به آنها عطا کرده. لذا دیگران سر سفره انبیاء می‌نشینند، امت‌ها از انبیاء می‌گیرند.

رزق‌ها که فقط رزق‌های ظاهری نیست، رزق‌های باطنی هم هست. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَبَبْنَا قَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا *

يُؤَارِثُوهُمْ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۱. اشاره به معنای معروف رحمن و رحیم که در روایات نیز آمده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ تَفْسِيرِ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. قَالَ: الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَالسَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَالْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ وَرَوَى بَعْضُهُمُ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ وَاللَّهُ إِلَهٌ كُلُّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً»؛ الکافی، ج ۱،

مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لَا نَعَامِكُمْ^۱. وقتی سر سفره می‌نشینید، به طعامتان نگاه کنید، نظر کنید؛ ببینید که این نعمت از کجا آمده، موحدانه بخورید. ما [بودیم که] از آسمان باران را نازل کردیم، زمین را شکافتیم و برای شما این طعام‌ها را از زمین رویانیدیم؛ از دست خدا بگیرید، موحّد باشید. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾.

در بعضی روایات، باطن این آیه را معنا کرده‌اند؛ [در معنای «طعام»] فرمودند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»^۲. طعام روح شما، آن معارفی است که به قلبتان می‌رسد. ببینید علوم را از چه کسانی می‌گیرید؛ اگر علمتان را از دست‌های ظلمانی گرفتید، خودتان هم تاریک و ظلمانی می‌شوید و اگر از سرچشمه‌های نور گرفتید، قلبتان نورانی می‌شود.

در کافی شریف، روایتی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام [ذیل ﴿و﴾

۱. سوره عبس، آیات ۲۴-۳۲.

۲. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ قَالَ: قُلْتُ: مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ: عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ: الْكَافِي، ج ۱، ص ۴۹.

عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ﴿١﴾] می‌فرمایند: [«نَحْنُ الْأَعْرَافُ»؛ ما اعراف هستیم. حالا معنای اینکه ائمه (علیهم‌السلام) اعراف‌اند، باید توضیح داده شود. ذیل آن روایت، حضرت فرمودند: «فَلَا سَوَاءَ مَنْ اِعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَلَا سَوَاءَ»، آن کسانی که دیگران به دامن آنها چنگ زده‌اند، با آن کسی که شما به دامنش چنگ زده‌اید و از او استمداد می‌طلبید، یکسان نیستند. بعد حضرت دلیلش را توضیح دادند: فرمودند: «حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يَفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ»؛ دیگران به چشمه‌هایی روی برده‌اند که نمی‌جوشد، [بلکه] مثل ظرف است و از این ظرف در آن ظرف می‌ریزد. می‌دانید هر ظرفی به اندازه خودش آن آب را آلوده می‌کند. دیگران سراغ چنین ظرف‌هایی رفته‌اند. بعد فرمودند: «وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ»؛ آن کسانی که به ما روی آورده‌اند، به سرچشمه‌های زلالی روی آورده‌اند که به اذن پروردگارش جاری است و هیچ پایانی هم ندارد؛ علم ما، یک

۱. ﴿وَيَنْهَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۴۶.

سرچشمه جوشان و زلال و بی‌منتهاست.

پس این هم طعام است دیگر. طعام‌های ما که فقط این طعام جسممان نیست، ما بیش از اینکه جسممان طعام می‌خواهد، روحمان نیاز به طعام دارد. طعام روح ما، علم است، معارف الهی است. همه سر سفره انبیاء (علیهم‌السلام) مهمان هستند. خدای متعال معارف را، علوم را، حقایق را، رزق‌های معنوی و باطنی را، از سرچشمه انبیاء (علیهم‌السلام) جاری کرده؛ مردم سر سفره انبیاء (علیهم‌السلام) مهمان‌اند.

حالا آنچه خدای متعال به همه انبیاء و اولیاء عنایت کرده و [بلکه] کامل‌ترش را یک‌جا به وجود مقدس رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عنایت کرده،^۱ البته [تعبیر] دقیق‌تر این است: همه انبیاء (علیهم‌السلام) هرچه را دارند،

۱. تعبیر «کامل‌تر» در این روایت آمده: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَضَّلَ أَوْلَى الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ (علیهم‌السلام) وَ فَضَّلَ مُحَمَّدًا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وَ وَرَثَتَهُ عَلَيْهِمْ وَ فَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي فَضْلِهِمْ، وَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، فَزَيْنَاهُ لِشَيْعَتِنَا، فَمَنْ قَبْلَهُ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَ أَنْمَا نَكُونُ فِشْعَتِنَا مَعَنَا. وَ قَالَ (علیه‌السلام): تَمْصُونَ الرِّوَاضِعَ، وَ تَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ. فَقِيلَ: مَا تَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عِلْمَ النَّسَبِ بِأَسْرِهِ، وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يَعْلَمَهُمْ، فَاسَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام)...»؛ مختصر البصائر،

از دست نبی اکرم ﷺ می‌گیرند. صحیح مطلب که در معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده این است؛ به هیچ پیغمبری، هیچ حقیقتی عطا نمی‌شود، الا اینکه از دست وجود مقدس نبی اکرم ﷺ می‌گیرد و به امت خودش می‌رساند.^۱ اما گاهی روایات، [این مطلب را] در یک مقام پایین‌تر توضیح می‌دهد؛ در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند: «يَمْضُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ»؛ مردم این آب‌های اندک را با اشتها می‌نوشند، ولی نهر عظیم را رها کرده‌اند. به حضرت عرض کرد: آقا نهر عظیم چیست؟ فرمودند: نهر عظیم، وجود مقدس رسول الله ﷺ است؛ هرچه خدای متعال به همه انبیاء عطا کرده، یک‌جا به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ عطا کرده.^۲ حضرت

ص ۳۰۱.

۱. «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كَثْمٌ أَوَّلُهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُتَّهَاهُ» همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم ﷺ على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم»؛ ج ۲۶، ص ۳۱۹، «باب أن دعاء الأنبياء استجيب بالتوسل و الاستشفاع بهم ﷺ».

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ يَمْضُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ

سرچشمه همه حقایق اند، همه حقایق از وجود ایشان جاری است؛ هر مؤمنی، هر موحدی، هر ولی کاملی، هر کسی که به مقامی رسیده، از چشمه وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) سیراب شده.

می دانید در روایات مکرر فرموده اند کوثر، حوضی است که در قیامت مؤمنین بر آن وارد می شوند و از آن می نوشند.^۱ در [بعضی] روایات فرموده اند: به مؤمنین و محبین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در همین دنیا - هنوز از دنیا بیرون نرفته اند - از حوض کوثر می نوشاندند.^۲

قِيلَ لَهُ وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَهَلَمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ. قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ: الكافي، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۶، «باب صفة الحوض و ساقیه صلوات الله علیه».

۲. «عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا النَّبِيَّ ﷺ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَضَبَ ﷺ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ مَنَزَلَتْهُ مِنَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي إِلَّا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي

ظاهرش یک نهر عظیم است، ولی باطنش معارف و حقایق است. کسی که به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این سرچشمه کوثر می نوشد، از حقیقت توحید سیراب می شود. در فراز آخر دعای ندبه می خوانیم: «وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَاسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ»؛ اگر کسی به دست امام زمان (علیه السلام) از این چشمه بخورد، از حقیقت توحید سیراب می شود و تشنگی و عطش از او برداشته می شود. خداوند این حوض کوثر را به وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده؛ همه حقایق، دست نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

۲- قرآن و عترت، طریق بهره‌مندی از خیرات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

حالا خدای متعال، دو تا حقیقت را به وجود مقدس حضرت عطا کرده که ادامه خیرات و برکات ایشان از طریق این دو سرچشمه است و اگر این دو نباشد، ادامه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در عالم قطع می شود. معنای حدیث نورانی ثقلین همین است دیگر، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ».^۱

وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَأَهُ الْجَنَّةَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ...؛ فضائل الشيعة، ص ۳.

۱. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَنَى فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ

می‌دانید سنی و شیعه، این حدیث را در مجامع روایی خود به حد تواتر نقل کرده‌اند؛ یعنی صدورش از حضرت، قطعی است.^۱

وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) در این دنیا نزول اجلال کردند و همه عالم را با نور خودشان نورانی کردند؛ در زیارت از راه دور حضرت آمده: «كَشَفَتْ عَنْ نُورٍ وَلَادَتِهِ ظُلْمَ الْأَسْتَارِ وَ الْبَسَتْ حَرَمَكَ بِه حُلَّ الْأَنْوَارِ»؛^۲ با تولد ایشان، حجاب‌ها برداشته شد، عالم نورانی شد، حرم الهی پوشیده به نور شد. حالا وقتی این وجود مقدس می‌خواهند

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۳.

۱. شیخ طوسی می‌نویسد: «و قد ورد عن النبي (صلی الله علیه و آله) رواية لا يدفعها أحد أنه قال: انِّي مخلف فيكم الثقلين...»؛ التبيان، ج ۱، ص ۳. اخیرا تحقیقات متعددی در سند و متن این حدیث شریف و اثبات تواتر آن انجام شده، از جمله: حدیث الثقلين فی کتب الخاصة از حسین رجایی و حسن شکوری و همچنین موسوعة حدیث الثقلين از «مركز الأبحاث العقائدية».

۲. «وَ أُحْيِيَتْ بِهِ مَيِّتَ الْبِلَادِ بِأَنْ كَشَفَتْ عَنْ نُورٍ وَلَادَتِهِ ظُلْمَ الْأَسْتَارِ وَ الْبَسَتْ حَرَمَكَ بِه حُلَّ الْأَنْوَارِ»؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۶؛ مفاتيح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از بعید.

رحلت کنند، می‌فرمایند: من می‌روم، ولی دو چیز را بین شما باقی می‌گذارم؛ یعنی ادامه وجودی من در این دو چیز است: یکی کتاب الله و دیگری عترت. هرچه خدای متعال به نبی اکرم ﷺ عنای کرده، در این دو حقیقت باقی مانده: یکی قرآن؛ یکی اهل بیت (علیهم السلام). همه حقایق، در این دو باقی هستند.

۲/۱- قرآن کریم، سرچشمه نور الهی

قرآن کریم، به تعبیر روایات، سرچشمه نور الهی است.^۱ خداوند می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾؛ پیامبر ما، این کتاب را بر قلب مطهر شما نازل کردیم، شما هستید آن ظرفی که قابلیت دارد این قرآن در آن نازل شود. ﴿لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ

۱. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۱۷۴. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾؛ سوره مائده، آیه ۱۵. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرُمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ: كِتَابُهُ وَهُوَ نُورُهُ وَحِكْمَتُهُ...»؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۴۶. «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهَا»؛ نهج البلاغة، خطبه ۱۹۸.

رَبِّهِمْ»؛^۱ تا شما به وسیله این کتاب، مردم را از ظلمات به سمت نور بیرون ببرید.

لذا درجات مؤمنین در معرفت خدای متعال، درجات نورانیت و توحید و ایمان آنها، به اندازه درک حقایق قرآن است. این مطلب در روایات ما با عبارات مختلف بیان شده. گاهی فرموده‌اند: درجات بهشت به اندازه درجات آیات قرآن است، لذا در روز قیمت به انسان می‌گویند: «اقْرَأْ وَ اِزُقْ»؛ هر قدر قرآن بلدی، هر قدر قرآن در [وجود] تو محقق شده، [همان قدر] درجه داری.^۲ البته می‌دانید که حفظ ظاهری قرآن، کافی نیست؛ خیلی خوب است، ولی کفایت نمی‌کند. ممکن است در اول عالم برزخ و با سختی جان کندن، این حفظ [ظاهری] از آدم گرفته شود (هرچه بلد است، از یادش برود). به

۱. ﴿الرَّ كِتَابَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۱.

۲. «عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ... يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسَنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يَقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اِزُقْ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْفَى...»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

اندازه‌ای که قرآن در [وجود] آدم محقق شده، به اندازه‌ای که لباس تحقق در انسان پوشیده، به اندازه‌ای که قلب انسان به نور آیات قرآن نورانی شده، روز قیامت می‌گویند: «اقْرَأْ وَ اِزْقَ»؛ بخوان و بالا برو. هرچه انسان بتواند از نور قرآن بهره‌مند باشد، در بهشت درجه پیدا می‌کند؛ درجات انسان در ایمان و توحید و معرفت خدای متعال، به اندازه آیات قرآن است.

پس یکی [از آن دو] حقیقتی که خدای متعال به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ عطا کرده، این قرآن کریم است که سراسر نور است و هر مؤمنی [که می‌خواهد] به توحید و معرفت برسد، باید دستش به آن برسد. ﴿آيَاتُ يِّنَاتٍ﴾؛^۱ همه آیات قرآن، آیات توحیدند، آیات معرفت خدای متعال‌اند، بینات و واضح هم هستند. اگر کسی بخواهد به توحید حقیقی دست پیدا کند، باید به قرآن راه پیدا کند، باید به آیات قرآن و بینات قرآن راه پیدا کند.

قرآن کریم، سرچشمه نور است، ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ

۱. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتُ يِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛

النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا﴾؛ این کتاب، سراسر نور است. این تعبیری است که در خود قرآن در شأن این کتاب با عظمت آمده است. [می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾؛^۱ این کتاب، سراسر نور است و هر بنده‌ای از بندگانمان را که بخواهیم هدایت کنیم، با این نور هدایت می‌کنیم. قرآن، آن نوری است که بر قلب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده و همه موحدین با این کتاب، نورانی می‌شوند. همه معارف، نورند و سرچشمه این نور، قرآن است که به حضرت عطا شده. یکی از دو حقیقتی که به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا شده، این است.

۲/۲- اهل بیت (علیهم السلام)، سرچشمه حیات و انسانیت

حقیقت دیگری که به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا شده و به واسطه حضرت در عالم دنیا تنزل پیدا کرده، ائمه (علیهم السلام) هستند. واسطه تنزل این حقیقت هم [- مثل حقیقت قرآن -] وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) است.

۱. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛
سوره شوری، آیه ۵۲.

است، و الا این حقایق در عالم دنیا نمی‌آمد. ائمه علیهم‌السلام سراسر وجودشان خیر^۱ و نور^۲ است. هرکسی هدایت می‌شود، به دست ایشان هدایت می‌شود.^۳ صراط مستقیم هستند، راه بندگی خدا هستند.^۴ به تعبیر روایات، طریق محبت‌اند،^۵ صراط معرفت‌اند؛^۱

۱. «... نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ قُرُونِنَا كُلِّ بَرٍّ...»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲. «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُثْمٌ أَوَّلُهُ وَأَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُشْتَهَاهُ»؛ زیارت جامعه کبیره.

۲. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ! التَّوْرُ وَ اللَّهِ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ عليه السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «باب أنهم أنوار الله و تأويل آيات النور فيهم عليهم‌السلام».

۳. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۹، «باب أن الناس لا يهتدون إلا بهم و أنهم الوسائل بين الخلق و بين الله و أنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم».

۴. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم عليهم‌السلام السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

۵. اشاره به تفسیر «صراط مستقیم» در روایت: «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عليه السلام

هرکسی بخواهد به معرفت برسد، باید از وادی ولایت آنها عبور کند. صراط قرب به خدای متعال هستند. هرکسی درجه‌ای از درجات معرفت به او می‌رسد، باید در این وادی حرکت کند؛ اگر در این وادی حرکت کرد، به قرب می‌رسد. به تعبیر روایات و معارف ما، باب الله^۲ و جنب الله^۳ هستند.^۱ باب وادی توحید، از محیط ائمه (علیهم

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ يَقُولُ أَزْشِدْنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَزْشِدْنَا لِلزُّرُومِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدَّى إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى دِينِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَتَعْطَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَاتِنَا فَتَهْلِكَ»؛ معانی الأخبار، ص ۳۳.

۱. اشاره به تفسیر «صراط مستقیم» در روایت: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ افْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛ معانی الأخبار، ص ۳۲.

۲. برای نمونه: «الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. برای نمونه: «عَنْ عَلِيِّ السَّائِي قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ

السلام) گشوده می‌شود؛ هرکسی وارد وادی توحید می‌شود، باید از این باب وارد شود؛ هر پیغمبر و مؤمنی که به وادی توحید راه پیدا می‌کند، باید از اینجا وارد شود.

[نبی اکرم ﷺ در روایات فراوان فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَى بَابِهَا»، «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا»، «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَى بَابِهَا»؛^۲ من شهر حکمت، [من شهر علم،] من دار و خانه حکمت،

اللَّهُ وَ إِن كُنْتُ لَمِنَ السَّاحِرِينَ ﴿۱﴾ قَالَ جَنْبُ اللَّهِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَذَلِكَ مَنْ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الْمَرْفُوعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ كَائِنٌ بَعْدَهُ؛ بصائر الدرجات، ص ۶۲.

۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ أَبْوَابُهُ الَّتِي مِنْهَا يُؤْتَى؛ بصائر الدرجات، ص ۶۱، «بَابُ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ بَابُ اللَّهِ وَ وَلاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ نَوَالُهُ؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «بَابُ أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ السَّبِيلُ وَ الصِّرَاطُ وَ هُمْ وَ شِيعَتُهُمُ الْمُسْتَقِيمُونَ عَلَيْهَا؛ ج ۲۴، ص ۱۹۱، «بَابُ أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جَنْبُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ يَدُ اللَّهِ وَ أَمْثَالُهَا».

۲. روایات معروف نبوی که با تعابیر مختلف (مدینه علم، مدینه حکمت، مدینه جنت، دار علم، دار حکمت) در کتب متعدد شیعه و عامه نقل شده و باب بودن امیر مؤمنان (علیه السلام) را نسبت به شئون مختلف نبی اکرم ﷺ بیان می‌کند؛ رجوع شود

[و علی درب آن است.] البته می دانید مقصود از این خانه، خانه های گلی نیست. ^۱ وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) شهر حکمت است. حضرت به تعبیر قرآن، ﴿الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ ^۲ است؛ ^۳ هر کسی وارد این بلد شد، در وادی ایمن وارد شده، هیچ خطری او را تهدید نمی کند، دست شیطان به او نمی رسد، دست دشمنان خدا به او نمی رسد؛ هر

به: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰۰، «باب أنه (علیه السلام) باب مدينة العلم و الحكمة».

۱. «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِي [عن أبي جعفر (علیه السلام)] ... قَالَ [قَتَادَةَ] أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْفَقْهَاءِ وَ قُدَّامَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُدَّامَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قُدَّامَكَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) وَيَحْكُ أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيِ ﴿يُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغَدُوِّ وَ الْأَصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ فَأَنْتَ تَمَّ وَ نَحْنُ أَوْلَئِكَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَ اللَّهُ مَا هِيَ يُوتِ حِجَارَةٍ وَ لَا طِينٍ»؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۵۷.

۲. ﴿و هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ سوره تین، آیه ۳.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاصِلِ الصِّرَفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... ﴿و هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾، قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ هُوَ [من] سُبُلُنَا [سَبِيلُنَا] آمَنَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فِي سَبِيلِهِمْ وَ مِنَ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ...»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۷۸.

کسی وارد محیط ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله شد، وارد وادی ایمن شده، هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، هیچ عذاب و رنجی او را تهدید نمی‌کند. اما فرمود «عَلَى بَابِهَا»؛ هر کسی می‌خواهد وارد این وادی شود، از این باب باید وارد شود.

[عرض کردم] ائمه علیهم السلام هم، به دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله و به واسطه حضرت در عالم دنیا تنزل پیدا کرده‌اند؛ و الا اگر حضرت نمی‌آمد، این اهل بیت هم در عالم نمی‌آمدند؛ واسطه نزول این حقیقت هم، وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ این نعمت الهی، [به واسطه حضرت به ما عنایت شده است].

وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، حقیقت نعمت‌اند.^۱ محیط ولایت آنها «دار الحیوان» است،^۱ سرچشمه حیات

۱. «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبَّاسٍ الصَّوْلِي الْكَاتِبُ بِالْأَهْوَاذِ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: كُنَّا يَوْمَئِذٍ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لِي لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِي فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْقَهَّاهِ مَنْ يَحْضُرُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ثُمَّ لَنَسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ أَمْ هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عليه السلام وَ عَلَا صَوْتُهُ كَذَا فَسَرْتُمُوهُ أَتُمْ وَ جَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضُرُوبٍ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَ قَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ التَّوَمُّ الطَّيِّبُ قَالَ الرَّضَا عليه السلام وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَبِي

است؛ هر کسی وارد محیط ولایت شد، به حیات طیبه می‌رسد و زنده می‌شود و هر کسی بیرون از این وادی بود، مرده است [و فقط] در

عَبْدُ اللَّهِ الصَّادِقِ (علیه السلام) أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فَغَضِبَ (علیه السلام) وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ الْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يَصَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبْنًا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مُوَالَاتِنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ الثَّبُوتِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَذَاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يُزُولُ؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۹. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۱۷، «بَابُ أَنَّ النُّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةُ (علیهم السلام)»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۴۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نِعْمَةُ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ شُكْرُهَا وَ أَنَّهُمْ فَضَّلَ اللَّهُ وَ رَحِمَهُ وَ أَنَّ النَّعِيمَ هُوَ الْوَلَايَةُ وَ بَيَانَ عَظَمِ النُّعْمَةِ عَلَى الْخَلْقِ بِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ ج ۳۵، ص ۴۲۳، «بَابُ أَنَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْفَضْلُ وَ الرَّحْمَةُ وَ النُّعْمَةُ».

۱. ﴿وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۴. «دار آخرت» که «دار الحيوان» است، در روایت به وادی ولایت معنا شده: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدٍ لِلَّهِ (علیه السلام) قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿بَلْ تَوَثَّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ وَلَايَتُهُمْ ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

قالب زنده هاست.^۱

[به تعبیر دیگر،] هر کسی وارد محیط ولایت آنها شد، می شود انسان، می شود ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲، می شود جزو شخصیت‌هایی که دائم مشغول به حضرت حق اند و هر کسی هم که بیرون ولایت آنها بود، «أشباه الرجال»^۳ است، ظاهرش

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي الرَّيِّعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام)؛ الكافي، ج ۸، ص ۲۴۸. «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ قَالَ الْمَيِّتُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ هَذَا الشَّأْنَ. قَالَ أَ تَدْرِي مَا يَعْنِي مَيِّتًا قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا قَالَ الْمَيِّتُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ شَيْئًا ﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ بِهَذَا الْأَمْرِ ﴿وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ قَالَ إِمَامًا يَأْتُمُّ بِهِ قَالَ ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ قَالَ كَمَثَلِ هَذَا الْخَلْقِ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. ﴿فِي يُبَوِّبُ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَ الْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾؛ سوره نور، آیات ۳۶-۳۷.

۳. [تعبیر معروف امیرالمؤمنین (عليه السلام): «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولَ رِبَّاتِ الْجِبَالِ»؛ الكافي، ج ۵، ص ۶.]

آدم است، باطنش آدم نیست؛ لذا روز قیامت، وقتی پرده‌ها کنار می‌رود و باطن‌ها آشکار می‌شود،^۱ [اینها حیوان محشور می‌شوند.] قرآن [در باب قیامت] می‌فرماید: ﴿تَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾؛^۲ ذیل این آیه حضرت فرمودند: امت من در ده صورت محشور می‌شوند. حیوانات را نام بردند^۳، در قالب این حیوانات. یک عده هستند که در قالب

۱. ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾؛ سوره طارق، آیه ۹.

۲. ﴿يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾؛ سوره نبا، آیه ۱۸.

۳. «وَفِي الْحَدِيثِ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ جَالِسًا قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَنْزِلِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ مُعَاذٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى ﴿يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ الْآيَاتِ فَقَالَ يَا مُعَاذُ سَأَلْتُ عَنْ عَظِيمٍ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ أَرْسَلَ عَيْنِي ثُمَّ قَالَ تُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّيْ أَشْنَأًا قَدْ مَيَّرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَّلَ صُورَهُمْ فَبَعْضُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ وَبَعْضُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ وَبَعْضُهُمْ مُنْكَسُونَ أَزْجُلَهُمْ مِنْ فَوْقَ وَوُجُوهُهُمْ مِنْ تَحْتِ ثُمَّ يَسْحَبُونَ عَلَيْهَا وَبَعْضُهُمْ عُمَى يَرْدُدُونَ وَبَعْضُهُمْ بُكْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَبَعْضُهُمْ يَمْضَعُونَ أَلْسِنَتَهُمْ يَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لُعَابًا يَتَقَدَّرُهُمْ أَهْلُ الْجَمْعِ وَبَعْضُهُمْ مُقْطَعَةُ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَبَعْضُهُمْ مُصَلَّبُونَ عَلَى جُذُوعٍ مِنْ نَارٍ وَبَعْضُهُمْ أَشَدُّ تَشَأً مِنَ الْجِيْفِ وَبَعْضُهُمْ يَلْبَسُونَ جَبَابًا سَابِعَةً مِنْ قَطْرَانٍ لَزِيقَةٍ بِجُلُودِهِمْ فَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ فَالْقَتَاتُ مِنَ النَّاسِ وَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ فَاهْلُ السُّحْتِ وَأَمَّا الْمُنْكَسُونَ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَأَكَلَةُ

انسان نازل می‌شوند، آنهایی که وارد خانه‌های اهل بیت شده‌اند، [آنهایی که] ﴿يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ آنها شخصیت‌های حقیقی‌اند، آنها انسان‌اند، ما بقی «أشباه الرجال» هستند، [فقط] صورتشان صورت رجال است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه می‌فرمودند: «يا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ»؛ ای کسانی که صورتتان صورت مردان و آدم است، ولی باطنتان آدم نیست. کسی که وارد محیط ولایت معصوم شود، آدم می‌شود؛ تا [وقتی] وارد [این محیط] نشده، «أَشْبَاهَ الرِّجَالِ» است.

این [قرآن و] ائمه (علیهم السلام) به واسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تنزل پیدا کرده‌اند. ادامه وجود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هم، در همین قرآن و ائمه (علیهم السلام) است.

الرَّبَا وَ الْعُمَى الْجَائِرُونَ فِي الْحُكْمِ وَ الصُّمُّ الْبُكْمُ الْمُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ الَّذِينَ يَمْضَعُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَ الْقَضَاةُ الَّذِينَ خَالَفَتْ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالُهُمْ وَ الْمُقْطَعَةُ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْجِرَانَ وَ الْمُصَلَّبُونَ عَلَى جُذُوعٍ مِنْ نَارٍ فَالْسَّعَاءُ بِالنَّاسِ إِلَى السُّلْطَانِ وَ الَّذِينَ هُمْ أَشَدُّ تَنَاءً مِنَ الْحَيْفِ فَالَّذِينَ يَتَمَنَّوْنَ بِالشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ وَ يَمْنَعُونَ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ الَّذِينَ يَبْسُونَ الْجَبَابَ فَاهْلُ التَّجَبُّرِ وَ الْخِيَلَاءِ»؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۲.

خدای متعال به حضرت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛^۱ شما منذر همه عالم هستید، عالم را بیدار کرده‌اید، ولی هر قومی، هر جمعیتی، یک هادی دارند که هدایت به وسیله او به آن جمعیت می‌رسد. ذیل این آیه، حضرت فرمودند: «مُنْذِرٌ» وجود مقدس رسول الله (ﷺ) هستند و «هادی» ما ائمه هستیم.^۲ هدایت نبی اکرم (ﷺ) به وسیله ائمه (علیهم‌السلام) به امت‌ها می‌رسد؛ لذا اگر کسی دستش به امام نرسد، از هدایت نبی اکرم (ﷺ) برخوردار نیست. این‌که فرمودند «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً

۱. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛
سوره رعد، آیه ۷.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مَنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ (ﷺ) ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى ثَمِّ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۱۹۱). این تفسیر از آیه شریفه، در روایات متعدد خاصه و عامه وارد شده است؛ رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱، «باب الاضطراب إلى الحجة و أن الأرض لا تخلو من حجة».

جَاهِلِيَّةٌ»،^۱ معنایش همین است. اگر کسی در دنیا دستش به امام رسید، موتش موت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، یعنی برزخش برزخ نبی اکرم

۱. حدیثی معروف که در منابع مختلف شیعه و عامه وارد شده؛ برای نمونه: «مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا عَنْهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ عليه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنْ لَهُ غِيَّةٌ يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَغْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفٍ الْكُوفَةِ»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹. علامه مجلسی در مقدمه جلد ۲۹ بحار الأنوار (ص ۳۸) می نویسد: «و قد روت العامة و الخاصة متواترا: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية، و قد أوردت أخبارا كثيرة في أبواب الآيات النازلة فيهم عليهم السلام أنهم فسروا الشرك و الكفر في الآيات بترك الولاية. و قد وردت أخبار متواترة أنه لا يقبل عمل من الأعمال إلا بالولاية». ایشان در ابواب مختلف بحار این حدیث را از منابع شیعه نقل کرده و در جای دیگر (ج ۲۹، ص ۳۳۰) می نویسد: «اعْلَمْ أَنَّ الْمُخَالَفِينَ فِي صِحَاحِهِمْ رَوَوْا أَخْبَاراً كَثِيرَةً: فِي أَنَّ مَنْ خَالَفَ الْإِمَامَ، وَ خَرَجَ مِنْ طَاعَتِهِ، وَ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ، وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» و سپس مواردی از نقل عامه را ذکر می کند.

است؛ یعنی همین که می‌میرد، در دامن نبی اکرم (ص) است. [اما] اگر کسی دستش به امام نرسید، «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ [یعنی] وقتی می‌میرد، در وادی کفار می‌رود، در وادی ولایت کفار می‌رود. [در معنای این روایت، حضرت] فرمود: «مِيتَةً كُفْرٍ وَ ضَلَالٍ وَ نِفَاقٍ»؛^۱ [این آدم،] زیر چتر ائمه کفر می‌رود. اگر کسی دستش به امام رسید، به هدایت نبی اکرم (ص) رسیده؛ [این آدم،] حیاتش حیات نبی اکرم (ص) است، موتش هم موت نبی اکرم (ص) است و وارد برزخ نبی اکرم (ص) می‌شود؛ شعاعی از عالم نبی اکرم (ص) در قبرش، در

۱. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷. «الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَثْمَانَ بْنَ الْمُغِيرَةِ يَقُولُ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ (ص) عَنْ عَلِيِّ (ص) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ جَمَاعَةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ فَلَقِيتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ص) فَقَالَ نَعَمْ قُلْنَا فَمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ مِيتَةً كُفْرٍ وَ ضَلَالٍ وَ نِفَاقٍ»؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۵. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۶، «باب وجوب معرفة الإمام و أنه لا يعذر الناس بترك الولاية و أن من مات لا يعرف إمامه أو شك فيه مات ميتة جاهلية و كفر و نفاق».

برزخش، در آن عالم، بر او می‌تابد.

- نبی اکرم ﷺ و ائمه (علیهم‌السلام) واسطه بهره‌مندی مؤمنان از قرآن

پس خدای متعال این دو چیز را به این پیامبر داده و همه خیرات هم در این دو خلاصه می‌شود: یکی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ یکی قرآن. هدایت نبی اکرم ﷺ به وسیله اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رسد. قرآن هم اگر نوری است که خدا به نبی اکرم ﷺ داده، باز به واسطه ائمه (علیهم‌السلام) به مردم می‌رسد.

کسی که پشت به امام کند، از قرآن هم محروم است و نور قرآن به او نمی‌رسد. این [حقیقت] را قرآن در آیات مختلف [بیان] فرموده. از جمله می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛^۱ همه قرآن، آیات بینات است، ولی این آیات قرآن بین دو جلد کتاب نیست، بلکه در سینه کسانی است که خدای متعال علم قرآن را به ایشان داده.^۲ پس اگر کسی بخواهد به قرآن برسد، باید به

۱. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛
سوره مجادله، آیه ۵.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ

امام برسد.

گاهی طور دیگری می‌فرماید. می‌دانید این قرآن، سراسر نور است و همه عالم می‌توانند با آن هدایت شوند؛ هم ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ است^۱ و همه مردم می‌توانند با آن هدایت شوند، هم ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ است،^۲ یعنی اگر مردم یک درجه بالا آمدند و متقی و مؤمن شدند، باز قرآن یک هدایت بالاتری برایشان دارد؛ همین طور درجات هدایت قرآن. اما خدای متعال با همین قرآنی که سراسر نور و

بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ﴿ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَيْنَ دَفْتَيِ الْمُصْحَفِ! قُلْتُ: مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۴. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۳، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۴، «بَابُ فِي الْأَئِمَّةِ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ ذَلِكَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْلُ عِلْمِ الْقُرْآنِ وَ الَّذِينَ أُوتُوهُ».

۱. ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْقُرْآنِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲.

هدایت است، عده‌ای را گمراه می‌کند! می‌فرماید: ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا﴾؛ با این کتاب هدایت، آنها را اضلال می‌کند. آنها‌یی که با قرآن اضلال می‌شوند، چه کسانی‌اند؟ ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾. ^۱ آنها‌یی هستند که این دو تا کار را می‌کنند: یکی، عهد خدا را نقض می‌کنند و می‌شکنند؛ با خدا عهد بسته‌اند، عهد خدا را نقض می‌کنند. دوم، از آن رشته‌ای که خدا گفته به آن رشته گره بخورید، می‌برند. وقتی آن عهد را نقض کردند و از آن رشته بریدند، این قرآن آنها را گمراه می‌کند. در روایات فرمودند: آن عهد، عهد ولایت است، ^۲ [آن رشته هم رشته ولایت

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيَى أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ * الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیات ۲۶-۲۷.

۲. «ثُمَّ وَصَفَ هَؤُلَاءِ الْفَاسِقِينَ الْخَارِجِينَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ مِنْهُمْ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ﴾ الْمَأْخُودَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِيِّ بِالْإِمَامَةِ، وَ لِشَيْعَتِهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَ الْكِرَامَةِ ﴿مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ إِحْكَامِهِ وَ

امام است. ^۱ بنا بود ما در وادی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام حرکت کنیم؛ ما با خدا عهد بسته ایم. بنا بود ما رشته امام را بگیریم و به امام پیوند بخوریم. [اینها] زندگی خودشان را از امام جدا کرده اند، عهدشان با خدا و امام را شکسته اند، [لذا] قرآن آنها را گمراه می کند. پس آنچه نبی اکرم صلی الله علیه و آله آورده اند - که همه ۱۲۴ هزار پیغمبر مقدمه بودند تا این پیامبر بیاید و این حقیقت را بیاورد - دو چیز است: قرآن و اهل بیت علیهم السلام. این دو حقیقت را هم با خودشان باقی گذاشته اند، عرض کردم، رسیدن به قرآن و هدایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم

تَعْلِيْظُهُ...»؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۱. «﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ یعنی من صلوة امیر المؤمنین علیه السلام و الأئمة علیهم السلام؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵. «﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ مِنْ الْأَرْحَامِ وَ الْقُرَابَاتِ أَنْ يَتَعَاهدُوهُمْ وَ يَقْضُوا حُقُوقَهُمْ. وَ أَفْضَلَ رَحِمٍ، وَ أَوْجَبُهُ حَقًّا رَحِمٌ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ حَقَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَمَا أَنَّ حَقَّ قُرَابَاتِ الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ، وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَعْظَمُ حَقًّا مِنْ أَبِيهِ، وَ كَذَلِكَ حَقُّ رَحِمِهِ أَعْظَمُ، وَ قَطِيعَتُهُ [أَقْطَعُ] وَ أَفْضَعُ وَ أَفْضَحُ»؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۲۰۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۷، «باب تأویل الوالدین و الولد و الأرحام و ذوی القربی بهم علیهم السلام».

[فقط] از طریق اهل بیت (علیهم السلام) ممکن است.

۳- حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف اعطای ثقلین به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

همه اینها مقدمه بود برای یک جمله: خدای متعال این دو حقیقت را، این دو سرچشمه نور را، این دو سرچشمه هدایت را، این دو نعمت عظیمی که به واسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به همه بخشیده^۱ را، در ظرف وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده؛ هم قرآن و هم ائمه (علیهم السلام)، [در ظرف وجودی صدیقه طاهره (علیها السلام) به حضرت عطا شده‌اند.]

۳/۱- حضرت فاطمه (علیها السلام)، حقیقت شب قدر و ظرف نزول قرآن

اما قرآن: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ پیامبر! ما قرآن را در ظرف شب قدر بر وجود شما نازل کردیم. بعد [می‌فرماید] ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾؛ دیگر بحث از عظمت شب قدر است. قرآن که خودش تمام عظمت را دارد، کتاب الله است؛ حضرت فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ»؛^۲ خدای متعال در

۱. بیان استاد: همه انبیاء و اولیاء مدیون قرآن و ائمه (علیهم السلام) هستند.

۲. «قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يُصِرُّونَ»؛

کتابش تجلی کرده؛ اگر چشم شما باز شود، می‌توانید جلال و جمال الهی را در قرآن مشاهده کنید. [حالا] سوره قدر، دیگر از این قرآن با عظمت منصرف می‌شود؛ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾؛ پیغمبر ما! چه می‌دانی شب قدر چیست! دیگر وارد توصیف شب قدر می‌شود.

وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) در تفسیر فرات ابن ابراهیم فرمودند: «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ». ^۱ [حضرت (علیها السلام) حبیبه خداست، سر الهی است. حضرت می‌فرماید «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، «فَاطِمَةُ اللَّهِ» است. حالا این «فَاطِمَةُ اللَّهِ» باید معنا شود؛ [به یک تعبیر یعنی:] از همه خلائق بریده است و [فقط] ربط با حضرت حق دارد. ماده «فطم» به معنای جدا شدن است؛ «فاطمه» یعنی جداشده؛

عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۱۶.

۱. [بندهای پیش رو مرور و شرحی بر این روایت شریفه است که استاد در ضمنش آیات و روایات دیگری را نیز متذکر می‌شوند:] «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

همه کائنات از او جدا هستند.

خدای متعال، قرآن را در ظرف وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) از عالم بالا تا قلب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تنزل داده. دیگر توضیح سایر [اوصاف] شب قدر^۱ بماند. همین یک کلمه: فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف نزول قرآن است. [می دانید قرآن کریم کتابی است که] تمام کتب انبیاء و علوم انبیاء به نحو جامع و بسیار کامل تر در این کتاب آمده است؛^۲ ظرف

۱. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾؛ سوره قدر، آیات ۵۳.
۲. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهِمًّا عَلَيْهِ...﴾؛ سوره مائده، آیه ۴۸. «عَنْ سَعْدِ الْأَسْكَافِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُعْطِيتُ السُّورَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيتُ الْمِثْنَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيتُ الْمَثْنَى مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فُضِّلْتُ بِالْمُقَصِّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُّونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهِمٌّ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲. همچنین در دعای ختم قرآن آمده: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَبْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ تَوْرًا وَ هُدًى وَ جَعَلْتَهُ مُهِمًّا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَ فُرْقَانًا فَزَقْتَنِي بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ وَ قُرْآنًا أَعَرْتَنِي بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَ وَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَنْزِيلًا...»؛ مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۵۱۹.

نزول مقدس این کتاب عظیم، از محضر خدای متعال تا قلب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

این [نکته] را هم عرض کنم: درجات کمال ما در توحید، به اندازه درک مقامات شب قدر است؛ هرچه در مقامات شب قدر پیش برویم، موحد می‌شویم. این هم که ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است، یعنی همین؛ اگر بتوانید شب قدر و مقامات شب قدر را درک کنید، از هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد و عبادت کنید، افضل است.^۱

حضرت فرمود: شب قدر، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) است. بعد فرمود: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛^۲ هر کسی حضرت زهرا (علیها السلام) را بشناسد، شب قدر را درک کرده.

۱. «عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ أَى شَيْءٍ عُنِيَ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْحَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْ لَا مَا يَصَاعِفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا ۱ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَصَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُبَّتَا»؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸. همچنین در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده: «وَ الْعِبَادَةُ فِيهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ زاد المعاد، ص ۷۲.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱. [متن روایت، پیشتر گذشت].

[مثال می‌زنم: ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده، ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾؛^۱ [این کلام خدا،] این سفره الهی، این سفره‌ای که توحید و معارف و همه حقایق در آن هست،^۲ در ماه رمضان نازل شده. حالا چون قرآن در ماه رمضان

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۸۹. ﴿مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ سوره انعام، آیه ۳۸. «عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۰. «عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۹. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا... سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۸، «باب أن للقرآن ظهرا و بطنا و أن علم كل شيء في القرآن و أن علم ذلك كله عند الأئمة (عليهم السلام) و لا يعلمه غيرهم إلا بتعليمهم».

نازل شده، دسترسی به آن در ماه رمضان آسان است؛ هر ماه
 رخصتی که می‌آید، یک نسیمی از قرآن می‌وزد، یک دری به سوی
 قرآن گشوده می‌شود. لذا یک آیه قرآن در ماه رمضان، ثواب یک
 ختم قرآن دارد.^۱ حالا همه قرآن در شب قدر نازل شده؛ اگر کسی به
 این شب راه پیدا کند، به همه مقامات قرآن راه پیدا می‌کند.

پس [به بیان حضرت،] سیر در درجات قرآن، سیر در درجات
 شب قدر، سیر در مقامات شب قدر، سیر در مقامات حضرت زهرا (علیها السلام)
 است.

البته حضرت بلافاصله یک هشدار تند هم دادند: «وَإِنَّمَا سُمِّيتُ
 فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ فاطمه نامیده شده، چون
 همه خلایق از معرفت او جدا هستند. زود طمع نکنید؛ [خیال نکنید
 که می‌شود] حقیقت حضرت زهرا (علیها السلام) را بیابید. حقیقت حضرت زهرا
 (علیها السلام) سالی یک بار در شب ۲۳ ماه رمضان در عالم تجلی می‌کند و این

۱. برای نمونه، در خطبه معروف نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز اول ماه رمضان آمده: «وَمَنْ
 تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ»؛ عیون
 أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۶.

شب، شب قدر می‌شود؛ اگر یک گردی از این شب قدر به وجود شما بنشیند، برایتان بس است. در شب بیست و سه ماه رمضان، حقیقت شب قدر که حضرت زهرا (علیها السلام) هستند، یک تجلی می‌کنند. مثال می‌زنم: خورشید هر روز طلوع می‌کند؛ طلوع خورشید امروز، غیر از طلوع دیروز است، غیر از طلوع روز بعد است. در هر شب قدر، حضرت زهرا (علیها السلام) یک تجلی می‌کنند، یک طلوعی می‌کنند. اگر یک گردی از آن تجلی حضرت زهرا (علیها السلام) در شب ۲۳ به آدم بنشیند، اگر یک پرتوی از حضرت زهرا (علیها السلام) [در این شب] به قلب انسان بتابد، شب قدر ما می‌شود. و الا شب قدر حقیقی، برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ظرف نزول همه قرآن بر حضرت است.

قرآن که تمامش رزق ما نیست. مگر ما همه گندم‌های روی زمین را می‌توانیم بخوریم، که همه قرآن رزق ما باشد! گندم‌های روی زمین، مال ما نیست؛ فقط یک قرص نان مال ماست. همه قرآن که مال ما نیست. آن قلبی که همه قرآن را می‌چشد، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. حضرت فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ»؛^۱ قرآن

۱. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: دَخَلَ فَكَادَهُ بَنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ (عليه السلام) يَا

را مخاطبینش می فهمند، ما اهل بیت می فهمیم. یک گردی از قرآن به ما می رسد، یک نمی از دریای قرآن به ما می رسد، یک انگستانه اش سهم ماست؛ همان سهم، می شود شب قدر ما.

حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف نزول همه قرآن بر قلب وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند. هر شب بیست و سوم ماه رمضان، یک تجلی می کنند، [آن شب] می شود شب قدر آن سال برای امام آن سال. آن وقت یک جلوه اش [نصیب ما می شود]، یک گردش [هم به ما می نشیند]، یک شعاش هم به ما می تابد. مثل این که وقتی خورشید طلوع می کند، یک پرتوش هم در خانه ما می تابد دیگر! [البته] به شرط اینکه پنجره خانه مان را رو به خورشید ساخته باشیم و آن را باز کنیم. بعضی ها همه پنجره های خانه شان باز است و اندرونی شان هم روشن می شود. بعضی ها پنجره دربند اولشان باز

قَتَادَةُ أَنْتَ فِیهِ أَهْلُ الْبَصَرَةِ؟ فَقَالَ هَكَذَا یَرْعُمُونَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) بَلَّغْنِی أَنَّكَ تَقْسُرُ الْقُرْآنَ! فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) وَیَحْكُ یَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْفَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ... وَیَحْكُ یَا قَتَادَةُ إِنَّمَا یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ؛ الکافی، ج ۸،

است، دربند دوشان پنجره‌اش بسته است و تاریک است. باید همه دربندهای خانه ما به روی حضرت زهرا (علیها السلام) باز شود تا به حقیقت قرآن و حقیقت شب قدر برسیم.

پس حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف نزول همه قرآن‌اند؛ حضرت [حقیقت] همه مقامات شب قدر هستند، منتها شب قدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ شب قدری که خدا به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده و در آن شب قدر همه حقیقت قرآن را بر قلب حضرت نازل کرده، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) است.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّبِي»؛^۱ روح من که بین دو پهلوی و دو جانب من هست، فاطمه (علیها السلام) است. از شما سؤال می‌کنم: دو جنب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ یک جنب حضرت، خدای متعال است و یک جنب ایشان همه کائنات است؛ از خدای متعال می‌گیرد و به کائنات می‌بخشد. آن روحی که بین دو جنب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، حضرت زهرا (علیها السلام) است. همه حقایق در این

۱. برای نمونه: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّبِي، يُسَوِّئُنِي مَا سَاءَهَا، وَ يَسْرُّنِي مَا سَرَّهَا»؛ اعتقادات الإمامیه (للصدوق)، ص ۱۰۵.

روح است دیگر؛ همه حقایق قرآن در روح نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، در جان نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ [این روح] همان حضرت زهرا علیها السلام است. عنایت کردید؟! لذا «مشکات نور»،^۱ که ظرف نزول قرآن است، هم به قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر شده^۲ و هم به حضرت زهرا علیها السلام.^۳

خدای متعال قرآن را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله داده و به وسیله قرآن همه را هدایت می کند، ﴿لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲. در خطبه امیر مؤمنان علیه السلام آمده: «ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضَعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ الْعِلْمِ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ وَهُوَ نُورِي الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ مِثْلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَ قَوْلُهُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يَجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجَةِ؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۷۹.

۳. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فَاطِمَةُ علیها السلام ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الزُّجَاجَةُ كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

رَبِّهِمْ^۱. این قرآن، در شب قدر، در ظرف حضرت زهرا (علیها السلام) به نبی کرم (صلی الله علیه و آله) عطا شده. این شب قدر، هر سال یک بار تکرار می شود و یک تجلی می کند؛ اگر یک شاعش در خانه ما بیافتد، به شب قدر رسیده ایم، می شود ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾. اصل آن تکرار هم، مال امام زمان (علیه السلام) است،^۲ مال ما نیست؛ این خورشیدی که می تابد، برای امام زمان (علیه السلام) است، یک شاعش هم به ما می رسد و شب قدر ما می شود. این یعنی حضرت زهرا (علیها السلام).

۱. ﴿الرَّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۱.
۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) ... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأُمْرِ نَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤَمِّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸. «قَوْلُهُ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كُتِبَ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، «بَابُ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرُهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، «بَابُ مَا يُلْقَى إِلَى الْأُئِمَّةِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ نَزُولُ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ».

۳/۲- حضرت زهرا علیها السلام ظرف تنزل انوار ائمه علیهم السلام

اما دومین فیضی که وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند، عترت بود. ائمه علیهم السلام انوار الهی هستند دیگر.^۱ این روایت در کافی شریف است؛ ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «التَّوْرُ وَاللَّهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ»؛^۲ نور الهی در همه کائنات، ائمه علیهم السلام هستند. این است که امام رضا علیه السلام

۱. رجوع شود به: کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «بَابُ أَنَّهُمْ أَنْوَارُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُ آيَاتِ النُّورِ فِيهِمْ علیهم السلام».
۲. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ! التَّوْرُ وَاللَّهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ. وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَتَوْرُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يَتَوَرَّونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَنْ يَشَاءُ فَيُظْلِمُ قُلُوبَهُمْ. وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَحِبُّ عَبْدًا وَ يَتَوَلَّاهُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يَظْهَرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يَسْلَمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلَمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

فرمودند: «الإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ»؛^۱ امام، آن خورشید طلوع کرده در افق عالم است که همه عالم را با نور خودش روشن کرده، ولی خود در افق اعلاى عالم است و هیچ چشمی و هیچ دستی - حتی ملائکه، حتی مقرّبین - نمی‌تواند آن را شکار کند.

این ائمه که نور الله هستند، گاهی یک شعاشان در قلب مؤمن می‌افتد و قلب مؤمن مثل روز روشن می‌شود؛ حضرت فرمودند: «وَهُمْ وَ اللَّهُ يَنُورُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ قلب مؤمن را روشن می‌کنند. اگر یک شعا امام در قلب مؤمن افتاد، [چه می‌شود؟] «لَنُورَ الْإِمَامَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُورُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ»؛^۲ نور امام در قلب مؤمن، از خورشیدِ وسط روز روشن‌تر است، از آفتاب روشن‌تر است. لذا خود مؤمن می‌شود مشکات نور؛^۳ وقتی نور امام در قلبش بیافتد،

۱. [تعبیری در روایت معروف و مفصل امام رضا (علیه السلام) در توصیف مقام امامت:] الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. دو تعبیر اخیر در همان روایت ابوخلد کابلی آمده؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴. متن روایت در دو استناد قبل گذشت.

۳. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿اللَّهُ نُورٌ

چراغدان می‌شود و دیگران باید نور امام را از او بگیرند. حضرت فرمودند: شما باید نور امام را از مؤمن بگیرید، چون نور امام در مؤمن می‌افتد و مؤمن مثل ماه می‌شود؛ شما نور خورشید را از ماه می‌گیرید، [نور امام را هم] باید از مؤمن بگیرید.^۱

السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ﴿ قَالَ: بَدَأَ نُورٌ نَفْسِهِ تَعَالَى «مِثْلُ نُورِهِ» مِثْلُ هُدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ﴿ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ ﴾ وَ الْمِشْكَاةُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقَنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمِصْبَاحُ التُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ ﴿ يُوَقَّدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ ﴾ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ ﴿ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ ﴾ قَالَ عَلَى سَوَاءِ الْجَبَلِ لَا غَرْبِيَّةَ أَى لَا شَرْقَ لَهَا وَ لَا شَرْقِيَّةَ أَى لَا غَرْبَ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ غَرَبَتْ عَلَيْهَا ﴿ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ ﴾ يَكَادُ التُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يَضِيءُ وَ إِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ ﴿ نُورٌ عَلَى نُورٍ ﴾ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ ﴿ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴾ يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَائِضِهِ وَ سُنَّتِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴿ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾ فَهَذَا مِثْلُ صَرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ، قَالَ: فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ التُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ. قُلْتُ لِبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مِثْلُ نُورِ الرَّبِّ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ مِثْلٌ، قَالَ اللَّهُ ﴿ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ ﴾؛ تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱. «عَنْ أَبِي عَاصِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِّنَّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِبْتِنَا، يَسُوُّوهُمْ مَا يَسُوُّونَا، وَ يَسُرُّهُمْ مَا يَسُرُّنَا، فَإِذَا أَرَادَنَا أَحَدٌ فَلْيَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمْ الَّذِينَ يُوَصِّلُ

پس ائمه (علیهم السلام) نور الله هستند. اگر یک شعاع از این نور الله در سلمان بیافتد، می شود سلمان، خودش می شود چراغدان، می شود مشکات نور، سراسر نور می شود. یک شعاع امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وجود سلمان افتاده، لذا به او می گویند «شیعه»،^۱ یعنی شعاع وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام).^۲

مِنْهُ إِلَيْنَا»: الأمالی (للطوسی)، ص ۲۹۹. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ (علیه السلام) لِأَنَّا خَلَقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَخُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْفَاءُ أَبْرَارٍ أَطْهَارٌ مُتَوَسِّمُونَ نُورَهُمْ يَضِيءُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلِ الظُّلُمَاءِ»: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

۱. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا جَعَلَ الْمَأْمُونُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) وَلَايَةَ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذَنُهُ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَقَالَ أَنَا مَشْغُولٌ فَاصْرِفْهُمْ... [مَعَهُمْ أَيَّامًا، ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ:] وَيَحْكُمُ إِنَّ شِيعَتَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوَامِرِهِ...»: الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۲. «عَنِ الْمُفَضَّلِ [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)...] إِنَّا خَلَقْنَا أَنْوَارًا وَ خُلِقَتْ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ ذَلِكَ النُّورِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ شِيعَةً فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ اتَّحَقَّتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا. ثُمَّ قَرَّبَ مَا

این ائمه (علیهم السلام) هم - که نورالله هستند و در عالم درخشیده‌اند و عالم را روشن کرده‌اند - نورشان به واسطه حضرت زهرا (علیها السلام) تنزل پیدا کرده. به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چرا مادر بزرگوارتان را زهرا نامیده‌اند؟ این هم خیلی روایت عجیبی است؛ حضرت فرمودند: حضرت نه تا نام دارد، «عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». ^۱ این تعبیر «عِنْدَ اللَّهِ» خیلی عجیب است. در بعضی روایات آمده که نام حضرت در نزد زمینی‌ها فاطمه است و در عالم ملائکه منصوره است؛ ^۲ اما در این روایت، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مادر ما نه تا نام دارد در محضر

بَيْنَ إِصْبَغِيهِ؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰.

۱. «عن يونس بن ظبيان قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) لفاطمة (عليها السلام) تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية و المرضية و المحمدية و الزهراء ثم قال أتدري أي شيء تفسير فاطمة (عليها السلام) قلت أخبرني يا سيدي قال فطمت من الشر قال ثم قال لو لا أن أمير المؤمنين (عليه السلام) تزوجها ما كان لها كفو إلى يوم القيامة على وجه الأرض آدم فمن دونه»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. در ماجرای خلقت دنیایی حضرت آمده که خدای متعال به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ...»؛ معانی الأخبار،

خدای متعال؛ یعنی خدای متعال به این نه نام او را می‌شناسد. اگر مجال بود، روایات را می‌خواندم و توضیح می‌دادم که «نام نزد خدا» یعنی چه؛ [باید اول ببینیم] اصلاً اسم چیست، اسمِ انسان چه معنایی دارد - اسم که [صرفاً یک] لفظ نیست - آن وقت [ببینیم] اسم «عِنْدَ اللَّهِ» یعنی چه! علی ای حال حضرت فرمودند: مادر ما «عِنْدَ اللَّهِ» نه تا نام دارد. یکی از این نام‌ها «زهره» است.

آن وقت به حضرت عرض کرد: چرا مادران را زهره نامیدند؟ ببینید نام عندالله یعنی این، اسم عندالله یعنی این. فرمودند: ^۱ «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ»؛ خدای متعال مادر ما را از نور

۱. [بندهای پیش رو، مروری بر این روایت شریف است:] «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضُ بِنُورِهَا وَ عَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَ حَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنَتْهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج ۱،

عظمت خودش آفرید. یعنی هیچ حجابی نبود. یک موقع می بینید که نور مؤمن با هزار تا حجاب آفریده می شود، یعنی هزار تا واسطه [در آفرینش او] وجود دارد؛ حضرت فرمودند: هیچ حجابی نبود، «خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ».

«فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِنُورِهَا»؛ وقتی این نور بر سماوات و ارض تابید، همه کائنات را روشن کرد؛ وقتی نوبت تجلی این نور رسید، وقتی این خورشید طلوع کرد، همه سماوات و ارض را روشن کرد. «وَوَ غَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ»؛ ملائکه خودشان از نورند، [اما] این نور حضرت زهرا (علیها السلام) حجاب نوری آنها شد. «وَوَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ»؛ آن قدر [این نور] عظمت داشت که وقتی تابید، همه ملائکه بی اختیار در مقابل خدا سجده کردند. [شرح] هر کدام [از این تعابیر،] حقیقتاً یک کتاب می شود. «وَوَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ»؛ به خدای متعال عرض کردند: این نور، چه بود؟ ما تا حالا ندیده بودیم!

خداوند فرمود: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي»؛ از نور خود من است. «أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي»؛ قرارگاه این نور، در آسمانی است که منسوب

به خود من است، نه آسمان بالای سر شما. می فرماید «سمائی»، یعنی آسمان حقیقی، یعنی مقامی بالاتر از آن نیست؛ این معنای اسم «عِنْدَ اللَّهِ» است. «خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي»؛ از عظمت خودم، بی حجاب آفریده شده. اینها واقعاً مقامات فوق العاده‌ای است.

«أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ».

وقتی بناست این نور در عالم دنیا بیاید، باید پیغمبر خاتم به معراج بروند؛ تا معراج نروند، این نور به ایشان منتقل نمی‌شود. آنجا وقتی از عالم انبیاء عبور می‌کنند، خدای متعال یک مهمانی خلوت با این پیغمبر دارد؛ در آن اطعامی که به حضرت می‌کند، نور حضرت زهرا (علیها السلام) را به ایشان می‌دهند. این مهمانی خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در معراج است که خدای متعال نور حضرت زهرا (علیها السلام) را به ایشان عطا کرده.^۱

۱. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ أ تُحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ حُبِّي لَهَا لَارْذَدَّتْ لَهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذِنَ جَبْرَيْلُ وَأَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اأْذِنُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ أَتَقْدُمُ وَأَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جَبْرَيْلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَنَوْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَفَتْتُ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ع فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ قَدْ اكْتَفَتْهَا جَمَاعَةٌ مِنْ

«وَأُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ از این نور، انوار ائمه را بیرون می آورم. تعبیر بسیار بلندی است. حضرت مصدر تنزل جسم ائمه (علیهم السلام) نیست. جسم ائمه هم از عالم نور است، فوق العاده است. ولی مصدر تنزل نور ائمه است حضرت زهرا، «اخرج منها انوار ائمتی». پس ببینید حالا توضیح این بماند.

در روایتی فرمودند: خدای متعال فاطمه (علیها السلام) را فاطمه نامید، چون وقتی به دنیا آمد، [طمع دشمنان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بریده شد؛

الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَمِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَوَدِيتُ يَا مُحَمَّدُ نِعَمَ الْأَبِّ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ وَ نِعَمَ الْأَخِّ أَخُوكَ عَلَيَّ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحُجُبِ أَخَذَ جَبْرِئِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَدِي فَأَذْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ أَصْلُهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَ الْحُلَى فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ فَقَالَ هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَانِ الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهُ الْحُلَى وَ الْحُلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِرُطْبٍ أَلَيْنَ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَطِيبَ رَائِحَةٍ مِنَ الْمِسْكِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَأَخَذْتُ رُطْبَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتِ الرُّطْبَةُ نُظْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوَازَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَإِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ سَمِئْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ علل

دشمنان حضرت، در امر خلافت ایشان طمع داشتند، ولی [وقتی دیدند این وجود مقدس به دنیا آمد و از نور ایشان نور ائمه (علیهم السلام) خارج می شود، دیگر از نفوذ در دستگاه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) مأیوس شدند؛ حضرت طمع آنها را قطع کرد.^۱ حالا این توضیحش بماند.

- جمع بندی

علی ای حال، خدای متعال دو حقیقت را به پیغمبر داده که [این دو] سرآمد همه خیرات و نعمات است: قرآن و اهل بیت (علیهم السلام). همه مقامات قرآن و مقامات اهل بیت (علیهم السلام)، در [ظرف] وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) در این عالم تنزل پیدا کرده. بنابراین ادامه وجودی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، به حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ لذا [ایشان] می شود

۱. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةً قُلْتُ فَرَقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَسْمَاءِ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْإِسْمَ الَّذِي سُمِّيَتْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا كَانَ قَبْلَ كَوْنِهِ فَعَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) يَتَزَوَّجُ فِي الْأَحْيَاءِ وَأَنَّهُمْ يَطْمَعُونَ فِي وِرَاثَةِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِمْ مِنْ قَبْلِهِ فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَمَّاهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاطِمَةَ لِمَا أَخْرَجَ مِنْهَا وَجَعَلَ فِي وُلْدِهَا فَقَطَعَهُمْ عَمَّا طَمِعُوا فِيْهَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ طَمَعَهُمْ وَ مَعْنَى فَطَمْتُ قَطَعْتُ»؛ علل الشرائع، ج ۱،

[همان] کوثر [ی که] خدای متعال به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) [عطا فرموده].
 اینها به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می گویند: شما ابتری، ادامه نداری!
 مقصودشان [صرفاً] ادامه نسل ظاهری که نیست؛ [مقصود] ادامه نبوت است، ادامه هدایت است، ادامه نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛
 [می گویند: وقتی] شما بروی، نورت هم قطع می شود. خدا می فرماید: اینها بیخود می گویند؛ ما به تو کوثر داده ایم.^۱ حضرت زهرا (علیها السلام) آن کوثری است که دو تا حقیقت از طریق او در عالم جاری می شود و می ماند، یکی قرآن و یکی اهل بیت (علیهم السلام).

وقتی امام زمان (علیه السلام) ظهور می کنند، به واسطه ایشان - که از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) به پیغمبر داده شده - نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تجلی می کند. ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها * وَالنَّهَارُ إِذَا

۱. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَفِيهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَالْحَكَمُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ قَالَ عَمْرُو: يَا أَبَا الْأَبْتَرِ! وَكَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ سُمِّيَ أَبْتَرًا، ثُمَّ قَالَ عَمْرُو: إِنِّي لَأَشْنَأُ مُحَمَّدًا أَى أَبْعَضَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ (ص) ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ﴾ أَى مُبْغِضَكَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ ﴿هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ يَعْنِي لَا دِينَ لَهُ وَلَا نَسَبَ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۴۵.

جَلَّاهَا^۱؛^۱ قسم به خورشید و پرتوش، و ماه [در آن هنگام که در پی خورشید می‌آید،] و روز که خورشید را تجلی می‌دهد. [ذیل این آیات، حضرت] فرمودند: این خورشید، وجود مقدس رسول الله ﷺ است، [پرتو خورشید، دین حضرت است و] روز هم امام زمان (علیه السلام) است که نور نبی اکرم ﷺ را تجلی می‌دهد.^۲

پس همه خیراتی که به نبی اکرم ﷺ عطا شده، از طریق وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) بوده. لذا ادامه نبی اکرم ﷺ از طریق حضرت

۱. سوره شمس، آیات ۱-۳.

۲. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ قَالَ الشَّامُسُ رَسُولُ اللَّهِ (عليه السلام) بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قَالَ قُلْتُ ﴿الْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا﴾ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) تَلَا رَسُولُ اللَّهِ (عليه السلام) وَ نَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثًا قَالَ قُلْتُ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ قَالَ ذَاكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَ آلِ الرَّسُولِ (عليه السلام) وَ جَلَسُوا مَجْلِسًا كَانَ آلُ الرَّسُولِ أَوَّلَى بِهِ مِنْهُمْ فَغَشَّوْا دِينَ اللَّهِ بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ فَحَكَّى اللَّهُ فِعْلَهُمْ فَقَالَ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ قَالَ قُلْتُ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ قَالَ ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَةِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) يَسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ (عليه السلام) فَيَجْلِيهِ لِمَنْ سَأَلَهُ فَحَكَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلَهُ فَقَالَ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾؛ الكافي، ج ۸،

زهرا (علیها السلام) است. ائمه (علیهم السلام) تا امام زمان (علیه السلام)، از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) [در این دنیا آمده‌اند] و نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به وسیله امام زمان (علیه السلام) در عالم ساطع می‌شود؛ آن وقت معلوم می‌شود که این کوثر چیست. امام زمان (علیه السلام)، آن کلمه غیبی است که خدای متعال به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا کرده و تثبیت نبوت حضرت با این کلمه غیبی است و این کلمه غیبی، از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) در این عالم آمده، از مصدر جلال حضرت زهرا (علیها السلام) در این عالم تجلی کرده، به واسطه ایشان در این عالم تنزل پیدا کرده. ما دیگر مقامی بالاتر از این نداریم. البته [حقیقت] این مقام برای ما قابل فهم نیست، مقام حضرت زهرا (علیها السلام) فوق فهم ماست.



گفتار ۲

مقامات حضرت زهرا[ؑ]
از منظر آیات پیرامون حضرت مریم[ؑ]

۱- مقام «سیده نساء»

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾.^۱

یکی از آیاتی که در روایات ما به وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) تفسیر شده، این آیه شریفه است. البته در ظاهر قرآن، این آیه درباره حضرت مریم صدیقه (علیها السلام) است. [به طور کلی] در روایات ما، بعضی آیاتی که ظاهرش در شأن وجود مقدس حضرت مریم (علیها السلام) است، به حضرت زهرا (علیها السلام) تأویل شده، از جمله همین آیه شریفه. نمونه دیگرش، آیه آخر مبارکه سوره تحریم^۲ است. این مطلب، در روایات فریقین آمده است. من بعضی از این روایات را تقدیم می‌کنم. مصادر اصلی این

۱. ﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۲. ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِيَةِ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۱۲.

روایات، کتب قدیمی ما مثل کتب مرحوم صدوق است، ولی من از کتاب بحار، از باب «مناقبها و فضائلها و بعض أحوالها و معجزاتها صلوات الله علیها»^۱ نقل می‌کنم.

یکی روایت دهم این باب است؛^۲ حسن بن زیاد عطار می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا»؛ اینکه رسول خدا ﷺ فرمودند فاطمه سیده زنان بهشت است، آیا مقصود این است که فقط نسبت به مردم زمان خودش سیادت دارد؟ یعنی آیا مقصود، سیادت حضرت نسبت به امت نبی اکرم ﷺ است؟ حضرت فرمودند: «تَاكَ مَرْيَمُ»؛ آن، مقام مریم صدیقه (ع) است که سیده زنان قوم خودش

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۲. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ تَاكَ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَ اللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۲۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۷.

بود. در بعضی روایات، تعبیر سیده زنان بنی اسرائیل آمده.^۱ بعد حضرت فرمودند: «وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ همه زنان بهشتی، همه زنانی که وارد بهشت می شوند، سیادتشان با وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است. اگر حضرت زهرا (علیها السلام) «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» است، یکی از «نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» حضرت مریم صدیقه (علیها السلام) است. بعد به حضرت عرض کرد: «فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ»؛ اینکه رسول خدا ﷺ فرمودند حسنین (علیهم السلام) سید جوانان بهشت اند، معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: «هُمَا وَ اللَّهِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ [آن دو بزرگوار، سید همه جوانان اهل بهشت هستند.] می دانید اهل جنت همگی شباب هستند؛^۲ یعنی آن دو

۱. برای نمونه: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹؛ الکشاف، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَ انْجُوا مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي وَ تَقَسَّمُوا الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِكُمْ فَوَعَزَّتِي لِأَنْزِلْتُكُمْ دَارَ الْخُلُودِ وَ دَارَ الْكِرَامَةِ فَإِذَا دَخَلُوهَا صَارُوا عَلَى طُولِ آدَمَ سِتِّينَ ذِرَاعًا وَ عَلَى مَلَدِ مِيلَادِ عِيسَى ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ وَ عَلَى صُورَةِ يُوسُفَ فِي الْحُسْنِ ثُمَّ يَغْلُو وَجُوهَهُمُ الثَّوَرُ وَ عَلَى قَلْبِ أَيُّوبَ فِي السَّلَامَةِ مِنَ الْعِلِّ»؛ الإختصاص،

بزرگوار سید همه بهشتی‌ها هستند، [از جمله] موسای کلیم (علیه السلام) و عیسی‌ای مسیح (علیه السلام) و همه انبیای الهی (علیهم السلام).
روایت دیگر، حدیث بیستم این باب است.^۱ حدیث طولانی است،

ص ۳۵۶.

۱. [بندهای پیش رو مروری است بر بعضی از عبارات این حدیث شریف:] «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (علیهم السلام) فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَى فَأَحِبِّ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُمْ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنِّ مِنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجَسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْكَ ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مَوْمِنَاتٍ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَّتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ رَوْحَهَا وَ وَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ﷺ ذَاكَ لِمَرِّمِ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يَنَادُونَهَا

من همین قسمت مربوط را تقدیم می‌کنم. وجود مقدس نبی اکرم ﷺ فرمودند: «فَإِيْمًا امْرَأَةً صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَّتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ هر بانوی مکرمه‌ای که نمازهای پنج‌گانه‌اش را در شبانه‌روز بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و حج بیت الله الحرام را انجام دهد و زکات مالش را پرداخت کند و - آنجایی که خدا تکلیف کرده - از شوهرش اطاعت کند و موالات نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم داشته باشد - یعنی بعد از حضرت که راه دو تا شد، جزو شیعیان

بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ يَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ ثُمَّ اتَّفَتَ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي وَ أَمَّا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَهُمَا ابْنَايَ وَ رِيحَاتَايَ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَكْرِمَا عَلَيْكَ كَسْمِعِكَ وَ بَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ (عليه السلام) يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ لَهُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴-۲۵؛ الأمالی (للصديق)، ص ۴۸۶-۴۸۷.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد و راه دیگران را نرفته باشد، که الحمدلله همه بانوان ما این طور هستند - با شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) وارد بهشت می شود.

البته [می دانید] شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) اختصاص به بانوان ندارد. در روایات دیده اید که وقتی حضرت در محشر می آیند و بساط شفاعتشان را پهن می کنند، همه خوبان را شفاعت می کنند؛ حتی اگر کسی در محبت حضرت (علیها السلام) یک جام آب به دست کسی داده باشد، او را هم شفاعت می کنند؛ به تعبیر امام صادق (علیه السلام) حضرت مثل مرغی که دانه ها را جدا می کند، خوبان را سوا می کنند.^۱ بعد هم

۱. [در روایت مفصلی از امام باقر (علیه السلام) در توصیف محشر آمده: «فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ [تَعَالَى] يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطَبُوا الرُّءُوسَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ [إِنَّ] هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرِئِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةٍ الْجَنِينَ خَطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الْمُحَقَّقِ الرُّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَعُثُ إِلَيْهَا مِائَةُ أَلْفٍ مَلَكٍ فَيَصِيرُوا عَلَى يَمِينِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفٍ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنَحَتِهِمْ حَتَّى يَصِيرُوهَا [يَسِيرُوهَا] عِنْدَ [عَلَى] بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا الْبَفَاتِكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ] فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْرِفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يَا بِنْتَ حَبِيبِي أَزْجِعِي فَأَنْظِرِي

صحنه محشر طوری می‌شود که همه آرزو می‌کنند ای کاش فاطمی بودند.^۱

به هر حال این روایت، این بخش [از شفاعت حضرت] را بیان کرده؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: همه بانوانی که بعد از من مسیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بروند و این فرایضشان را انجام دهند، به شفاعت فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد بهشت می شوند. بعد فرمودند: «وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». یکی از معانی سیادت هم، در همین شفاعت است؛ یعنی همه خوبان امت، با شفاعت ایشان وارد بهشت می شوند.

«فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَآ»؛ بعد، از حضرت سؤال شد که آیا ایشان سیده زنان دوران خودشان هستند؟ حضرت

ذَلِكَ زَفْرَةٌ ثُمَّ يَخْرُجُ فَوْجٌ مِنَ النَّارِ فَيَلْتَقِطُ [وَيَلْتَقِطُ] قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَ أَبْنَاءَهُمْ وَ أَبْنَائِهِمْ [وَأَبْنَائِهِمْ] يَقُولُونَ يَا رَبِّ إِنَّا لَمْ نَحْضُرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَيَقُولُ اللَّهُ لِرَبَّانِيَّةٍ جَهَنَّمَ خُدُوهُمْ بِسِمَائِهِمْ بِرُزْقَةِ الْأَعْيُنِ وَ سَوَادِ الْوُجُوهِ خُدُّوا بِنَوَاصِيهِمْ فَالْقَوْهُمْ ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ مِنَ آبَائِهِمُ الَّذِينَ حَارَبُوا الْحُسَيْنَ فَقَتَلُوهُ فَيَسْمَعُ شَهيقَهُمْ فِي جَهَنَّمَ ثُمَّ يَقُولُ جَبْرِئِيلُ (علیه السلام) يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةُ وَلَدِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ انْطَلِقِي فَمِنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْدُ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكَ شِيعَتُكَ وَ شِيعَةُ وَلَدِكَ وَ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَنَةً رُوعَاتُهُمْ مَسْثُورَةً؛ تفسير فرات الكوفي، ج ۱، ص ۴۴۴.

فرمودند: «ذَلِكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ»؛ [آن موضوع برای مریم دختر عمران است، اما دختر من فاطمه سیده همه زنان از پیشینیان و آیندگان است].

[بعد حضرت فرمودند: «وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مُحَرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ»؛ وقتی فاطمه در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار ملک، آن هم نه از ملائکه معمولی بلکه از ملائکه مقربین، به او عرض ادب و سلام می کنند. می دانید همان طور که انسان ها طبقاتی دارند و به مقربین و «اصحاب المیمنة» و «اصحاب المشئمة» تقسیم می شوند،^۱ ملائکه هم طبقاتی دارند؛ البته «اصحاب المشئمة» در ملائکه نیست، ولی به هر حال آنها هم درجات دارند و «مقربون» یک طائفه خاص از آنها

۱. ﴿وَ كُنْهُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾؛ سوره واقعه، آیات ۷-۱۱.

هستند.^۱

«وَيَاذُوْنَهَا بِمَا نَادَتْ بِهٖ الْمَلٰٓئِكَةُ مَرْيَمَ»؛ [این ملائکه مقرب، حضرت را ندا می دهند،] همان طور که ملائکه [اینجا نفرمودند «مقرب» -] حضرت مریم را ندا می دادند. «فَيَقُوْلُوْنَ يَا فَاطِمَةُ ﴿۱﴾ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲﴾...»؛ به حضرت می گویند: خدای متعال شما را برگزیده و تطهیر کرده و از بین همه بانوان عالم، شما را برای آن حقیقتی که می خواسته عطا کند، انتخاب فرموده.

۲- محدّثه بودن

از این دست روایات زیاد است؛ اختصاص به روایات ما هم ندارد، فریقین نقل کرده اند. در علل الشرایع مرحوم صدوق نقل شده که یکی از القاب وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) «محدّثه» است، چون ملائکه با او صحبت می کردند.^۲ می دانید «محدّث» را این طور معنا

۱. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۴۵، «باب آخر فی وصف الملائكة المقرّین».

۲. «إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (ع) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ

کرده‌اند؛ کسی که ملائکه با او صحبت می‌کنند، «محدث» می‌شود.^۱

۲/۱- اهل بیت (علیهم‌السلام) در بالاترین مرتبه از مقام تحدیث

البته باید توجه داشت که این [دست] مقامات، یک درجه ندارند. خود محدث‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند. بعضی در مقامی هستند که کلام خود خدای متعال را هم، مستقیم و بلا حجاب می‌شنوند؛ این [یکی از شئونی است که] در روایات ما مکرر برای ائمه (علیهم‌السلام) نقل شده.

شخصی محضر امام صادق (علیه‌السلام) آمد که رحلت و شهادت امام

فَتَّادِيهَا كَمَا تَنَادَى مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ ﴿اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ يَا فَاطِمَةُ ﴿اقْنَبِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ فَتَحَدِّثُهُمْ وَيَحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَعَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۱. رجوع شود به: مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۴۵. همچنین رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۷۶، «بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ».

باقر (علیه السلام) را تسلیت بگوید. می‌خواست در محضر امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام) تعریف کند؛ عرض کرد: کسی از دنیا رفته که اگر می‌گفت «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»، ما از او سند نمی‌خواستیم و بی‌سند از او قبول می‌کردیم.^۱ حالا یا معنایش این است که اطمینان به قول حضرت داشتیم، یا این است که ایشان می‌تواند قول نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را بی‌واسطه نقل کند، یعنی علم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بی‌حجاب به ایشان رسیده و اصلاً سند نمی‌خواهد. احتمالاً معنای دوم مرادش بوده؛ چون در روایات متعدد نقل شده که علوم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) همه به ائمه (علیهم السلام) منتقل شده،^۲ بنابراین وقتی می‌گویند «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ»، دیگر

۱. «عن إسحاق بن عمار قال لما قبض أبو جعفر (علیه السلام) جعلنا نعزي أبا عبد الله (علیه السلام)، فقال بعض من كان معنا في المجلس: رحم الله عبداً و صلي عليه، كان إذا حدثنا قال: قال رسول الله ﷺ...»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۸.

۲. برای نمونه، رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۹۵، «باب فی الأئمة أنهم قد صار إليهم العلم الذي علمه رسول الله ﷺ»؛ ص ۲۹۹، «باب فی الأئمة أن عندهم أصول العلم ما ورثوه عن النبي ﷺ لا يقولون برأيهم»؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲، «باب أنهم (علیهم السلام) عندهم مواد العلم و أصوله و لا يقولون شيئاً برأى و لا قياس بل ورثوا جميع العلوم عن النبي ﷺ و أنهم أمناء الله على أسرارهم».

سند نمی‌خواهد که از کسی نقل کنند.

این روایت در کافی شریف است؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: «يَمْصُونُ الشَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ»؛ مردم این تهمانده‌های برکه را با اشتها می‌خورند، ولی نهر عظیم را رها کرده‌اند. عرض کردند: یابن رسول الله، نهر عظیم چیست؟ حضرت فرمودند: وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله، آن نهر عظیمی است که همه حقایق به ایشان عطا شده؛ هر علمی به هر پیغمبری داده شده، به ایشان داده شده. بعد فرمودند: هرچه نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود، به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل شده.^۱

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَمْصُونُ الشَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَمَا النَّهَرُ الْعَظِيمُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلُمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُه أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَمْ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۲.

این تعبیر را در آیه نور دیده‌اید: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾.^۱ در روایت کافی فرمودند: «مشکات» قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، صدر نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، و «مِصْبَاح» همه حقایق و معارف است.^۲ بعد می‌فرماید: ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾؛ این چراغ در یک حبابی است که هم محافظ است و هم آن را تالاول و تجلی می‌دهد. در روایت توحید صدوق فرمودند: «زجاجه» امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی همه حقایقی که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عطا

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲. در خطبه امیر مؤمنان علیه السلام آمده: «ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضَعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ الْعِلْمِ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ وَهُوَ نُورِي الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ مِثْلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَالْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَقَوْلُهُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يَجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجَةِ»: الکافی، ج ۸، ص ۳۷۹.

شده، در وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست.^۱

لذا یکی از ابوابی که در روایات ما آمده، این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) افضل از همه انبیاء است، حتی در علم.^۲ می دانید یکی از مهمترین فضیلت های انبیاء (علیهم السلام) علم است، یکی از علائم

۱. «عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (علیه السلام) ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ: ﴿مِثْلُ نُورِهِ﴾ قَالَ مُحَمَّدٌ (علیه السلام) قُلْتُ ﴿كَمِشْكَاةٍ﴾ قَالَ صَدْرُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) قُلْتُ ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ قَالَ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّبُوَّةَ قُلْتُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ قَالَ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) صَدَرَ إِلَى قَلْبِ عَلِيٍّ (علیه السلام) قُلْتُ ﴿كَأَنَّهُا﴾ قَالَ لِأَيِّ شَيْءٍ تَقْرَأُ كَأَنَّهُا فَقُلْتُ فَكَيْفَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ كَأَنَّهُ ﴿كَوْكَبٌ دُرِّي﴾ قُلْتُ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) لَا يَهُودِي وَلَا نَصْرَانِي قُلْتُ ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ قُلْتُ ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ قَالَ الْإِمَامُ فِي إِثْرِ الْإِمَامِ (علیه السلام): التَّوْحِيدُ، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۲۷، «باب فی امیر المؤمنین (علیه السلام) و اولى العزم اיהم أعلم»؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰۸، «باب أنه صلوات الله عليه كان شريك النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) في العلم دون النبوة وأنه علم كل ما علم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و أنه أعلم من سائر الأنبياء (علیهم السلام)».

امام علم است.^۱ آن وقت هرچه علم و معارف در نزد انبیاء بوده، به طریق اولی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. روایات ما در این باب، متعدد است. اصلاً [علامه مجلسی (ره)] یک باب در بحار باز کرده [با این عنوان] که اهل بیت (علیهم السلام) افضل از انبیاء (علیهم السلام) هستند.^۲ آن وقت یکی از [جهات] سرآمد بودنشان، سرآمدی در علم است.^۳ همه علومی که نزد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بعد هم به ائمه (علیهم السلام) منتقل شده.^۴ ائمه (علیهم السلام) حامل همه علومی هستند که نزد انبیاء بوده و

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸، «أبواب علومهم (علیهم السلام)». بخصوص: ص ۱۰۵، «باب أنهم (علیهم السلام) خزان الله على علمه و حملة عرشه»؛ ص ۱۰۹، «باب أنهم (علیهم السلام) لا يحجب عنهم علم السماء و الأرض و الجنة و النار و أنه عرض عليهم ملكوت السماوات و الأرض و يعلمون علم ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة».

۲. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم (علیهم السلام) على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحجهم صلوات الله عليهم».

۳. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۴، «باب أنهم أعلم من الأنبياء (علیهم السلام)».

۴. علاوه بر ابوابی که پیشتر ذکر شد، رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۹۵، «باب في الأئمة أنهم قد صار إليهم العلم الذي علمه رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ ص ۳۲۶، «باب في الأئمة (علیهم السلام) ورثوا العلم من رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عن علي بن أبي طالب (علیه السلام)»؛

بالاتر از آن: ^۱ «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ».
 [خلاصه اینکه] آنچه نزد نبی اکرم ﷺ بوده، مستقیم نزد ائمه

ص ۳۹۲، «باب ما تَرَادَ الْأَئِمَّةُ وَيَعْرُضُ عَلَى كُلِّ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْأَئِمَّةِ رَسُولُ اللَّهِ
 وَ مِنْ دُونِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام)».

۱. برای نمونه: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
 فَضَّلَ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام) وَ فَضَّلَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَ وَرَثَتَا
 عِلْمَهُمْ وَ فَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي فَضْلِهِمْ، وَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ
 رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، فَارْوَيْنَاهُ لِشَيْعَتِنَا، فَمَنْ قَبْلَهُ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَ إِنَّمَا نَكُونُ فَشِيعَتَنَا
 مَعًا. وَ قَالَ (عليه السلام): تَمَّصُّونَ الرِّوَاضِعَ، وَ تَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ. فَقِيلَ: مَا تَعْنِي بِذَلِكَ؟
 قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عِلْمَ النَّسَبِ بِأَسْرِهِ، وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ
 يَعْلَمُوهُمْ، فَاسَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ...»؛ مختصر البصائر، ص ۳۰۱.
 همچنین رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ
 جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۴، «باب فی
 الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) أَنَّهُمْ وَرَثُوا عِلْمَ آدَمَ وَ جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ»؛ ص ۱۱۸، «باب فی الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ
 وَرَثُوا عِلْمَ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّهُمْ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ
 عِنْدَهُمْ عِلْمُ الْبَلَايَا وَ الْمَنَایَا وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ»؛ ص ۳۲۶.

۲. تعبیری در زیارت جامعه کبیره: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ
 وَ إِلَى جَدِّكُمْ بَيْتِ الرُّوحِ الْأَمِينِ - وَ إِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقُلْ وَ إِلَى
 أَخِيكَ بَيْتِ الرُّوحِ الْأَمِينِ - آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ...».

علیه السلام هست؛ لذا وقتی امام صادق (علیه السلام) می خواهند از پیامبر نقل کنند، هیچ لزومی ندارد که مثلاً بگویند «عن ابی علی بن الحسین (علیه السلام)»؛ علم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به تمامه نزد امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هست.

در کافی شریف نقل شده که راوی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: مصدر علوم شما چیست؟ کتاب است؟ استاد است؟ حضرت فرمودند: نه، [علم ما از] آن روحی [است] که به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد، ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۱. «أَوْحَيْنَا» یعنی «تَكَلَّمْنَا إِلَيْكَ وَحْيًا»،^۱ یعنی ما با شما

۱. وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۰۲﴾ سوره شوری، آیه ۵۲.

۲. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْعِلْمِ أَهُوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَقْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَؤْنَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ؟ قَالَ: الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ؛ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾. ثُمَّ قَالَ: أَى شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ أَيْقِرُّونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَذْرِي

تکلم کردیم. کلامی که به شما القاء کردیم [چه بود؟] کلمه روح بود، [«أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا»]. همه حقایق، در آن کلمه روح به پیامبر عطا شد. حضرت فرمودند: آن روح نزد ما ائمه است.^۲ لذا همه علوم نبی اکرم ﷺ نزد امام است.

در روایت دارد که وقتی امام به امامت می‌رسد، بین او و خدای متعال عمودی از نور قرار داده می‌شود که در آن می‌تواند همه عوالم از جمله باطن انسان‌ها و عوالم انسان‌ها را مشاهده کند.^۳ [این همان

جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ لِي: بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّتِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ الْفَهْمَ؛
الكافي، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۱. اشاره به آیه شریفه قبل ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۱.
۲. این مضمون، در روایات متعدد آمده است؛ رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۴۵۸، «باب ما يسأل العالم عن العلم الذي يحدث به من صحف عندهم ازداده أو رواية فأخبر بسر و أن ذلك من الروح».

۳. در روایات باب ولادت ائمه (علیهم السلام) آمده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ لَيَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَلَدَ حُطَّ بَيْنَ كَفِّهِ ﴿وَوَتَّمَ

توصیفی است که در دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام آمده: [«عَيْنَكَ
النَّاظِرَةُ بِإِذْنِكَ»].^۱

لذا وقتی ائمه علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند، سند
نمی‌خواهد دیگر؛ همه علم رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ایشان است. [به تعبیر
دیگر،] توالدشان این‌طور است؛ آن روایتی که بصائر الدرجات و
دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند، به همین معناست؛ حضرت
فرمودند: «وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ»؛^۲ من فرزند این

كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱﴾ فَإِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ
جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَنْصُرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۸۷.
رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۳۲، «باب أن الله تعالى يرفع للإمام عمودا
ينظر به إلى أعمال العباد».

۱. «رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرِّضَا علیه السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ بِهَذَا:
اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَن وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعْبِرِ عَنْكَ النَّاطِقِ
بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِإِذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ...»؛ مصباح المتعبد، ج ۱،
ص ۴۰۹؛ مفاتيح الجنان، باب سوم، فصل دهم، دعا برای امام عصر علیه السلام.

۲. «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ
صلی الله علیه و آله وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبَرُ
السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ

پیغمبرم، لذا همه علم کتاب نزد من است. حضرت، بدون واسطه نقل می‌کرد.

آمد به امام صادق (علیه السلام) تسلیت بگوید، عرض کرد: آقا یک نفر روی زمین بود، بی واسطه از پیغمبر نقل کرد؛ ما سند نمی‌خواستیم، چون علم پیغمبر نزد اوست. حضرت سرشان را پایین انداختند، بعد سر را بلند کردند و فرمودند: «سمعت الله يقول»؛ از خدا بی واسطه نقل کردند. این که چیزی نیست برای امام.

۲/۲- معنای محدثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام)

پس اگر گفته می‌شود که «امام محدث است»، معنایش این نیست که امام هم مثل یک ولیّی از اولیاء خداست و زحمتی کشیده و لذا با ملائکه هم صحبت می‌شود و صدای ملائکه - حتی گاهی ملائکه مقربین - را می‌شنود؛ این نیست! محدث بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام) - که فرمودند ما محدث هستیم^۱ - و یا محدثه بودن حضرت زهرا

ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفَى إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ؛ الكافي، ج ۱، ص ۶۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۱. برای نمونه: «عَنْ سُلَيْمِ الشَّامِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا (عليه السلام) يَقُولُ: إِنِّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي

علیها السلام - که در زیارت ایشان^۱ و در القاب ایشان آمده^۲ - معنای خاصی دارد.

یک معنای محدّثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام) آن حدیث امام صادق (علیه السلام) است که در کافی نقل شده؛ حضرت فرمودند: بعد از [رحلت] نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، جبرئیل بر حضرت زهرا (علیها السلام) نازل می شد و هرچه [به ایشان] وحی می کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نوشتند.^۳ حضرت امام

مَهْدِیُونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (علیهما السلام) ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیهما السلام) - قَالَ وَ عَلَى يَوْمِنِذِ رَضِيعٍ - ثُمَّ ثَمَانِيَّةٌ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ هُمْ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ ﴿وَوَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ﴾ أَمَّا الْوَالِدُ فَرَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ﴿وَمَا وَلَدٌ﴾ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَوْصِيَاءَ...؛ بصائر الدرجات، ص ۳۷۲.

۱. «السلام عليك ايتهما المحدثه العليمة» اين تعبير ظاهرا در زيارتی است كه مرحوم صدوق آورده اند.

۲. «عن يونس بن ظبيان قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) لفاطمه (علیها السلام) تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية و المرضية و المحدثه و الزهراء...»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. «عن أبي عبيدة قال: سأل أبا عبد الله (علیه السلام) بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علماً قال له فالجامعة قال تلك صحيفة طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه و ليس من فضية إلا و هي فيها حتى

(ره) هم خیلی نسبت به این حدیث توجه داشتند.^۱ این نوشته امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان صحیفه فاطمیه است که نزد اهل بیت

أَرْسُ الْخَدَشِ قَالَ فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ (علیها السلام) قَالَ فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبَحْثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُرْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَيْبِهَا وَ كَانَ جَبْرِئِلُ (علیه السلام) يَأْتِيهَا فَيَحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَيْبِهَا وَ يَطِيبُ نَفْسَهَا وَ يَخْبِرُهَا عَنْ أَيْبِهَا وَ مَكَانِهِ وَ يَخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلَى (علیه السلام) يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ (علیها السلام)؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۱. «شاید آنچه بر ذریه مبارکه او در طول تاریخ الی یوم القیمة از جانب ستمگران و جباران و غاصبان حقوق بشر وارد شده و خواهد شد در آن صحیفه شریفه که دست به دست ائمه اطهار علیهم السلام دور زده و اکنون نزد حضرت بقیة الله اعظم ارواحنا فداه می باشد و مورد استفاده از اسرار آن قرار گرفته اند باشد و گوئی در آن علم بانچه تحقیق دارد هست چنانچه در روایات است و البته آنچه بر ذریه او می گذرد شعبه ایست از آن در مصحف فاطمه اگر مراد از ذریه اولاد او الی یوم القیمة باشد و اگر مقصود همه شیعیان علی بن ابی طالب و ائمه معصومین باشد که در روایات می توان استفاده کرد آنچه بر شیعیان از ستمگران عالم گذشته و خواهد گذشت در آن هست و قضایای امروز ما در آن صحیفه شریفه است که نزد حضرت بقیة الله روحی فداه است»؛ صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۴۰۵.

علیه السلام است و یکی از مصادر علوم ایشان است.^۱ در آن صحیفه هم ظاهراً علم احکام نیست، بلکه علم حقایق است، علم وقایعی است که اتفاق می افتد.^۲

معنای دیگر محدّثه بودن حضرت زهرا (علیها السلام) همین مطلبی است که در علل الشرایع صدوق نقل شده،^۳ یعنی ملائکه - آن هم ملائکه

۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸، «بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَ الْجُفْرِ وَ الْجَامِعَةِ وَ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ (علیها السلام)»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰، «بَابُ فِي الْأُئِمَّةِ (علیهم السلام) أَنَّهُمْ أُعْطُوا الْجُفْرَ وَ الْجَامِعَةَ وَ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ (علیها السلام)».

۲. در روایت حماد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) آمده که حضرت فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. بندهای پیش رو مروی بر این روایت شریف است: «إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحَدِّثُهَا كَمَا تُحَدِّثُ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَقَالُوا يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ ﴿اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ يَا فَاطِمَةُ ﴿أَقْتَنِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ازْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ فَتَحَدَّثُنَّهُمْ وَ يَحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا وَ

مقرین^۱ - می آمدند با ایشان هم صحبت می شدند؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ»، حضرت فاطمه (علیها السلام) محدثه نامیده شد، چون ملائکه برای گفتگوی با حضرت از آسمان فرو می آمدند و همان طور که با مریم صحبت می کردند، با ایشان هم صحبت می کردند. البته عرض کردم، هر دو محدثه هستند، ولی «میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است».

خلاصه همان خطابی که به مریم (علیها السلام) داشتند، به صدیقه طاهره (علیها السلام) هم داشتند؛ عرض می کردند: «يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ ﴿اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ يَا فَاطِمَةُ ﴿اِقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^۲...».

سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۱. تعبیر روایت أمالی که در ابتدای جلسه گذشت: «إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّرِينَ»؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۴۸۶-۴۸۷.
۲. ﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾؛ سوره آل عمران،

«فَتَحَدَّثَهُمْ وَ يَحَدِّثُونَهَا»؛ آنها با حضرت صحبت می کردند، حضرت هم با آنها صحبت می کردند. «فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ: أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ»؛ یک روز حضرت - پیداست می خواهند امتحان کنند - به ملائکه فرمودند: مگر این آیه ای که خطاب به من می خوانید، در شأن حضرت مریم نیست؟ [مگر او نیست که بر همه زنان عالم برتری داده شده؟] [این ملائکه هم] شاگردهای خوبی بودند؛ [در پاسخ عرض کردند:] «إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَ عَالَمِهَا»؛ آن وجود مقدس نسبت به عوالم خودش سیادت داشته، ولی شما حتی نسبت به عالم او هم سیادت دارید. آن عالمی که حضرت مریم سیده آن است - که خود مریم هم جزو همان عالم است - سیادتش با فاطمه زهرا (علیها السلام) است. «وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُولَيْنِ وَ الْآخِرِينَ»؛ خدا شما را سیده زنان اولین و آخرین قرار داده.

عرض کردم این امتحان ملائکه بود؛ [معلوم شد که آنها] عارف به حق حضرت بودند و این [حقیقت] را می فهمیدند. [این طور

نیست] که ملائکه چیزی را بدانند که حضرت نمی‌دانند! این که خلاف شئون حضرت زهرا (علیها السلام) است. مگر امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَخَبَرُ الْأَرْضِ وَخَبَرُ الْجَنَّةِ وَخَبَرُ النَّارِ وَخَبَرُ مَا كَانَ وَخَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي»؛^۱ من مثل این که کف دستم را نگاه می‌کنم، همه اینها را دارم می‌بینم. «علم الكتاب»^۲ این طور در نزد ایشان است. دیگر حضرت زهرا (علیها السلام) که معنا ندارد این مطالب را ندانند.

- بحثی پیرامون مقام علمی عظیم اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از ادله‌ای که ائمه (علیهم السلام) در مقام علم، به آن احتجاج

۱. «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَغَيْنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَخَبَرُ الْأَرْضِ وَخَبَرُ الْجَنَّةِ وَخَبَرُ النَّارِ وَخَبَرُ مَا كَانَ وَخَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. تعبیر آیه شریفه: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۴۳.

می‌کردند - علتش هم گویا این بوده که مطلب از مسلمات است و اهل سنت هم آن را قبول دارند - این است که «علم الکتاب» نزد ایشان است. روایات در این زمینه، فراوان است؛ شیعه و عامه نقل کرده‌اند که همه «علم الکتاب» نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است،^۱ نزد اهل بیت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است.^۲ لذا امام صادق (علیه السلام) ذیل همین

۱. «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فَقَالَ: أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ قَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَ أَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لَا تَحِلُّ أُمَّةٌ [يَحِلُّ أُمَّةٌ] مِنْ وَسِيلَتِهِ إِلَيْهِ وَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۶. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹، «باب أنه (علیه السلام) الذي عنده علم الكتاب».

۲. برای نمونه: «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام): ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؟ قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلَى أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرَنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آلهِ)؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۲۸، «باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة (عليهم السلام) و أنهم يعلمون علمه كله»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۲، «باب مما عند الأئمة عليهم الصلاة و السلام من اسم الله الأعظم و علم الكتاب»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «باب أنهم (عليهم السلام) أهل علم القرآن و الذين أوتوه و المنذرون به و ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾».

مطلب [ی که درباره علمشان] فرمودند، [این آیه را یادآور شدند]: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱؛ همه حقایق در کتاب هست. البته چه کسی می داند؟ علمش نزد امام است دیگر.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ»^۲؛ خدای متعال کلامش را سه قسم کرده. «قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ»؛ یک قسم را همه می فهمند، [عالم و جاهل]. «وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ» ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾^۳...؛ یک قسم معارف قرآن، مخصوص کسانی

۱. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾؛
سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. بندهای پیش رو مروری بر این روایت شریف است که استاد در ضمنش به آیات و روایات دیگری نیز اشاره می کنند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ لِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ وَ عِلْمِهِ بِمَا يَحْدِثُهُ الْمُبْدِلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كِتَابِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّاؤُهُ ﴿وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾»؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. ﴿أَقَمْنِ سَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ

است که خدای متعال به آنها شرح صدر داده. همان که در قرآن می‌فرماید [﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾. در آیه دیگر] می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾.^۱ رسول خدا (ﷺ) در معنای این شرح صدر فرمودند: «إِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَانْشَرَحَ»؛^۲ این شرح صدر، نورانیتی است که در قلب مؤمن می‌افتد. این همان نوری است که [می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نَوْراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾].^۳

ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ سورة زمر، آیه ۲۲.

۱. ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ سورة انعام، آیه ۱۲۵.

۲. «رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ فَقَالَ إِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَانْشَرَحَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لَذَلِكَ عِلَامَةٌ يَعْرِفُ بِهَا قَالَ التَّجَافَى عَنْ دَارِ الْعُرُورِ وَالْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ تَزْوِيلِ الْمَوْتِ»؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نَوْراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سورة شوری، آیه ۵۲.

آن نور، به تمامه، در قلب امام (علیه السلام) است.^۱ لذا امام عارف [به قرآن] است دیگر. به ما هم گفته‌اند: به «علم ائمه به کتاب» احتجاج کنید؛ ائمه عالم به کتاب‌اند، به این علم احتجاج کنید. این مطلب، مکرر در روایات آمده است.^۲

[در روایتی حضرت از صحابه خودشان سؤال کردند: نظر شیعیان ما راجع به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) چیست؟ عرض کرد: آقا می‌گویند که حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) افضل هستند. حضرت فرمودند: مگر اعتقاد ندارند که علم رسول خدا ﷺ نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده؟ عرض کرد: بله، ولی هیچ کس را از انبیاء اولی العزم افضل نمی‌دانند. حضرت فرمودند: در برابر آنها به قرآن احتجاج کنید. عرض کرد: به کجای قرآن؟ فرمودند: خدا در باب موسی (علیه السلام) فرموده: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ

۱. در روایتی از امام رضا (علیه السلام) آمده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ مَبْلَغِ اسْتِبْصَارِهِ وَ عِلْمِهِ وَ قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لِلْإِيْمَةِ مِنْهُ مَا فَرَّقَهُ فِي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. برای نمونه، رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۲۷، «باب فی امیر المؤمنین (علیه السلام) و اولی العزم ائمه اعلم».

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً^۱؛ از هر چیزی، از هر علم و معرفتی، خدایک بخشی را در تورات به موسی (علیه السلام) عطا کرده. در باب عیسی (علیه السلام) فرموده: ﴿وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾^۲؛ بعضی از آنچه در آن اختلاف دارید را برایتان بیان می‌کنم. اما در باب قرآن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۳؛ همه علوم در قرآن هست. پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) که علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دارند، از حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) عالم‌ترند.^۴

۱. ﴿وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۴۵.
۲. ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾؛ سوره زخرف، آیه ۶۳.
۳. ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۸۹.

۴. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عِيسَى وَمُوسَى وَآمِرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عِيسَى وَمُوسَى أَفْضَلُ مِنْ آمِرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَالَ فَقَالَ أَيْرْغَمُونَ أَنَّ آمِرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَدْ عَلِمَ مَا عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قُلْتُ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يَفْهَمُونَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَحَدًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)

[در روایت دیگر نقل شده که حضرت بعد از آیات مربوط به حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام)، در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این آیه شریفه احتجاج کردند: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛^۱ یعنی «علم الكتاب» نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، پس ایشان از حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) افضل هستند.^۲]

فَخَاصِمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَ فِي أَى مَوْضِعٍ مِنْهُ أَخَاصِمُهُمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى ﴿كُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكُتُبْ لِمُوسَى كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ﴿وَلَا يَنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ ﷺ ﴿وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۷.

۱. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۴۳.

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ عِيسَى وَ مُوسَى أَنَّهُمْ أَعْلَمُ قَالَ قُلْتُ مَا يَقْدُمُونَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَحَدًا قَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ حَاجَجْتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ لَحَجَجْتَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فِي مُوسَى ﴿وَ كُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي عِيسَى ﴿وَ لَا يَنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي صَاحِبِكُمْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

بینید معلوم می شود که علم امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) به کتاب، از مسلمّات بوده و بحثی در آن نبوده. لذا در کافی نقل شده که امام صادق (علیه السلام) در جمع اصحابشان نشسته بودند، فرمودند: من آنچه در آسمان و زمین است را می دانم، من «مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» را می دانم. [بعضی] تعجب کردند. حضرت فرمودند: چرا تعجب می کنید؟ مگر خدا نمی فرماید ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؟ قرآن نزد ماست دیگر! [این علم را از قرآن دارم.] پس چرا تعجب می کنید؟!^۱ ما خیال می کنیم علم کتابی هم که نزد ماست، همین علم الکتاب است.

اگر کسی به مقام ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾^۲ رسید، اگر نور

الکتاب ﴿﴾؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۹.

۱. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا... سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. سوره زمر، آیه ۲۲.

قرآن در قلبش آمد، بخش دیگری از معارف قرآن را می‌فهمد. [پس تا اینجا دو قسم شد:] « قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمَيُّزُهُ مِمَّنْ » ﴿شرح الله صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾...».

بعد حضرت فرمودند: «و قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَانُوهُ ﴿و الرّٰسِخُونَ فِی الْعِلْمِ﴾^۱»؛ یک قسم قرآن، مخصوص خدای متعال و «امناء» است. امناء چه کسانی هستند؟ امین یعنی چه؟ «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِینَ اللّٰهِ فِی أَرْضِهِ». به امام صادق عرض کرد: آقا جدتان امیرالمؤمنین (علیه السلام) - به تعبیر من - بذول بودند، امام حسین (علیه السلام) بذول بودند؛ به اصحابشان از اخبار سری از و از علم بلایا و منایا (علم حوادث) می‌گفتند! حضرت فرمودند: آنها اوکیه^۲ داشتند!^۱ [در روایت دیگر

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِی الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۷.

۲. «اوکیه» جمع «وکاء» است، به معنای ریسمانی که دهانه مشک را با آن

حضرت فرمودند: [بگو کدام حرف را من به تو گفته‌ام و نرفته‌ای به دیگران بگویی؟^۲

«وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمْنًاؤُهُ ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾»؛
اسرار حقیقی کتاب، نزد امام است که هم راسخ در علم است^۳ و هم

می‌بندند؛ طریحی می‌نویسد: «الْوَكَاءُ بالكسر و المد: خيط يشد به السرة و الكيس و القربة و نحوها»؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۴۵۳.

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَائِهِمْ وَ بَلَايَاهُمْ قَالَ فَأَجَابَنِي شِبْهَ الْمُعْضَبِ مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ بَابٌ أُغْلِقُ إِلَّا أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتٌ عَلَيْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَيْئاً سِيراً ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَوْلَيْكَ كَانَتْ عَلَى أَقْوَاهِهِمْ أَوْكِيَةً»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا لَنَا مِنْ يَحْدُثْنَا بِمَا يَكُونُ كَمَا كَانَ عَلَى (عليه السلام) يَحْدُثُ أَصْحَابَهُ قَالَ بَلَى وَ اللَّهُ وَ إِنَّ ذَاكَ لَكُمْ وَ لَكِنْ هَاتِ حَدِيثاً وَاحِداً حَدَّثْتُمْ بِهِ فَكَمْثُمْ فَسَكَتُ [فَوَ اللَّهُ] مَا حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ إِلَّا وَ قَدْ وَجَدْتُهُ حَدَّثْتُ بِهِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۱.

۳. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۲۰۲، «باب في الأئمة (عليهم السلام) أنهم ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ الذي ذكرهم الله تعالى في كتابه»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «باب أنهم (عليهم السلام) أهل علم القرآن و الذين أوتوه و المنذرون به و ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾».

امین است.^۱ [این حقایق را به هر کسی] نمی‌شود بگویند. در توحید صدوق نقل شده که امام باقر (علیه السلام) حروف کلمه «الصمد» را شرح کردند - اسراری در آن روایت هست - بعد فرمودند: «لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي أَنَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ»؛^۲ اگر عالم پیدا می‌کردم، اگر کسی را

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرَّضَا (علیه السلام) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ (صلی الله علیه و آله) كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتُهُ فَتَحْنُ أَمْنَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۱۱۸، «باب فی الأئمة أنهم ورثوا علم أولى العزم من الرسل و جميع الأنبياء و أنهم أمناء الله فی أرضه و عندهم علم البلیا و المنایا و أنساب العرب».

۲. «قَالَ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ الْقُرَشِيُّ سَمِعْتُ الصَّادِقَ (علیه السلام) يَقُولُ قَدِمَ وَقَدْ مِنْ أَهْلِ فَلِسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ (علیه السلام) فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ تَفْسِيرُهُ فِيهِ ﴿الصَّمَدُ﴾ خَمْسَةُ أَحْرَفٍ فَلَا أَلْفُ دَلِيلٌ عَلَى إِنْشَاءِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ وَ ذَلِكَ تَبَيَّنَ وَ إِشَارَةٌ إِلَى الْعَائِبِ عَنْ دَرْكِ الْحَوَاسِّ وَ اللَّامِ دَلِيلٌ عَلَى إِلَهِيَّتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ وَ الْأَلْفُ وَ اللَّامُ مُدْعَمَانِ لَا يَظْهَرَانِ عَلَى اللِّسَانِ وَ لَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ وَ يَظْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ إِلَهِيَّتَهُ بِلُطْفِهِ خَافِيَةٌ لَا تُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا تَقَعُ فِي لِسَانٍ وَاصِفٍ وَ لَا أُذُنٍ سَامِعٍ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي إِلَهَ الْخَلْقِ عَنْ دَرْكِ مَاهِيَّتِهِ وَ كَيْفِيَّتِهِ بِحُسْنٍ أَوْ بِوَهْمٍ لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الْأَوْهَامِ وَ خَالِقُ الْحَوَاسِّ وَ إِنَّمَا يَظْهَرُ

پیدا می‌کردم که قابل باشد و بتواند علم مرا حمل کند، همه این پنج چیز را از همین پنج حرف «الصمد» برایش شرح می‌کردم. [دلیلش

ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَشِيفَةَ فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرِ رُوحَهُ كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا تَبِينُ وَلَا تَدْخُلُ فِي حَاسَةِ مِنَ الْحَوَاسِ الْخَمْسِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ مَا خَفِيَ وَ لُطِفَ فَمَتَى تَهَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَا هِيَ الْبَارِئِ وَ كَيْفِيَّتِهِ أَلَهُ فِيهِ وَ تَحِيرَ وَ لَمْ تُحِطْ فِكْرُهُ بِشَيْءٍ يَتَصَوَّرُ لَهُ لِأَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُ الصُّورِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِهِ ثَبَتَ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُمْ وَ مُرَكَّبُ أَرْوَاحِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ أَمَّا الصَّادُ فَدَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَادِقٌ وَ قَوْلُهُ صِدْقٌ وَ كَلَامُهُ صِدْقٌ وَ دَعَا عِبَادَهُ إِلَى اتِّبَاعِ الصِّدْقِ بِالصِّدْقِ وَ وَعَدَ بِالصِّدْقِ دَارَ الصِّدْقِ وَ أَمَّا الْمِيمُ فَدَلِيلٌ عَلَى مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ لَا يُزُولُ مُلْكُهُ وَ أَمَّا الدَّالُّ فَدَلِيلٌ عَلَى دَوَامِ مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دَائِمٌ تَعَالَى عَنِ الْكُؤُنِ وَ الزُّوَالِ بَلْ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكُونُ الْكَائِنَاتِ الَّذِي كَانَ يَتَكُونُ بِهِ كُلُّ كَائِنٍ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَتَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ وَ لَمْ يَجِدْ جَدَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حَمَلَةً لِعِلْمِهِ حَتَّى كَانَ يَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءُ وَ يَقُولُ عَلَى الْمُبْرِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ مَنِي عِلْمًا جَمًّا هَاهُ أَلَا لَا أَحَدٌ مِنْ يَحْمِلُهُ أَلَا وَ إِنِّي عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَ ﴿لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾. ثُمَّ قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا وَ وَفَّقَنَا لِعِبَادَتِهِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ﴾؛ التوحيد، ص ۹۲-۹۳.

این است که] از هر کجای قرآن وارد شوید، به آن دریا می‌رسید. پس علم کتاب، نزد امام است. آنچه به امثال ما می‌رسد، یک قطره از دریاست. آصف بن برخیا برای خودش [شخص] بزرگی بود؛ وزیر و دست راست سلیمان [نبی ﷺ بود]. با یک چشم به هم زدن، تخت بلقیس را در شام آورد، آن هم به آن کیفیتی که روایات می‌گوید، نه آن کیفیتی که دیگران می‌گویند؛ آن اسم اعظمی که داشت را به کار گرفت، سریع‌تر از یک چشم به هم زدن، زمین را جمع کرد، تخت را آورد، [باز] زمین را پهن کرد.^۱ حضرت فرمودند:

۱. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌ كَرِيمٌ﴾؛ سوره نمل، آیه ۴۰. [در روایات متعدد آمده که ﴿الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان است؛ برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَتَاوَلَ السَّرِيرُ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛

می‌دانید او چقدر از علم کتاب داشت؟ به اندازه یک پرنده‌ای که منقارش را در آب بزند و ترشح کند. در روایت دیگر فرمودند: علم او از کتاب، به اندازه یک قطره از دریا بود.^۱ مگر «علم الکتاب» نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است؟! [حضرت تمام «علم الکتاب» را دارند.]

الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱. «عَنْ سُديرٍ [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ...] يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيْمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؟ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُهُ. قَالَ: فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَهَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ؟ قَالَ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِهِ. قَالَ: قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ؟ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا! فَقَالَ: يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَ هَذَا أَنْ يُسَبِّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أَخْبَرُكَ بِهِ؛ يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيْمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَيْضاً ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؟ قَالَ قُلْتُ: قَدْ قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: أَفَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ أَفْهَمَ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ؟ قُلْتُ: لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. قَالَ: فَأَوْمَأَ يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا:»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

حضرت فاطمه زهرا «سه‌ها» عالم به کتاب‌اند؛ پس اگر ملائکه خطاب به حضرت می‌گویند ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ و بعد حضرت سؤال می‌کنند که این آیه راجع به حضرت مریم است یا راجع به من، [در واقع حضرت] دارند ملائکه را امتحان می‌کنند؛ می‌خواهند ببینند که آیا اینها شاگردان خوبی هستند، آیا هم صحبت‌های خوبی هستند، آیا از ایشان چیزی یاد گرفته‌اند؟ آنها هم امتحانشان را خوب پس دادند؛ عرض کردند: درست است، خطاب به حضرت مریم هم بوده، ولی شما سیده نساء همه عوالم از جمله عالم حضرت مریم هستید، شما «سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» هستید.

عرض کردیم فریقین هم این روایت را از کتب معتبر آنها اهل سنت نقل کردند همین روایات را از حضرت که ایشان سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین هستند.

۳- ولادت و کفالت

در عین حال، مختصری راجع به مقامات حضرت مریم و حضرت آسیه و حضرت خدیجه، که سادات نساء هستند، صحبت کنم. می‌دانید «كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعُ:

آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام)؛^۱ این چهار بزرگوار، تنها بانوانی هستند که به کمال در توحید رسیدند، متمکن در توحید - به قول آقایان - بودند، همه احوالاتشان احوال توحیدی بوده، مستغرق در توحید بودند، خیلی بزرگ بودند. وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» هستند و یکی از [این] عوالم، عالم حضرت مریم (علیها السلام) است. [تعبیر] «عَالِمَهَا» [در] این روایت، به ترجمه «عَالَمِينَ» کمک می‌کند؛ عوالمی هست، حضرت مریم (علیها السلام) خودش عالمی دارد. در عین این که حضرت [زهرا (علیها السلام)] «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» هستند و واقعاً خیلی با دیگران متفاوت‌اند - یعنی بین حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) خیلی فاصله است - ولی برای این که مقام ایشان روشن شود، [کمی در فضائل آن سه بانوی دیگر صحبت کنیم تا] معلوم شود آن کسانی که حضرت بر آنها سیادت دارند چه کسانی

۱. حدیث مشهور نبوی که مضمونش در منابع متعدد شیعه و عامه نقل شده؛ برای نمونه: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۰؛ الکشاف، ج ۴، ص ۵۷۳؛ روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

هستند.

فضائل این بزرگواران زیاد است؛ من مقداری از آیات و روایاتش را نقل می‌کنم. در چند جای قرآن کریم، داستان حضرت مریم گفته شده و خدای متعال با جلالت از این وجود مقدس یاد کرده. همین طور حضرت آسیه.

یکی از مواردی که از حضرت مریم سخن گفته شده، آیات سوره آل عمران است؛^۱ [داستان] از اینجا شروع می‌شود: ﴿إِذْ قَالَتْ

۱. بندهای پیش رو، مروری است بر این آیات شریفه: ﴿إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ * قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ * وَ إِذْ قَالَتْ

امْرَأْتُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّی نَذَرْتُ لَكَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّی اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ﴿۱﴾؛ مادر حضرت مریم [به خدای متعال] عرضه داشت: من آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم - یعنی وقف مسجد کردم، این کار مرسومی بوده - این را از من بپذیر، که تو سمیع و علیمی، یعنی هم می شنوی و هم صدق نیت من را می دانی، من واقعاً می خواهم وقف خانه تو باشد. خدای متعال واقعاً سمیع و علیم بود دیگر و از او قبول کرد.^۱

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّی وَضَعْتُهَا اُنْثٰی﴾؛ [وقتی فرزند به دنیا آمده، عرضه داشت خدایا این فرزند من دختر است! ایشان] متوقع بود این فرزند پسر باشد؛ در روایت آمده: به عمران، پدر حضرت مریم، وحی شده بود که خدای متعال پسری به شما می دهد با خصوصیات چنین و چنان (خصوصیات حضرت عیسی) و ایشان خبر را به همسرش داده بود؛ لذا متوقع بود که چنین فرزندی به او

الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْیَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعٰلَمِیْنَ * يَا مَرْیَمُ اقْنُتِ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِی وَارْكَعِی مَعَ الرَّاكِعِیْنَ ﴿۳۵-۴۳﴾؛ سوره آل عمران، آیات ۳۵-۴۳.

۱. [این تعبیر در آیه ۳۷ می آید: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾].

عطا شود، خیال می‌کرد که این فرزند، همان فرزند موعود است. [در روایات] فرمودند: اگر ما گفتیم خدای متعال یک چیزی به کسی می‌دهد، مقصودمان [لزوماً این] نیست که به خودش می‌دهد، ممکن است به نسل دهمش بدهد؛ وقتی می‌گوییم خدای متعال به فلانی علم می‌دهد، ممکن است این علم را به فرزندش بدهد، نه به خودش، ولی در واقع به خود او داده.^۱ [در بعضی از این روایات،] همین داستان حضرت عمران را می‌آورند؛ می‌فرمایند: خدای متعال به عمران خبر داده بود که فرزندی به تو می‌دهیم با خصوصیات حضرت عیسی (علیه السلام)؛ ایشان منتظر بود، به همسرش هم گفته بود، همسر هم متوقع بود که همین فرزند، حضرت عیسی (علیه السلام) باشد. منتها نمی‌دانست که چه مقاماتی هست، نمی‌دانست که خدا چه چیزی می‌خواهد به او بدهد؛ گفت من این فرزند را وقف مسجد کردم.^۲

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۳، «باب أنه إذا قيل في الرجل شيء فلم يكن فيه و كان في ولده أو ولد ولده فإنه هو الذي قيل فيه».

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾؛ خدا می داند آنچه به ایشان داده‌ایم چیست! ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى﴾. این [تعبیر] را باید [در یک مجال دیگر] معنا کرد. ﴿وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِذُّهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾؛ من نام او را مریم گذاشتم و خودش و نسلش را از شر شیطان در پناه تو قرار دادم. این [یک] تعلیم به ماست دیگر؛ ما باید این طور مراقب فرزندانمان باشیم.

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾؛ او نذر کرد، خدا هم سمیع و علیم است، حسن نیت او را می دانست، از او قبول کرد، [آن هم] به قبول حسن. وقتی خدا قبول کند، چه می شود؟ ﴿وَ أَنْبَتَهَا﴾. این کار خداست؛ شما یک دانه می اندازید، اگر خدا قبول کرد، می بینید یک

عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا مُبَارَكًا يَرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأُبْرَصَ وَ يَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ جَاعِلُهُ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ عِمْرَانُ امْرَأَتَهُ حَتَّى بِذَلِكَ وَ هِيَ أُمُّ مَرْيَمَ فَلَمَّا حَمَلَتْ كَانَ حَمْلُهَا بِهَا عِنْدَ نَفْسِهَا غُلَامٌ ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى... وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى﴾ أَى لَا يَكُونُ الْبَشَرُ رَسُولًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾ فَلَمَّا وَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْيَمَ عِيسَى كَانَ هُوَ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِمْرَانُ وَ وَعَدَهُ إِيَّاهُ إِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مَنَّا شَيْئًا وَ كَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تُكْرَهُوا ذَلِكَ»؛
 الکافی، ج ۱، ص ۵۳۵.

باغ است، یک باغستان است. در روایات دارد که در قیامت، آدم وقتی نتایج اعمال خویش را می‌بیند، تعجب می‌کند؛ [عرض می‌کند: خدایا، من کجا این کارها را کرده‌ام! به او می‌گویند: این همان کار کوچک تو است، همان یک دانه‌ای [است] که انداختی، ولی ما روی این یک دانه کار کردیم. ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾. وقتی خدا قبول کرد، آن بذر را خوب رویانید. بعد چه شد؟ خدای متعال قبول کرد، خودش هم رویاند، شد حضرت مریم. این حضرت مریم، این طور است؛ مادر فی سبیل الله نذر کرد، خدا قبول کرد، بعد رویانید؛ وقتی رویاند، محصول این تربیت خدای متعال، شد حضرت مریم.

﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾: خدای متعال، زکریا را کفیل او قرار داد. خیلی‌ها هوس داشتند که حضرت مریم را کفالت کنند، [اما خدا حضرت زکریا را کفیل ایشان قرار داد،] ﴿كَفَّلَهَا﴾. داستان‌ش هم در روایات آمده؛^۱ [البته] شانس نیست، خدای متعال مریم را در دامن

۱. «لَمَّا وُلِدَتْ اخْتَصَمُوا آلَ عِمْرَانَ فِيهَا وَكُلُّهُمْ قَالُوا نَحْنُ نَكْفُلُهَا فَخَرَجُوا وَصَرَّوْا بِالسَّهْمِ يَنْهَهُمْ فَخَرَجَ سَهْمُ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ فَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۲.

زکریا گذاشت، ﴿كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾.

همین جا بگوییم: اگر کسی می‌خواهد فاصله حضرت زهرا (علیها السلام) با حضرت مریم (علیها السلام) را بفهمد، [یک جهتش همین ماجرای ولادت و کفالت است.] بله، حضرت مریم، [از آل] عمران [هستند]، [خاندان] خوب [و برگزیده خدا] هستند.^۱ در این آیه مبارکه، دو بار «اصطفی» آمده: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾. به حضرت عرض کرد: آقا [چرا] دو تا اصطفی آمده؟ حضرت فرمودند: اصطفای اول یعنی تو را برگزید و نگذاشت که آلوده بشوی، یعنی تو را از ارحام مطهر و اصلااب مطهره منتقل کرد. حضرت مریم این‌طور است؛ از اصلااب مطهر و ارحام مطهره [پا در این دنیا گذاشته‌اند]، ناپاکی اصلاً ایشان را مسح نکرده. اصطفای اول، معنایش این است.^۲

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۲. «عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ اصْطَفَاكِ مَرَّتَيْنِ وَ الْاصْطِفَاءُ إِنَّمَا هُوَ مَرَّةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا حَكَمُ إِنَّ لِهَذَا تَأْوِيلًا وَ

حالا حضرت زهرا (علیها السلام) را ببینید؛ ایشان وقتی می‌خواهد در عالم دنیا بیاید، اصلاً از اصلاب عبور نمی‌کند! روایاتش مکرر است. وجود مقدس حضرت، در چند مرحله به صلب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) منتقل شدند.^۱ یک مرحله، آن وقتی است که حضرت به معراج رفتند؛ در آسمان چهارم امامت کرده‌اند، بر حضرت ابراهیم و دیگران نماز خوانده‌اند، به آسمان ششم رفته‌اند، از آنجا به حجب رسیده‌اند، بعد در جنت حجب، طعامی را خورده‌اند و وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) به صلب ایشان منتقل شده.^۲ حالا در بعضی روایات دارد خرما بوده، در بعضی

تَفْسِيراً فَقُلْتُ لَهُ فَفَسَّرَهُ لَنَا أَبَقَاكَ اللَّهُ قَالَ يَعْْنَى اصْطَفَاَهَا أَوَّلًا مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ الْمُرْسَلِينَ وَ طَهَّرَهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي وَلَادَتِهَا مِنْ آبَائِهَا وَ أُمَمَاتِهَا سِفَاحٌ...؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱. نمونه‌هایی از این روایات در ادامه می‌آید؛ برای مشاهده مجموعه آنها، رجوع شود به: الدر النظیم، ص ۴۵۱، «فصل فی ذکر مولدها»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲، «باب ولادتها و حلیتها و شمائلها صلوات الله علیها و جمل تواریخها».

۲. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ أَ تُحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتُ حُبِّي لَهَا لَأَزْدَدْتُ لَهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَدْنَى جَبْرِئِيلَ وَ أَقَامَ مِكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اذْنُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ أَتَقَدَّمُ وَ

روایات دارد چیز دیگری بوده.^۱ ممکن است همه‌اش باشد، هیچ

أَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى
مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَنَوْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَفْتُ
عَنْ يَمِينِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ع فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ قَدْ اكْتَفَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنْ
الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَ مِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَتَوَدَّعْتُ يَا مُحَمَّدُ نَعَمْ
الْأَبُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ وَ نَعَمْ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيٌّ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحُجُبِ أَخَذَ جَبْرِئِيلُ (عليه السلام)
بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ أَصْلُهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَ الْحُلَى
فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ فَقَالَ هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَانِ
الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهُ الْحُلَى وَ الْحُلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِرُطَبٍ أَلْيَنَ
مِنَ الزُّبْدِ وَ أَطْيَبَ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَلَاخَذْتُ رُطْبَةً فَأَكَلْتُهَا
فَتَحَوَّلَتِ الرُّطْبَةُ نُظْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا أَنِ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ
بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَإِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شِمِمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ (عليها السلام)؛ علل
الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۴.

۱. در اغلب روایات، از جمله روایتی که در استاد قبل گذشت، خرما آمده؛ در
نقلی به سبب هم اشاره شده: «أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ وَ ابْنُ شِهَابِ
الرُّهْرِيُّ وَ ابْنُ الْمُسَبِّبِ كُلُّهُمْ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَ أَبُو مُعَاذٍ النَّحْوِيُّ الْمُرَوِّزِيُّ وَ
أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ هَاشِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَ
الْحَزْرَكُوشِي فِي شَرَفِ النَّبِيِّ وَ الْأَشْهَبِيُّ فِي الْإِعْتِقَادِ وَ السَّمْعَانِيُّ فِي الرَّسَالَةِ وَ أَبُو صَالِحٍ
الْمُؤَدَّبُ فِي الْأَرْبَعِينَ وَ أَبُو السَّعَادَاتِ فِي الْفَضَائِلِ وَ مِنْ أَصْحَابِنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءُ وَ

منافاتی با هم ندارد. به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: بعضی روایات می گوید حضرت آدم گندم خورد، بعضی روایات می گوید انگور خورد؛ انگور بود یا گندم؟ حضرت فرمودند: هر دو بود؛ چون درخت های بهشتی این طور نیست که فقط یک نوع میوه داشته باشد.^۱ کما اینکه، صوتشان هم فقط یک نوع صوت نیست؛ از وزش نسیمی که به برگ های درخت می خورد، همه الحان زیبا به گوش می رسد. به هر حال، حضرت در آنجا خرما یا هر چه بود را خوردند و وجود مقدس

غیره عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْثُرُ تَقِيلَ فَاطِمَةَ فَأَنْكَرَتْ عَلَيْهِ بَعْضُ نِسَائِهِ فَقَالَ ص إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فِي رِوَايَةٍ فَنَاولَنِي مِنْهَا تَفَّاحَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُظْفَةً فِي صَلِّيٍّ؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۲.

۱. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (علیه السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ (علیه السلام) كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعًا فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا...»؛ عيون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۶.

فاطمه زهرا (علیها السلام)، این نور الهی، به صلب ایشان منتقل شد. «أُخْرِجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَاءِ أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ».^۱

مرحله بعدی این است که طعام بهشتی بر حضرت نازل شده. [باز این هم] در دو مرحله [بوده]. آخرین مرحله اش، شب آخر عزلت ایشان از حضرت خدیجه (علیها السلام) بود. در روایت آمده که حضرت چهل شب از حضرت خدیجه (علیها السلام) عزلت گزیدند؛ هر شب، در را باز می کردند و مهمان سر سفره راه می دادند؛ شب آخر، جبرئیل طعام بهشتی آورد و عرض کرد: یا رسول الله، احدی جز شما نباید بخورد؛ خودتان و بس!^۲

۱. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيتُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتْهُ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَاءِ أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. الدر النظیم، ص ۴۵۲؛ العدد القویة، ص ۲۲۰.

تفاوت حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) این است؛ وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) می‌خواهد [به صلب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)] منتقل شود، جبرئیل مستقیماً [حقیقت ایشان را] در طعام بهشتی می‌آورد و به حضرت عطا می‌کند. در روایات آمده که وقتی یک مؤمن می‌خواهد به دنیا بیاید، یک قطره‌ای از بهشت می‌آید و روی سبزی یا میوه‌ای قرار می‌گیرد و در صلب پدر می‌رود.^۱ ولی در ولادت صدیقه طاهره (علیها السلام)، اصل انتقال نور ایشان در معراج است، کمالش هم آن جایی است که جبرئیل طعام بهشتی می‌آورد، آن هم بعد از چهل روز خلوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله). [این هم چیز عجیبی نیست؛] حضرت مریم (علیها السلام) در محراب می‌ایستاد، برایش غذای بهشتی می‌آمد دیگر.^۲ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چهل روز خلوت گزیدند، آن طعام بهشتی که برای حضرت می‌آید،

۱. «عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّقَلِ الرَّازِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تُسَمَّى الْمَرْزَنَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا ثَمَرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۴.

۲. ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۷.

حضرت زهرا (علیها السلام) را در بر دارد؛ بعد از چهل روز عبادت، نور حضرت زهرا (علیها السلام) در آن طعام برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می آید. حالا فرق این دو تا با هم چقدر است؟!

﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾. زکریا کجا، پیغمبر اسلام کجا؟! [مریم (علیها السلام) را] ﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾، فاطمه زهرا (علیها السلام) را «كَفَّلَهَا رَسُولُ اللَّهِ». مریم (علیها السلام) همسر نذید، روح القدس در او دمید؛^۱ اما فاطمه (علیها السلام) همسرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. آن وقت فرمودند: اگر خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق نمی کرد، هیچ کفوی برای فاطمه زهرا (علیها السلام) نبود، «من الأولین و الآخرين».^۲ اصلاً نمی شود توضیح داد!

عرض کردم، شکی نیست که وجود مقدس حضرت مریم (علیها السلام) فوق العاده هستند. سیده نساء عالم خودشان هستند. قرآن هم این قدر از ایشان تعریف می کند؛ می فرماید: مادر حضرت، با نیت

۱. ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا فَتْرَةٌ مِّنَ الْقَاتِنِينَ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۱۲.

۲. «عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) لِفَاطِمَةَ (علیها السلام) مَا كَانَ لَهَا كُفْوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

خالص، ایشان را در راه خدا وقف کرد، خدا هم قبول کرد، «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَأًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا».

- داستان دعای حضرت زکریا علیه السلام و ولادت حضرت یحیی علیه السلام

حالا یک معجزه‌ای از حضرت مریم سر زده، حضرت زکریا که پیغمبر خداست حیران شده. می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾؛ هر وقت زکریا می‌آمد، می‌دیدید [نزد مریم] رزق است؛ در تابستان، میوه زمستانی بود و در زمستان، میوه تابستانی.^۱ هر وقت می‌آمد! ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾. این خیلی عجیب است؛ چه نکته‌ای بوده که این طور طعام بهشتی برای ایشان می‌آمده؟! حتی در بعضی روایات دارد که ایشان اصلاً شیر نخوردند؛ همه طعامشان از بهشت می‌آمد.^۲

﴿قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا﴾؛ این طعام‌ها از کجا آمده؟! ﴿قَالَتْ

۱. «عندها فاكهة الصيف في الشتاء و فاكهة الشتاء في الصيف»؛ تفسیر القمی، ج ۱،

ص ۱۰۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. «و قيل أنها لم ترضع قط و إنما كان يأتيها رزقها من الجنة عن الحسن»؛ مجمع

البيان، ج ۲، ص ۷۴۰.

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ مقام توحید را ببینید! هم خدا رزق می‌دهد، هم ایشان می‌فهمد. چه ادب حضوری! می‌فرماید: ﴿قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. من لایق نیستم؛ خدا وقتی می‌خواهد، بی حساب می‌دهد؛ مزد نیست. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ این رزق ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ خداست.

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ﴾؛ اینجا بود که حضرت زکریا دعا کرد. [به تعبیری ایشان با خود گفت: عجب! فرزند این طوری هم می‌شود؟] خدا به حضرت عمران چنین فرزندی داده؛ هر وقت در محراب عبادت می‌ایستد، از آسمان برایش طعام می‌آید! همه چیز برایش مهیاست، آن هم این طور بادب و موحد! ﴿قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾؛ [عرضه داشت: خدایا به من هم از جانب خودت نسلی پاک عنایت کن.]

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ﴾؛ وقتی در محراب در حال نماز بود، ملائکه به او خطاب کردند. در روایات فرمودند: عبادت خدا، خدمت خدا در روی زمین است و خدمتی

بهتر از صلات نیست؛ اگر بود، خدا در آن حال به زکریا خطاب می‌کرد. ^۱ ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ خدا می‌خواهد پیامبری در نسل تو قرار بدهد که این چهار صفت را دارد.

اولش این است: ﴿مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾. این ﴿كَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ ظاهراً حضرت عیسی (علیه السلام) است. ^۲ ابن هم خلی عجیب است؛ خود حضرت مریم تصدیق‌کننده «کلمات الله» هستند، ^۳ و حضرت یحیی تصدیق‌کننده ﴿كَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ هستند؛ این کلمه،

۱. ﴿عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ فَمِنْ ثَمَّ نَادَتْ الْمَلَائِكَةُ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ﴾؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. تفسیر الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۶۶۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۲.

۳. ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ لَهُ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۱۲.

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) است و آن کلمات، اهل بیت (علیهم السلام) هستند؛^۱ این تفاوت حضرت مریم با حضرت یحیاست. ﴿مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾. خدا می خواهد چنین فرزندی به شما بدهد.

در روایات، برای باطن مسئله هم یک توضیحی داده اند؛ ذیل ﴿که هیعص﴾^۲ فرموده اند: حضرت زکریا در توسلی که به اسماء اهل بیت (علیهم السلام) داشت، وقتی نام سیدالشهداء (علیه السلام) را می بُرد، حالش دگرگون می شد؛ به جبرئیل عرض کرد: چطور است که وقتی نام این بزرگوار را می برم، حالم متغیر می شود؟! [در همین حروف،] قصه سیدالشهداء (علیه السلام) را خلاصه به ایشان گفتند. ایشان متحول شد،

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَقَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَتَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ...»؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۰. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۳، «باب أنهم (علیهم السلام) کلمات الله و ولایتهم الکلم الطیب».

۲. سوره مریم، آیه ۱.

حالش دگرگون شد، چند روز نتوانست حرف بزند.^۱ بعضی‌ها [این سخن نگفتن حضرت زکریا^۲ را] بر همین ماجرا تطبیق کرده‌اند. امام رضا (علیه السلام) هم در آن حدیث به ریان بن شیب فرمودند - این هم بشارت بسیار بزرگی است - امروز روزی است که زکریا روزه گرفت

۱. در روایت مفصل سعد بن عبد الله از ملاقاتش با امام حسن عسکری (علیه السلام) و تشریف محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در دوران طفولیت ایشان آمده: «قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ ﴿كَهَيْعَصَ﴾ قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أُنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَعْلَمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سُرَى عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَفَّتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَوَوَّرْتُ زَفَرْتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كَهَيْعَصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ الْاَعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحْبِ...»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲. ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۴۱.

و از خدا فرزند خواست و خدا هم به او داد.^۱ در همان روایت [تفسیر ﴿کهیعص﴾] دارد که وقتی حضرت زکریا مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) را دید، به خدا عرضه داشت: خدایا به من فرزندی بده که از اولیاء تو باشد، خوب و صالح باشد، علاقه‌اش را هم در دل من بگذارد، بعد [تقدیر کن که او] شبیه شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) به شهادت برسد [تا] من هم در مصیبت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) شریک شوم. بعد خدای متعال به او یحیی را داد.^۲ ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ

۱. «عَنِ الرِّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا (علیه السلام) فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَائِمُ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا (علیه السلام) رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا ﴿وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِيَحْيَى﴾ فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِزَكَرِيَّا...»: عيون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. «فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَعَ فِيهَا النَّاسُ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ التَّحْيِيبِ وَ كَانَتْ تُدْبِئُهُ إِلَهِي أَنْ تَجْعَلَ خَيْرَ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ إِلَهِي أ تَنْزِلْ بِلَوَى هَذِهِ الرَّزِيَةِ بِفَنَائِهِ إِلَهِي أ تَلْبِسَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيسَةِ إِلَهِي أ تُحِلَّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِيعَةِ بِسَاحَتِهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَارِثًا وَصِيًّا وَ اجْعَلْ مَحَلَّةَ مَنِّي مَحَلَّ الْحُسَيْنِ فَإِذَا رَزَقْتَنِي فَأَفْتِنِي بِحُبِّهِ ثُمَّ فَجِّعْنِي

مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا^۱. حضرت در آن روایت به همان اشاره می کنند در روز اول محرم، که اگر فرزند می خواهید روزه بگیرید دعا کنید خدا به شما می دهد. همانطور که به حضرت ذکر یا داد. آن را که می خواهید روز اول محرم، روزه بگیرید دعا کنید. حضرت در روایت دارد روز اول محرم امام رضا فرمودند ایشان روزه گرفت، دعا کرد، دعایش هم این بود یک فرزندی مثل یحیی... . ظاهر ماجرا این است که وقتی ایشان مریم را دید، وقتی دید که می شود فرزند این طور باشد، طمع کرد. ولی آن روایت [ذیل ﴿که بعضی﴾] مطلب بالاتری را می گوید؛ وقتی مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) را دید، [به تعبیری] گفت: سیدالشهداء (علیه السلام) که مال نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، آن را که به ما نمی دهند؛ ولی خدایا یک فرزندی به من بده که من هم شریک شوم. خدا هم این فرزند را به ایشان عطا کرد. ﴿وَسَيَدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

«قَالَ رَبِّ اَنِّیْ یَکُونُ لِیْ غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِی الْکِبَرُ وَامْرَاَتِیْ عَاقِرٌ»؛

بِهِ کَمَا تُفْجَعُ مُحَمَّدًا حَبِیْبًا یُوَلِّدُهُ فَرْزَقَهُ اللّٰهُ یَحْیٰی وَفَجَعَهُ بِهٖ وَ کَانَ حَمْلٌ یَحْیٰی سِتَّةَ اَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَیْنِ (علیه السلام) کَذٰلِکَ وَ لَهُ قِصَّةٌ طَوِیْلَةٌ»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

[خدایا چگونه فرزنداندار شوم، در حالی که] کار از کار گذشته؛ من در کهنسالی هستم، دوران فرزندآوری همسرم هم گذشته. ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾؛ خدا هر کاری بخواهد می کند. خدا که سن برایش مطرح نیست. کار تمام شده، دعایت مستجاب شده، دیگر جای تردید نیست. ﴿كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾.

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾؛ حضرت عرضه داشت: خدایا نشانه ای [برایم] قرار بده. ﴿قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا﴾؛ [خداوند فرمود:] ایامی که می خواهیم فرزند را به تو بدهیم، آن موقعی است که تو سه روز با مردم حرف نمی زنی مگر با رمز. حضرت سه روز حرف نمی زد، فقط اشاره می کرد.^۱ در بعضی روایات آمده که ایشان [با این که سالم بود] نمی توانست حرف بزند و این، علامت [صدق و خدایی بودن آن ندا] بود.^۲ در بعضی روایات آمده

۱. «عَنْ حَمَّادٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَهَبَ لَهُ ذِكْرًا فَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ يَحْيَىٰ فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا﴾ فَكَانَ يَوْمِي بِرَأْسِهِ وَهُوَ الرَّمْزُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ زَكْرِيَّا لَمَّا دَعَا رَبَّهُ أَنْ يَهَبَ لَهُ ذِكْرًا ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ بِمَا نَادَتْهُ بِهِ أَحَبُّ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ الصَّوْتُ مِنَ اللَّهِ أَوْحَىٰ إِلَيْهِ أَنَّ

که ایشان سه روز مشغول به بکاء بر سیدالشهداء (علیه السلام) بود و نمی توانست حرف بزند؛ سه روز در وادی مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) غرق بود و فقط با اشاره حرف می زد. آن وقت خدا یحیی را به او داد. نقل شده که سیدالشهداء (علیه السلام) در سفر کربلا خیلی از ایشان یاد می کردند؛ [یک بار] فرمودند: در خاری دنیا همین بس که سر یحیی را برای یک بغی از بغایای^۱ [بنی اسرائیل هدیه] بردند.^۲ ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ﴾؛ ذکر کثیر و تسبیح دائم داشته باشید، تا تقدیر الهی واقع شود.

آيَةُ ذَلِكَ أَنَّ يَمْسَكَ لِسَانَهُ عَنِ الْكَلَامِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَ فَلَمَّا أُمْسِكَ لِسَانَهُ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا﴾؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱. «البغی: المرأة الفاجرة... و الجمع البغایا، و هو وصف يختص بالمرأة الفاجرة و لا يقال للرجل بغی»؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۳.

۲. «رَوَى سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَمَا نَزَلَ مَرَّةً وَلَا اِزْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا وَ قَتْلَهُ وَ قَالَ يَوْمًا وَ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّ رَأْسَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا (علیه السلام) أَهْدَى إِلَيَّ بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۲.

۴- طهارت

بعد دوباره به داستان حضرت مریم برمی گردد؛ می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾. دو تا اصطفا است. اصطفاى اول حضرت فرمودند، يعنى اورا از بين زنان عالم انتخاب كرد، مى خواهد حالا تكليفى روى دوشش بگذارد. اول برگزید، اورا پاک به دنیا آورد. این یک، حضرت مریم این اولین اصطفا است از اصلا ب مطهره به ارحام مطهره. مشکل گناه این است که به نسل ها منتقل می شود؛ در روایات فرمودند که گاهی گناه در هفت نسل می ماند.^۱ لذا انبیاء (علیهم السلام) این طور بوده اند؛ [پیوسته در اصلا ب مطهر و ارحام مطهره منتقل می شدند]. در زیارت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به خدای متعال عرض می کنیم: «إِذْ وَكَلْتَ لِصَوْنِهِ وَحَرَّاسَتِهِ وَحِفْظِهِ وَحَيَاتِهِ مِنْ قُدْرَتِكَ عَيْنًا عَاصِمَةً حَبَّتَ بِهَا عَنْهُ مَدَانِسَ الْعَهْرِ وَمَعَايِبَ السَّفَاحِ»؛^۲ خدایا تو ملائکه ای را موکل

-
۱. «عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعْتُ رَضِيتُ وَإِذَا رَضِيتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِرُكْبَتِي نَهَاةٌ وَإِذَا عُصِيتُ غَضِيتُ وَإِذَا غَضِيتُ لَعْنْتُ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.
 ۲. «أَوْدَعْتَهُ الْأَصْلَابَ الطَّاهِرَةَ وَ نَقَلْتَهُ مِنْهَا إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لُطْفًا مِنْكَ لَهُ وَ تَحَنُّنًا

کرده بودی که مواظب بودند ایشان دائماً از اصلاّب مطهر به ارحام مطهره منتقل شوند؛ در سیری که در عالم داشته‌اند، هیچ رجسی به ایشان نرسیده.

[بعد از اصطفای اول، تطهیر است:] ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ﴾؛ شما را مطهر قرار داد؛ شما پاکید، مطهرید، مطهر از شرک، مطهر از گناه،^۱ مقام بسیار رفیعی است دیگر. ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ﴾.

بعد می‌فرماید: ﴿وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾. در معنای این اصطفای دوم فرمودند: یعنی تو را برای حضرت عیسی انتخاب

مِنْكَ عَلَيْهِ إِذْ وَكَلْتَ لِصَوْنِهِ وَحَرَّاسَتِهِ وَحِفْظِهِ وَحِيَاطَتِهِ مِنْ قُدْرَتِكَ عَيْنًا عَاصِمَةً حَبَّبَتْ بِهَا عَنْهُ مَدَانِسَ الْعَهْرِ وَمَعَايِبَ السَّفَاحِ؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت رسول ﷺ از بعید.

۱. ﴿وَ طَهَّرَكِ﴾ بالإيمان عن الكفر وبالطاعة عن المعصية عن الحسن و سعيدين جبير و قيل طهرک من الأدناس و الأقدار التي تعرض للنساء من الحيض و النفاس حتى صرت صالحة لخدمة المسجد عن الزجاج و قيل طهرک من الأخلاق الذميمة و الطبايع الردية؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۵-۷۴۶.

کرد.^۱ در سوره مبارکه تحریم هم می فرماید: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾؛^۲ دامن خودش را حفظ کرد، این دامن قابل شد که روح الهی در او دمیده شود و حضرت عیسی را به او بدهند. آن وقت وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ».^۳ طهارتی که در حضرت مریم بود، [طوری بود که] حضرت عیسی را به او دادند، اما صدیقه طاهره (علیها السلام) طوری پاک شد که «فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ». این حرمت، تحریم تکوینی است. این دامن آن قدر پاک است، که پَر طهارتش هر کجای ذریه اش را بگیرد، [بر آتش حرام می شود]. حضرت زهرا (علیها السلام) این طور مطهرند. حالا [بگذریم؛] ما که معنای طهارت حضرت زهرا (علیها السلام) را نمی فهمیم!

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) مَعْنَى الْآيَةِ اصْطَفَاكَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ طَهَّرَكَ مِنَ السَّفَاحِ وَ اصْطَفَاكَ لَوْلَادَةِ عِيسَى مِنْ غَيْرِ فَحُلٍ»؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۶. «وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّهَا حَمَلَتْ مِنْ غَيْرِ فَحُلٍ فَاصْطَفَاهَا بِذَلِكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۲.

۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳.

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾. قنوت یعنی دوام عبادت همراه با خضوع.^۱ حضرت مریم (علیها السلام) شخصیتی است که می‌تواند همراه با راکعین باشد؛ این مهم است دیگر. این راکعین چه کسانی هستند؟ واضح است، اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

این از داستان حضرت مریم (علیها السلام) در این سوره مبارکه. در سوره مبارکه تحریم هم نکات لطیفی در باب مقامات ایشان آمده. خلاصه حضرت مریم (علیها السلام) چنین شخصیتی دارد. حالا اگر گفته می‌شود حضرت زهرا (علیها السلام) سیده نساء [اهل جنت] هستند، یعنی بر حضرت مریم هم سیادت دارند، کما اینکه [حسنین (علیهم السلام)] «سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» هستند و یکی از آن شباب، حضرت عیسی (علیه السلام) است.^۲ بله، حضرت مریم (علیها السلام)، با آن طهارتی که داشت،

۱. «الْقُنُوتُ: لزوم الطَّاعَةِ مع الْخُضُوعِ»؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۸۴.

۲. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ تَاكَ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَ اللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۲۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۷.

روح القدس در او دمیده شد، حضرت عیسی (علیه السلام) [به او عنایت شد؛] اما حسنین (علیهم السلام) کجا، حضرت عیسی (علیه السلام) کجا؟! اصلاً این دامنی است که خدا ذریه اش را [بر آتش حرام فرموده]. شما هر جهتی از حضرت مریم (علیها السلام) را با حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) مقایسه کنید، [همین است؛ اصلاً قابل مقایسه نیست.]

هـ سفره بهشتی

طعام‌های بهشتی [برای حضرت مریم می آمده، بله؛ اما] همه بهشت، سفره حضرت زهرا (علیها السلام) است. دیده‌اید خدای متعال در توصیف بهشت اصحاب یمین می فرماید: ﴿وَظِلٌّ مَّمْدُودٌ * وَ مَاءٌ مَسْكُوبٌ * وَ فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ * وَ فُرْشٌ مَرْفُوعَةٌ﴾؛^۱ «اصحاب المیمنة»، یعنی شیعیان،^۲ در بهشت، در سایه گسترده و ممتد، آب جاری لا ینقطع، میوه‌های فراوان و متنوعی که نه به تمامی می‌رسد و نه منع می‌شوند - هر وقت بخواهند در اختیارشان است - و بساط‌های گسترده شده هستند.

۱. سوره واقعه، آیات ۳۰-۳۴.

۲. «قَوْلُهُ: ﴿أَصْحَابُ الْمِیْمَنَةِ﴾ قَالَ: أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ تفسیر القمی، ج ۲،

ذیل این آیات، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّهُ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ النَّاسُ»؛ آنچه مردم فکر می کنند، مقصود این آیات نیست. «إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»؛^۱ مقصود از این نعمت های بهشتی، آن چیزی است که از ساحت وجود مقدس عالم، جاری و ساطع می شود. این یعنی چه؟ یعنی همه این نعمت های بهشتی، به امام بر می گردد؛ «عالم» در این روایت، یعنی امام.

مرحوم علامه مجلسی (ره) [ذیل این روایت،] یک تأویلی می کنند و بعد دامنه تأویل را توسعه می دهند؛^۲ ابتدا می فرمایند: این

۱. «عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿و ظِلِّ مَمْدُودٍ﴾ * وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ﴾ قَالَ يَا نَصْرُ إِنَّهُ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۵.

۲. عبارات پیش رو مروری است بر این بیان علامه مجلسی: «بيان هذا من غرائب التأويل و لعل المراد أنه ليس حيث تذهب الناس من انحصار جنة المؤمنين في الجنة الصورية الأخروية بل لهم في الدنيا أيضا بركة أمتهم (علیهم السلام) جنات روحانية من ظل حمايتهم و لطفهم الممدود في الدنيا و الآخرة و ماء مسكوب من علومهم الحقّة التي بها تحيا النفوس و الأرواح و فواكه كثيرة من أنواع معارفهم التي لا تقطع عن شيعتهم و لا يمنعون منها و فرش مرفوعة مما يلتذون بها من حكمهم و آدابهم بل لا

فرمایش امام صادق (علیه السلام) از غرائب تأویلات است. بعد می گویند: شاید حضرت می خواهند بفرمایند غیر از آن بهشتی که [در آخرت] هست و آبی [دارد و سایه ای و میوه ای] - آن بهشت در آخرت، سر جای خودش هست - یک بهشت دیگر در همین دنیا است که ذیل امام تعریف می شود؛ شیعیان امام در ظل ممدود امام هستند، در سایه لطف و ولایت امام هستند. بعضی ها بی سلیقه اند؛ وقتی می گویی «درخت در بهشت سایه دارد و مؤمنین زیر سایه آن هستند»، قبول می کنند، اما اگر بگویی «سایه امام باقر (علیه السلام)»، [انکار می کنند] خیال می کنند امام باقر (علیه السلام) ظل ندارد! عالم اظله اهل بیت (علیهم السلام)، محیط به عالم ماست. ایشان می فرماید: ﴿ظِلٌّ مَمْدُودٌ﴾، سایه لطف امام است، بهشت متقین است. ﴿مَاءٌ مَسْكُوبٌ﴾، آن حقایق و معارف جاری از امام است. ﴿فَاكْهَةِ كَثِيرَةٍ﴾ * لا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ﴾، فواکه و نعمت های متنوع، حکمت های

يلتذ المقربون في الآخرة أيضا في الجنان الصورية إلا بتلك الملاذ المعنوية التي كانوا يتعمون بها في الدنيا كما يشهد به بعض الأخبار و مرت الإشارة إليه في كتاب المعاد و أشبعنا القول فيه في كتاب عين الحياة؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۴.

جاری از امام است. ﴿فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ﴾، بساط نعمت‌هایی است که در افق ولایت امام است. بعد یک قدم جلوتر می‌روند؛ می‌گویند: بلکه اصلاً باطن بهشت آخرت هم همین است (ظاهر بهشت که بهشت است). در این زمینه، روایات متعدد داریم. ایشان در «کتاب المعاد»^۱ هم متعرض همین مطلب هستند و بعضی روایات آن باب را هم به همین معنا تأویل می‌کنند.

خلاصه، بهشت ذیل حضرت زهرا (علیها السلام) تعریف می‌شود. ایشان مقامی دارد که پیغمبر او را می‌بویید و می‌فرمود: من بوی بهشت را از این بدن استشمام می‌کنم.^۲ بهشت پیغمبر! خدا حفظ کند آقای سازگار را؛ می‌گوید: «ای بهشت قرب احمد، فاطمه». همه بهشت،

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۵، «أبواب المعاد وما يتبعه ويتعلق به».

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَلْتُمُ فَاطِمَةَ وَ تَلْتَرُمُهَا وَ تَدْنِيهَا مِنْكَ وَ تَفْعَلُ بِهَا مَا لَا تَفْعَلُهُ بِأَحَدٍ مِنْ بَنَاتِكَ فَقَالَ إِنَّ جَبْرِئِلَ (عليه السلام) أَتَانِي بِتَفَاحَةٍ مِنْ تَفَاحِ الْجَنَّةِ فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُلْبِي ثُمَّ وَاقَعَتْ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَأَنَا أَشْمُ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۳. «كان أبوها يشم رأسها و صدرها و يقول صلى الله عليه و آله و سلم: أجد رائحة زهر الجنة منها»؛ القاب الرسول و عترته، ص ۴۰.

مشتاق یک شمیم پیغمبرند. خیال می‌کنید همه [می‌توانستند] بوی پیغمبر را استشمام کنند؟! بالاترین درجات بهشت، مشتاق‌اند که یک نسیمی از پیغمبر برسد و بوی پیغمبر را استشمام کنند. این امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در خطبه قاصعه می‌فرماید: در طفولیت من، حضرت بوی خودش را به شامه من رسانده.^۱ مگر همه، بوی پیغمبر می‌شنوند؟! همه مقامات بهشت، مشتاق بوی پیغمبرند. حضرت فرمود: بهشت بیش از سلمان، مشتاق به سلمان است.^۲ پیغمبر که جای خود دارد! آن وقت این پیغمبر فرمود: من بوی

۱. «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءٍ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتَ وَاحِدٍ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَدِيثُهَا وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ» نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲، «فضل الوحي».

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَشْوَقُ إِلَى سَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَعَشَقُ لِسَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ»؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۲.

بهشت [را] از [فاطمه استشمام می‌کنم. این] بهشت پیغمبر است. آن فواکهی که از بهشت برای حضرت مریم (علیها السلام) می‌آمد، شعاع فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ یعنی حضرت مریم، مهمان فاطمه زهرا (علیها السلام) است. مگر حضرت زهرا (علیها السلام) «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» نیستند؟! یکی از این عوالم، عالم حضرت مریم است؛ همه عوالم حضرت مریم، ذیل عالم حضرت زهرا (علیها السلام) است. پس پذیرایی‌کننده حضرت مریم هم، حضرت زهرا (علیها السلام) بودند؛ همان روزی که از حضرت مریم پذیرایی می‌کردند، [در حقیقت] حضرت زهرا (علیها السلام) برای ایشان سفره انداخته بود. اصلاً یک معنای «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» - که یکی از این عوالم هم عالم حضرت مریم است - همین است. حضرت مریم در این دنیا، در بهشت بود؛ چه کسی برایش مائده بهشتی می‌فرستاد؟! عرض کردم امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ». آنچه به حضرت مریم می‌رسید، [از حضرت زهرا بود؛] حضرت زهرا یک سفره برای حضرت مریم پهن کرده بودند، حضرت مریم سر سفره حضرت زهرا نشسته بودند؛ منتها ایشان به مقامی رسیده بودند که آن طعام‌های بهشتی را - که در آخرت باید می‌خوردند - در

همین جا هم می خوردند.

قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾.^۱ یک معنایش این است که مؤمنین همین الآن در نعیم هستند. البته بعد هم در بهشت می روند، روشن است. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾؛ همین الآن در بهشت اند. نمی گویم آینده نیست، آینده هم سر جای خودش هست؛ ولی الآن در نعیم هستند. چه نعیمی بالاتر از ولایت امام؟! حضرت فرمودند: نعیم، ولایت ماست.^۲ ابرار الآن در نعیم نیستند؟! همه درجات بهشت، درجات ولایت امام است.^۳ همین که در [وادی]

۱. سوره انفطار، آیه ۱۳؛ سوره مطففین، آیه ۲۲.

۲. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۱۷، «بَابُ أَنَّ النَّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةُ (عليها السلام)»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۴۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نِعْمَةُ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ شُكْرُهَا وَ أَنَّهُمْ فَضَّلَ اللَّهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ النِّعِيمَ هُوَ الْوَلَايَةُ وَ بَيَانُ عَظَمِ النِّعْمَةِ عَلَى الْخَلْقِ بِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

۳. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُشِّرِ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمْ الْأَيْمَةُ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يَضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»: الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

ولایت امام رفتی، در بهشت هستی.^۱ حضرت می‌خواهند همین را بگویند: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ الْعَالَمُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»؛ کسی که در محیط ولایت امام رفت، در ﴿ظِلِّ مَمْدُودٍ * وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ...﴾ است. البته بهشت [اخروی] هم سر جای خودش محفوظ است؛ نمی‌شود تمام نعم ولایت امام را در دنیا چشید. بهشت دنیا سر جای خودش، بهشت آخرت هم مقامی بالاتر است و سر جای خودش؛ آن [بهشت اخروی]، سفره بزرگتر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. اما سفره حضرت در همین دنیا پهن شده.^۲

۱. «عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ رَجُلٌ فِي الْمَجْلِسِ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَتُمْ فِي الْجَنَّةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَخْرِجَكُمْ مِنْهَا! فَقُلْنَا: جُعِلْنَا فِدَاكَ نَحْنُ فِي الدُّنْيَا! فَقَالَ (عليه السلام): أَلَسْتُمْ تَقْرُونَ بِإِمَامَتِنَا؟ قَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ (عليه السلام): هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ الَّذِي مَنْ أَقْرَبَهُ كَانَ فِي الْجَنَّةِ؛ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَسْلُبَكُمْ»؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. «عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) عَنْ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَغَضِبَ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ مَنَزَلَتْهُ مِنَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ الْجَنَّةَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ...»؛ فضائل الشيعة، ص ۳.



گفتار ۳

حضرت زهرا[ؑ]
واسطه جریان شفاعت نبی اکرم^ﷺ

یکی از شئون و مقاماتی که برای وجود مقدس نبی خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوار ایشان علیهم السلام ثابت هست، شأن شفاعت و دستگیری است که آیات مکرر قرآن و کلام نورانی خدای متعال و روایات ائمه هدا و معصومین علیهم السلام به نحو تواتر بر آن دلالت می‌کند.^۱

این شفاعت، به معنای عامش وساطت در فیض است. یعنی هر فیضی و هر خیری که از سوی خدای متعال به هر مخلوقی در هر مرحله‌ای از مراحل خلقت رسیده و می‌رسد، واسطه در این خیر و در این فیض، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام هستند.^۲ حتی جمادات، نباتات، عالم ملائکه، همه و همه، در مسیر

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹، «باب الشفاعه».

۲. برای نمونه: «...نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ قُرُونِنَا كُلِّ بَرٍّ...»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲. «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُتِبَ أَوَّلُهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُتَّهَاهُ»؛ زیارت جامعه کبیره.

خودشان به سمت کمال، به عنایت و لطف و فیض این ائمه هدایت معصومین و این انوار پاک نیازمندند.^۱ [این بزرگواران] طریق جریان حقیقت توحید و همه خیرات در عالم خلقت هستند.

۱- شؤون شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در دنیا و آخرت

۱/۱- هدایت

اما یک وساطت فیض و یک شفاعت خاصی نسبت به ما انسان‌ها و عالم انسانی دارند که این شفاعت، شفاعت در هدایت انسان، در سلوک و سیر انسان و در طهارت انسان است. یعنی آن هدایتی که برای حرکت انسان به سوی خدای متعال لازم است، به واسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدایت معصومین (علیهم السلام) نازل شده. اگر عبادت و بندگی آن وجودهای مقدس و نورانی نمی‌بود، ابواب هدایت به روی انسان‌ها گشوده نمی‌شد. [این ذوات مقدسه،] واسطه نزول

۱. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵، «باب فضل النبی و أهل بيته صلوات الله عليهم على الملائكة و شهادتهم بولايتهم»؛ ج ۲۷، ص ۴۱، «باب أنهم الحجة على جميع العوالم و جميع المخلوقات»؛ ج ۲۷، ص ۲۸۰، «باب ما أقر من الجمادات و النباتات بولايتهم (عليهم السلام)».

رحمت خدای متعال هستند.^۱

اگر وجود مقدس نبی اکرم ﷺ واسطه نمی‌شدند، هرگز این دو نوری که در عالم نازل شده، که یکی قرآن است و دیگری ائمه هدايت معصومين (عليهم السلام)، در عالم نازل نمی‌شد، همین دو نوری که وقتی حضرت می‌خواهند رحلت کنند، می‌فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَّا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا».^۲ این هدایتی که هرکس متمسک به آن باشد هرگز در هیچ مرحله‌ای از مراحل سلوک معنوی و حتی

۱. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۹، «باب أن الناس لا يهتدون إلا بهم وأنهم الوسائل بين الخلق وبين الله وأنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم».
۲. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَنْى فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَّا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۳. شیخ طوسی می‌نویسد: «و قد ورد عن النبی ﷺ رواية لا يدفعها أحد أنه قال: انني مخلف فيكم الثقلين...»؛ التبيان، ج ۱، ص ۳. اخیراً تحقیقات متعددی در سند و متن این حدیث شریف و اثبات تواتر آن انجام شده، از جمله: حدیث الثقلين فی کتب الخاصة از حسین رجایی و حسن شکوری و همچنین موسوعة حدیث الثقلين از «مرکز الأبحاث العقائدية».

سلوک این دنیایی خودش به ضلال و سردرگمی و حیرت مبتلاء نمی‌شود، این هدایت را نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل کرده‌اند. این هدایت، همان حقیقت قرآن و حقیقت نعمت ولایت معصومین (علیهم السلام) است، همان نور الهی است که برای هدایت انسان‌ها تنزل پیدا کرده.^۱

قرآن می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾.^۲ در کافی و غیر آن روایت شده که ﴿دِينِ الْحَقِّ﴾ یعنی حقیقت ولایت

۱. ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾؛ سوره تغابن، آیه ۸. نور در ظاهر این آیه شریفه به قرآن کریم و در باطن به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده؛ رجوع شود به: رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ (علیهم السلام) نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «بَابُ أَنَّهُمْ أَنْوَارُ اللَّهِ وَتَأْوِيلُ آيَاتِ النُّورِ فِيهِمْ (علیهم السلام)». در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هر دو کنار هم آمده است: «قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ يَعْنِي سُبْحَانَهُ الْقُرْآنَ وَجَمِيعَ الْأَوْصِيَاءِ الْمَعْصُومِينَ حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخَزَنَتَهُ وَتَرَاجِمَتَهُ»؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱.

۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ سوره فتح، آیه ۲۸.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) این دو جریان هدایت، به واسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در عالم دنیا نازل شده و وقتی حضرت از عالم رحلت می کنند، این دو هدایتی که آورده اند باقی می ماند. ما باید به این دو نور هدایت که به یک حقیقت برمی گردند، متمسک باشیم و با این تمسک هست که راه هدایت گشوده و باب ضلال بسته می شود. این یک وساطت است. حقیقتاً اگر آن شخصیت عظیم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نمی بود، اگر آن عبودیت و بندگی حضرت نمی بود، راه به سوی این هدایت بسته بود و هرگز زمینه تنزل قرآن فراهم نمی شد. خدا رحمت کند امام را، می فرمودند: اگر قرآن نازل نشده بود، این حقایق همیشه مکتوم و پنهان می ماند. این کتاب مهیمن الهی،^۲ این کتاب هدایت،^۳ به

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾، قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾؛
سوره مائده، آیه ۴۸.

۳. در آیات متعدد، قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت معرفی شده؛ برای نمونه:
﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي

شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده.

مکرر گفته‌ایم که معصومین (علیهم السلام) یک مقام عبودیت دارند، اثر این عبودیت، درک حقیقت ولایت الهی و مقام ولایت است و اثر ولایت، شفاعت و دستگیری است؛ [سه مقام است: عبودیت؛ ولایت؛ شفاعت. اگر آن عبادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) - که همه ابواب غیب را به روی بقیه عوالم باز کرده - نبود، درهای غیب برای همیشه بسته می‌ماند. حتی انبیاء معصومین (علیهم السلام) اگر به آن هدایت رسیدند، اگر واسطه هدایت امم شدند، در واقع نازل آن هدایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است که به آنها عنایت شده.^۱ این یک وساطت است.

۱/۲- استقامت

دوم، مشکلات حرکت در راه خدای متعال است. حالا اگر باب

أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴿١٨٥﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۱. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم (علیهم السلام) على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم»؛ ج ۲۶، ص ۳۱۹، «باب أن دعاء الأنبياء استجيب بالتوسل و الاستشفاع بهم (علیهم السلام)».

هدایت باز شد، اگر راه هدایت گشوده شد، [باز] حرکت در این مسیر، با سختی‌های خاص خودش توأم است. یعنی قدم دوم عبارت است از سختی‌ها و مشقت‌های سلوک و سیر در راه خدای متعال و مجاهدت‌هایی که در این راه لازم است؛ مرحله دوم، استقامت در راه برای رسیدن به مقصد است. در این مرحله دوم هم ما به شفاعت نیازمندیم؛ یعنی قدم از قدم نمی‌توان برداشت مگر عنایت و شفاعتی باشد. نه فقط این طریق هدایت [به واسطه آن بزرگواران] آمده، سیر در این مسیر و صراط هم باز به شفاعت ایشان نیاز دارد. اگر شفاعت نباشد، امکان سیر نیست.

امام، هم صراط است، هم هادی به صراط. [این مطلب را] در زیارت جامعه کبیره و در سایر مضامین دیده‌اید؛ ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، هم هادی الی الله هستند، «الْأَيُّمَةُ الْهَادِيَةُ»،^۱ «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ

۱. این وصف، در روایات و زیارات متعدد برای آن بزرگواران ذکر شده است؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِي قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَمِكَ مَنْ تَرَكَ وَايَةَ عَلِيٍّ وَ إِلَى أَعْدَائِهِ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمْ الْأَيُّمَةُ الْهَادِيَةُ مِنْ بَعْدِكَ»؛

تَدْلُون»،^۱ هم خودشان صراط‌اند، «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ».^۲ راه رفتن در این صراط و آشنا شدن به رمز و رموز خود صراط ولایت، باز چیزی است که نیاز به شفاعت دارد. بدون دستگیری، کسی نمی‌تواند به پیچ و خم راه هدایت و راه ولایت آشنا شود. استقامت در این راه هم نیاز به شفاعت دارد.

خدای متعال در سوره مبارکه هود به وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) دستور استقامت می‌دهد؛ می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ

الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۱. تعبیری در زیارت جامعه کبیره: «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ». همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳، «باب أنهم (عليهم السلام) الهداية و الهدى و الهادون في القرآن».

۲. تعبیری در زیارت جامعه کبیره: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ». همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم (عليهم السلام) السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

مَعَكَ؛^۱ در مسیر آن مأموریت الهی که راهبری همه عالم به سوی خدای متعال است و همین‌طور برای آن کسانی که به خدا روی آورده‌اند و همراه و همسفر تو هستند - ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ - باید استقامت کنی. استقامت رساندن آنها به خدای متعال هم، روی دوش نبی اکرم ﷺ است. اگر از این وجود مقدس کمترین سستی [و لغزشی] در مقام بندگی صادر شود، همه زمین‌گیر می‌شوند. [برای مثال،] در ماجرای آن امتحان عظیم و سنگینی که بعد از رحلت و شهادت رسول الله ﷺ پیش آمد، اگر یک ترک اولی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق می‌افتاد، دیگر حساب همه تمام بود و امکان هدایت و رسیدن به مقصد برای ما وجود نداشت. استقامت اوست که امکان حرکت دیگران را فراهم می‌کند.

[به عنوان مثال،] یک کوهنورد که خودش می‌خواهد قله‌ها را فتح کند، فقط باید بار سفر خودش را بکشد. اما اگر بنا شد دیگران را با خود ببرد، باید به اندازه تک‌تک آنها صبر کند، باید قدم به قدم آنها را

۱. ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ سوره هود، آیه ۱۱۲.

ببرد، باید موانع راه را از آنها بردارد. معنای تربیت، همین است. این طور نیست که مربی فقط یک کتاب و دستورالعمل بیاورد؛ مربی باید قدم به قدم مراقب آن کسی که تربیتش را به عهده گرفته باشد و صبر کند تا او را به مقصد برساند؛ باید دستگیری کند، باید نقطه ضعف‌هایش را بشناسد و برای رفع آن نقاط ضعف سرمایه‌گذاری کند. چطور یک مادر باید برای تربیت فرزندش استقامت کند تا او رشد کند و راهرو شود؛ یک مربی در مسیر حرکت انسان به سوی خدای متعال هم همین طور است. این گونه نیست که کار مربی‌گری با حرف و سخن تمام شود، بلکه استقامت و همراهی در مسیر و مراقبه و نظارت کامل بر تمام مسیر این کسی که حرکت می‌کند، وظیفه یک مربی است.

لذا [می‌فرماید:] ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ﴾. اگر انسان‌ها در راه خدا استقامت می‌کنند، ریشه و مدار این استقامت، صبر وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. [حضرت] باید حقیقت توحید، حقیقت صفات حمیده، حقیقت صبر و استقامت در راه خدا را به همه قلوب بچشانند. این است آن چیزی که خدای متعال از

حضرت خواسته و این همان صبر و استقامتی است که [در جای دیگر این گونه از آن تعبیر فرموده: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾^۱. ما اگر بخواهیم یک جوان را راه ببریم، صرف حرف زدن با او کافی نیست، بلکه باید مشکلات او را بشناسیم، برای مشکلاتش برنامه‌ریزی کنیم، کمکش کنیم و دستش را بگیریم. یک عزیزی - خدا رحمتش کند - می‌فرمود: اگر می‌خواهید یک نفر را راه ببرید، این طور نیست که فقط با او آشنا شوید و مطالب را به او برسانید؛ اگر مشکلات حرکت او را برن دارید، اگر بار او را به دوش نکشید، نمی‌توانید کاری برای او انجام دهید. اگر می‌خواهید هدایت کنید، باید بار به دوش بکشید. حضرت عهد هدایت امم را بسته‌اند و برای اینکه این بار را به مقصد برسانند، باید به اندازه همه عالم صبر کنند؛ با استقامت و فداکاری ایشان است که راه گشوده می‌شود.

اما آن فداکاری و استقامتی که حضرت دارند تا بتوانند انسان‌ها را به خدا برسانند، چیست؟ یکی از آن استقامت‌هایی که حضرت در راه خدای متعال کرده‌اند تا باب سیر و سلوک در راه خدا را به سوی عباد

الله باز کنند، همان بلاهای عظیمی است که ایشان تحمل کرده‌اند.

مکرر گفته‌ایم که سلوک، بدون جذبه‌های محبت خدای متعال واقع نمی‌شود؛ یعنی هیچ انسانی نمی‌تواند در راه خدای متعال حرکت کند و استقامت کند و سختی‌ها را پشت سر بگذارد و به مقصد و فوز و فلاح برسد، الا اینکه جذبه‌های الهی به سوی او بیاید. تا این جذبه‌ها به سراغ سالک نیاید، تا انسان - به قول آقایان - سالکِ مجذوب یا مجذوبِ سالک نشود، امکان حرکت در راه خدای متعال فراهم نمی‌شود. آن محبت‌های الهی و آن جذبه‌هایی که به انسان می‌رسد، قلوب را روشن می‌کند و امکان حرکت در راه خدای متعال را فراهم می‌کند.

این جذبه‌های محبت خدای متعال که به عباد می‌رسد، اصلش جذبه‌های محبتی است که به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) می‌رسد. «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»؛^۱ اگر حبیبی هست، اگر کسی

۱. تعبیری در زیارت آل یاسین: «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ...».

هست که خدا او را دوست می‌دارد، فقط پیامبر و اهل بیت او هستند؛ غیر از این وجود مقدس، حیب دیگری نیست. دیگران چه؟ ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...﴾؛^۱ اگر شما خدا را دوست می‌دارید و می‌خواهید خدا هم شما را دوست بدارد. ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛ اگر وجودتان تابع و شجاع نبی اکرم ﷺ شد، اگر با تمام شئونات دنبال حضرت حرکت کردید، [آن وقت] آن جاذبه‌های محبت الهی که حیبش را به سمت خدا می‌برد، به شما هم می‌رسد، ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. این خطاب، فقط شامل ما نیست؛ همه انبیاء و اولیاء، مخاطب به این خطاب هستند. اگر ابراهیم خلیل (علیه السلام) هم بخواهد حیب خدا شود، [باید تابع و شجاع نبی اکرم ﷺ باشد،] ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. [بله،] حضرت ابراهیم (علیه السلام) خلیل الله هست، گداخته در محبت خدا شده است، خدا را دوست می‌دارد، ولی این غیر از آن است که خدا انسان را دوست بدارد؛ این پیامبر الهی هم باید سایه به سایه نبی اکرم ﷺ حرکت کند تا آن جاذبه‌های محبت الهی به او برسد، ﴿إِنْ كُنْتُمْ

۱. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۱.

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ﴿١﴾

این جذبه‌های محبت الهی که به امت و امم می‌رسد و آنها را به سمت خدای متعال دعوت می‌کند - که همه انوار هدایت، در همین جذبه‌های محبت الهی است - از بستر شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و از بستر تحمل [ایشان در] بلاء عبور می‌کند. رساندن این هدایت به مردم، کار آسانی نیست؛ این همان تحمل ولایت خدای متعال است که سخت‌ترین ابتلاء و امتحان است، این همان تحمل وحی الهی است، «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلَ وَحْيَكَ وَ بَلَّغَ رِسَالَتِكَ»؛^۱ این کار، کار آسانی نیست. تحمل وحی و هدایت خدای متعال و رساندن آن هدایت به قلوب انسان‌ها و به امم و به همه تاریخ، تحملی به عظمت تحمل بلاء صدیقه کبری را می‌خواهد، صبری به عظمت

۱. تعبیری در صلوات معروفی که امام حسن عسکری (علیه السلام) تعلیم فرمودند: «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَابِدُ قَالَ: سَأَلْتُ مَوْلَى أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام) فِي مَثَرِهِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتِينَ أَنْ يَمْلَى عَلَى مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَوْصِيَائِهِ (علیهم السلام) وَ أَحْضَرْتُ مَعِيَ قُرْطَاسًا كَثِيرًا فَأَمْلَى عَلَيَّ لَفْظًا مِنْ غَيْرِ كِتَابٍ: الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلَ وَحْيَكَ وَ بَلَّغَ رِسَالَتِكَ...»؛ مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مفاتیح الجنان، باب سوم.

صبر نبی اکرم ﷺ در تحمل حادثه عاشورا می‌خواهد. معنای شفاعت، این است.

یک مادر وقتی می‌خواهد از کودکش دستگیری کند و او را به رشد برساند، باید از خواب و خوراک و آسایش خودش بگذرد تا بتواند یک کودک را از آب و گل دریاورد. همه ما، طفلان راه سلوک هستیم، حتی بزرگان. قرآن می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾.^۱ استاد عزیزی می‌فرمود که مقصود از «امیین» همه هستند. همه اندیشمندان بزرگ تاریخ بشر، نسبت به آن هدایتی که نبی اکرم ﷺ آورده، امی هستند. [حضرت آمده] این انسان‌های امی را قدم به قدم سیر بدهد، ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾،^۲ ﴿وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا

۱. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۲. این تعبیر، علاوه بر سوره جمعه، در سوره آل عمران نیز آمده: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

تَعْلَمُونَ ^۱. اینکه حضرت بخواهند این ابواب هدایت را به سوی انسان‌ها بگشایند، لازمه‌اش آن است که برای تک‌تک انسان‌ها سرمایه‌گذاری و صبر کنند. یک مادر اگر ده تا فرزند هم داشته باشد، باید برای تک‌تک اینها سرمایه‌گذاری کند تا اینها را به بار بنشاند، نه اینکه فقط برای یک نفر سرمایه‌گذاری کند. اگر کسی به مقامی رسیده که همه عالم و همه انبیاء و امم عاقله او شده‌اند و باید همه آنها را هدایت کند، اگر کسی با خدای خودش عهد بسته که دست همه انسان‌های قابل و لایقی که اجابت می‌کنند را بگیرد و به خدا برساند، دیگر باید به اندازه تک‌تک آنها استقامت کند، **فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ** ^۲.

لذا این استقامت، این دستگیری، این سیر دادن قدم به قدم انسان‌ها در مسیر سلوک، این رساندن جذبه‌های الهی به انسان‌ها و جوامع در راه خدای متعال و احیاء قلوب آنها، به یک خُلق عظیم نیاز

۱. ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۲.

دارد، ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.^۱ در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾...»؛^۲ [خدای متعال این پیامبر را ادب فرمود و ادبش را نیکو فرمود و] وقتی او را به کمال ادب رساند، به او فرمود ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. در روایت دیگر این طور آمده: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ»؛^۳ با

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لِعُضْرِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيُسَوِّسَ عِبَادَهُ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. «أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِي قَالَ دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾. قَالَ ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَىٰ وَاسْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَّ اللَّهُ لِحُجَّتِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فَيُخْلَفِ أَمْرَنَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

جذبه‌های محبتِ خودش، این حبیب خودش را به کمال مطلوب رساند. این انسان با این خُلقِ عظیم که همه اخلاق کریمه در اوست را مبعوث کرد تا بیاید این حقایقی را که خدا به او عنایت کرده، این سرچشمه‌های جاری هدایت و حیات طویه را، به همه قلوب شایسته و لایق برساند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱.

بدون تردید یکایک ما مثل آن طفل راه هستیم که می‌بایست دست ما را بگیرند و قدم به قدم سختی‌های راهبری ما را تحمل کنند تا ما را برسانند؛ این، شفاعت دوم است.

۳-۱- طهارت

شفاعت سومی که همه ما و همه عوالم بلااستثناء به آن نیازمندیم، شفاعت در تطهیر است. همه ما غیر از معصومین (علیهم السلام)، زمین خوردن‌هایی داریم، آلودگی‌هایی داریم، رجس‌هایی در وجود ما هست. آن کسانی که پاک محض‌اند، آنهایی هستند که [قرآن در شأنشان فرموده: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

يَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً^۱. تنها آنها هستند که معصوم به قول مطلق اند و خدای متعال اراده عصمت آنها را کرده. دیگران چطور؟ همه خوبان عالم اگر بخواهند به پاکی و عصمت و طهارت برسند، نیاز به شفاعت دارند. به میزانی که از آن سرچشمه‌های طهارت برخوردار می‌شوند، پاک می‌شوند؛ به میزانی که حقیقت ولایت و هدایت معصوم - این سرچشمه طهارت و حیات - در وجود آنها جاری می‌شود، به همان میزان به طهارت می‌رسند.^۲ این است که ولایت امام، همان ماء معین^۳ و آب گوارایی است که سرچشمه همه هدایت‌ها و طهارت‌ها

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳. در روایات فراوان شیعه و عامه، این آیه در شأن اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده؛ برای نمونه، رجوع شود به روایات ذیل آیه شریفه در: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۲. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶، «باب آیه التطهیر».

۲. برای نمونه، در زیارت جامعه کبیره عرض می‌کنیم: «وَجَعَلَ صَلَواتًا عَلَیْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَایتِکُمْ طِیبًا لِّخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِّاَنفُسِنَا وَ تَزْکیَةً لِّنا وَ کَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا».

۳. تعبیر آیه شریفه: «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غُورًا فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَّعِینٍ؟» سوره ملک، آیه ۳۰. تعبیر «ماءٍ مَّعِینٍ» به ائمه (علیهم‌السلام) تفسیر شده است؛ برای نمونه: «عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ أ

است.^۱ پس مسئله سوم، دستگیری در طهارت انسان‌ها است، در پاک کردن آنها از آلودگی‌های شرک است. این هم شفاعت سوم است که هم در دنیاست هم در آخرت.

۱/۴- شفاعتِ آخرت، ظهورِ شفاعتِ دنیا

[به طور کلی،] همه این شفاعت‌ها، این طور نیست که فقط در عالم دنیا یا فقط در عالم آخرت باشد. بلکه شفاعتِ آخرت، ظهورِ شفاعتِ دنیاست. کما اینکه صراطِ آخرت، ظهورِ صراطِ دنیاست. این روایت را مرحوم صدوق [در معانی الأخبار] نقل کرده‌اند؛^۲ [شخصی

رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۱۰۰﴾ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، «باب أنهم (عليه السلام) الماء المعين».

۲. عبارات پیش رو، مروی است بر این روایت شریف که استاد در ضمنش به روایات دیگری نیز اشاره می‌کند: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطُ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطُ فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛

از امام صادق درباره «صراط» سؤال کرد، حضرت (علیه السلام) فرمودند: [«هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ»؛ یک صراط در دنیا است، یک صراط در آخرت است. «وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ»؛ صراط در دنیا، امام است. [صراط در آخرت چیست؟ همان پل جهنم است، «الصِّرَاطُ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ»] همان صراط معروفی که از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است و خصوصیاتش در روایات بیان شده.^۱ همه باید از

معانی الأخبار، ص ۳۲.

۱. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): أَخْبَرَنِي الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ وَ جَمَعَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ أَتَى بِجَهَنَّمَ... ثُمَّ يَوْضَعُ عَلَيْهَا صِرَاطٌ أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدُ مِنَ السَّيْفِ عَلَيْهِ ثَلَاثُ فَنَاطِرٍ الْأُولَى عَلَيْهَا الْأَمَانَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ الثَّالِثَةُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ فَيَكْلَفُونَ الْمَمَرَّ عَلَيْهَا فَتَحْسِبُهُمُ الرَّحْمَةُ وَ الْأَمَانَةُ فَإِنْ نَجَوْا مِنْهَا حَبَسَتْهُمْ الصَّلَاةُ فَإِنْ نَجَوْا مِنْهَا كَانَ الْمُتَهَيَّ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَبِالْمُرْصَادِ﴾ وَ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ فَمُتَعَلِّقٌ تَرُلُ قَدَمُهُ وَ ثَبَّتْ قَدَمُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ حَوْلَهَا يَنَادُونَ يَا كَرِيمُ يَا حَلِيمُ اغْفُ وَ اصْفَحْ وَ عُدْ بِفَضْلِكَ وَ سَلِّمْ وَ النَّاسُ يَتَهَاقُونَ فِيهَا كَالْفَرَّاشِ فَإِذَا نَجَا نَاجَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ بَعْدَ يَأْسٍ بِفَضْلِهِ وَ مِنْهُ ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ﴾»؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۱۲-۳۲۳.

این صراط عبور کنند تا به نجات برسند و درجات جنت را درک کنند؛ بعضی به سرعت برق عبور می‌کنند، بعضی مثل سواره عبور می‌کنند، بعضی مثل پیاده عبور می‌کنند، بعضی گاهی زمین می‌خورند و برمی‌خیزند، بعضی گاهی معلق می‌شوند و جهنم آنها را می‌گیرد و بعد دوباره نجات پیدا می‌کنند.^۱ این [صراط آخرت، ظهور] همان صراط دنیا است؛ [حضرت فرمودند: هرکس این صراط دنیا یعنی امام را شناخت و به او اقتدا کرد، می‌تواند از آن صراط آخرت عبور کند. یعنی] به میزانی که انسان در دنیا به شفاعت رسیده و در این صراط حرکت کرده، در سختی‌های قیامت هم آن شفاعت شامل حالش می‌شود.

بنابراین شفاعت سوم، شفاعت در تطهیر است. [معصومین (علیهم السلام)] هم هدایت را می‌رسانند، هم سختی‌های راه را تحمل

۱. برای نمونه: «عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السِّيفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مِثْلَ الْبَرْقِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مِثْلَ الْفَرَسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مَاشِياً وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ حَبِوًّا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مُعَلَّقًا فَتَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ شَيْئاً وَ تَتْرُكُ مِنْهُ شَيْئاً»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹.

می‌کنند تا حرکت ما در مسیر خدای متعال آسان شود. همه بلائی که معصومین علیهم‌السلام تحمل کرده‌اند، قسمت عمده‌اش برای این است، بلائی است که برای هدایت ما، برای دستگیری ما، برای راحت شدن سیر ما، برای رسیدن ما به بصیرت تحمل کرده‌اند. بعد هم شفاعت و دستگیری در سختی‌های راه و طهارت انسان از ذنوب است.

۲- ائمه معصومین علیهم‌السلام واسطه بهره‌مندی امت از شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در روایتی نورانی نقل شده یکی از خدمتگزاران خانه امام سجاده علیه‌السلام محضر امام باقر علیه‌السلام رسید و به حضرت فرمود: «تَغْرُونَ النَّاسَ وَ تَقُولُونَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ»^۱ چرا شما این قدر مردم را فریب

۱. بندهای پیش رو مروری است بر این روایت شریف: «عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْمُكْبَرِ قَالَ: دَخَلَ مَوْلَى لَامِرَءٍ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام يُقَالُ لَهُ أَبُو آيْمَنَ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ تَغْرُونَ النَّاسَ وَ تَقُولُونَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ يَا أَبَا آيْمَنَ أَغْرَكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرَجُكَ أَمَا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْزَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ احْتَجَبَتْ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَيْلَكَ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ إِلَّا وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

می‌دهید و مغرورشان می‌کنید و سخن از شفاعت می‌گویید؟ انسان‌ها باید خودشان راه بیافتند، باید با پای خودشان راه را بروند؛ شما مردم را به شفاعت وعده می‌دهید و آنها را از راه رفتن و سلوک باز می‌دارید!

دیده‌اید بعضی‌ها همین حرف را می‌زنند؛ می‌گویند وقتی شما سخن از شفاعت می‌گویید، دیگران به خودشان اجازه می‌دهند که تنبلی در راه کنند، به خودشان اجازه می‌دهند که به امید شفاعت، به هر آلودگی [و معصیتی] دست بزنند. اولاً من یک جمله بگویم: این‌طور نیست؛ معنای وعده به شفاعت، ایجاد امید است. [اصلاً بدون شفاعت،] این راه، رفتنی نیست؛ چه کسی می‌تواند به آن عوالم غیب راه پیدا کند؟! مگر با ریاضت و زحمت ما می‌شود این راه طولانی را رفت؟! شما کتب اخلاق را بخوانید، راهی که بزرگان

الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ وَ لَنَا شَفَاعَةٌ فِي شِيعَتِنَا وَ لِشِيعَتِنَا شَفَاعَةٌ فِي أَهْلِهِمْ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ فِي مَثَلِ رِبِيعَةٍ وَ مُضَرٍّ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ حَتَّى لِيَخْدِمَهُ وَ يَقُولَ يَا رَبِّ حَقَّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَ الْبَرَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۸، به نقل از تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۲ (با اندکی اختلاف).

علمای اخلاق بیان کرده‌اند را ببینید؛ آیا واقعاً می‌توانید این راه را بروید؟! اگر موضوع دستگیری و هدایت و شفاعت و سرمایه‌گذاری اولیاء معصوم را نداشته باشید، اگر این نباشد که انسان با بال آنها پرواز کند و با پای آنها سلوک کند و با بلاء آنها سالک شود، [هرگز] امکان رفتن این راه وجود ندارد، [هرگز] امکان ندارد از گردنه‌های صعب العبوری که در برزخ و قیامت و بعد آن در مسیرمان هست عبور کنیم. این شفاعت، به معنای ایجاد غرور و فریب دادن نیست؛ این شفاعت به معنای ایجاد امید است، به معنای هدایت به تکیه‌گاه‌های انسان و نردبان‌های سلوک است، نه به معنای فریب دادن و مغرور کردن انسان‌ها.

در این روایت نورانی آمده: «فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ»؛ امام باقر (علیه السلام) غضب کردند، طوری که رنگ [چهره] ایشان تغییر کرد. بعد فرمودند: «وَيَحَاكَ يَا أَبَا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَفَرَجَكَ»؛ تو خیال کرده‌ای [همین که] خدا کمکت کرده دامت را پاک نگه داشته‌ای و شکمت را از حرام باز داشته‌ای، بارت بسته شده؟! بعد فرمودند: «أَمَّا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْزَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ احْتَجْتَ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ

وَبَلَّكَ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ؛ [اگر فرع‌های قیامت را می‌دید، می‌فهمیدی که به شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) محتاجی،] مگر شفاعت جز به کسی می‌رسد که واقعاً آتش بر او واجب شده؟! کسی که ناپاکی ندارد، کسی که طاهر است، دیگر نیاز به شفاعت ندارد؛ شفاعت برای تطهیر است. این انسانی که پاک نیست، باید با عذاب پاک شود. شفاعت [در واقع] این است: دیگری سرمایه‌گذاری می‌کند، به جای اینکه من با رنج و با عذاب به طهارت برسم، با شفاعت به طهارت می‌رسم. [به تعبیر حضرت،] گویا اگر انسان سختی‌های قیامت را ببیند - که این سختی‌های قیامت، عبور از این فرع اکبر^۱ قیامت، برای پاک شدن انسان از ذنوب خودش است - آن وقت می‌فهمد که همه برای عبور و برای پاک شدن، به این شفاعت و دستگیری نیاز دارند و اگر این شفاعت و سرمایه‌گذاری نباشد، چاره‌ای از رنج و عذاب نیست.

بعد حضرت فرمودند: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ

۱. تعبیر آیه شریفه: ﴿لَا يَخْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۳.

مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ همهٔ اولین و آخرین در قیامت به شفاعت حضرت محتاج هستند. بعد هم [این طور] توضیح دادند: رسول خدا ﷺ در امتشان شفاعت می‌کند، ما در شیعیانمان شفاعت می‌کنیم، شیعیانمان هم در اهل خودشان شفاعت می‌کنند و حتی گاهی یک مؤمن به اندازهٔ قبیلهٔ ربیع و مضر - که از قبایل بزرگ جزیرهٔ العرب بودند^۱ - در اهل خودش شفاعت می‌کند. با اینکه انبیاء شفاعت می‌کنند، با اینکه مؤمنین شفاعت می‌کنند، [باز] همهٔ اینها به شفاعت نبی اکرم ﷺ نیاز دارند. حتی در روایتی فرمودند: «نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيْنَا وَ شِيعَتِنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا»؛^۲ ما متمسک به نبی اکرم هستیم و شیعیان ما متمسک به ما هستند. بعد هم اهل آنها از طریق مؤمنین شفاعت می‌شوند.

۱. «يضرب المثل بهما في الكثرة»؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۳۲.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرِ الهمداني قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَقُولُ حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْرَةِ اللَّهِ وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيْنَا وَ شِيعَتِنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْحُجْرَةُ قَالَ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يوصَفَ بِالْحُجْرَةِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِذٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ آخِذُونَ بِأَمْرِ نَبِيْنَا وَ شِيعَتِنَا آخِذُونَ بِأَمْرِنَا»؛ التوحيد، ص ۱۶۵.

این شفاعت روز قیامت، که عبور دادن از سختی‌های قیامت است، که همه در آنجا به دستگیری نبی اکرم (ص) نیاز دارند، ادامه شفاعت نبی اکرم (ص) [در دنیا] است؛ اگر «ما مِنْ أَحَدٍ» الا اینکه در روز قیامت به دستگیری نیاز دارد، همین طور «ما مِنْ أَحَدٍ» الا اینکه در دنیا نیاز به دستگیری دارد. هیچ پیغمبری نیست که بدون شفاعت نبی اکرم (ص) یک هدایت خدا به او برسد، هیچ پیغمبری نیست که بدون دستگیری و مراقبت و صبر و استقامت نبی اکرم (ص) بتواند سختی‌ها و مرارت‌های سلوک را طی کند، هیچ پیغمبری نیست که بدون شفاعت نبی اکرم (ص) به مقام طهارت برسد؛ درک هدایت، سیر و سلوک در مسیر و همین طور طهارت، [هیچ کدام] جز با شفاعت ممکن نیست. این، سه شأن از شئون شفاعت نبی اکرم (ص) است.

این شفاعت، از طریق اولیاء معصوم به امت می‌رسد؛ یعنی واسطه در شفاعت نبی اکرم (ص) و هدایت حضرت، واسطه در دستگیری نبی اکرم (ص) در سیر قدم به قدم انسان، واسطه در دستگیری نبی اکرم (ص) در عبور انسان از مرارت‌های راه و بعد هم [تطهیر انسان] از آلودگی‌هایی که در راه به دامن و قلب او نشسته،

ائمہ ہدات معصومین (علیہ السلام) هستند. یعنی همه عالم به شفاعت حضرت (علیہ السلام) نیاز دارند و واسطه در این شفاعت، ائمہ ہدات معصومین (علیہ السلام) هستند. این همان امتِ وَسطی است کہ واسطه در ہدایت و واسطه در شفاعت است، [کہ قرآن می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱.^۱ مرحوم علامہ طباطبائی (ره) اینجا می فرماید: از خود آیہ استفادہ می شود کہ این امت وسط، همه مردم نیستند.^۲ این امت وسط، امتی است کہ شاهد در دنیا و شاهد در قیامت است. این امت وسط، کسانی هستند کہ بین نبی اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) و مردم واسطہ اند؛ این

۱. سورہ بقرہ، آیہ ۱۴۳. در روایات متعدد، این «امت وسط» به ائمہ معصومین (علیہ السلام) معنا شدہ است؛ رجوع شود بہ: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰، «بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، «بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَيْهِمُ (علیہ السلام) وَأَنَّهُمُ الشُّهُدَاءُ عَلَى الْخَلْقِ».

۲. «...و من المعلوم أن هذه الكرامة ليست تنالها جميع الأمة، إذ ليست إلا كرامة خاصة للأولياء الطاهرين منهم، و أما من دونهم من المتوسطين في السعادة، و العدول من أهل الإيمان فليس لهم ذلك، فضلا عن الأجلاف الجافية، و الفراغة الطاغية من الأمة...»؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۲۱.

امت وسط، کارش این است که شفاعت و هدایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و عنایات حضرت را به مردم برساند.^۱

بنابراین همه عالم، حتی امم گذشته و آینده، همه و همه، [در تمام سیر خود، از] قبل دنیا، در دنیا، در قیامت و الی الابد، به شفاعت و هدایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نیاز دارند و با این شفاعت است که [به مقصد] می‌رسند - که ظهور تام این شفاعت، در قیامت است که «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»^۲ الا اینکه نیاز دارد حضرت عنایت

۱. «معنى الشهادة غاية متفرعة فى الآية على جعل الأمة وسطا فلا محالة تكون الوسطية معنى يستتبع الشهادة و الشهداء... جعل تعالى كون الرسول شهيدا عليهم و كونهم شهداء على الناس غاية متفرعة على الاجتباء... و قد جعلناكم كذلك ليكون الرسول شهيدا عليكم و تكونوا شهداء على الناس، أى تتوسطوا بين الرسول و بين الناس فتصلوا من جهة إلههم... و للرسول فى ذلك القدم الأول و الهداية و الترية، فله التقدم على الجميع، و لكم التوسط بالحقوق به، و الناس فى جانب، و فى أول الآية و آخرها قرائن تدل على المعنى الذى استفدناه منها غير خفية على المتدبر فيها سنينها فى محله إن شاء الله»؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. تعبیر امام باقر (علیه السلام) خطاب به ابو ایمن، خادم امام سجاد (علیه السلام): «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

کنند و او را از سختی‌های راه عبور بدهند - و واسطه در این شفاعت، معصومین علیهم‌السلام هستند.

۳- حضرت زهرا علیها‌السلام واسطه بهره‌مندی معصومین علیهم‌السلام از شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

شاید واسطه بین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدايت معصومین علیهم‌السلام - من امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نمی‌گویم، حساب ایشان جداست - وجود مقدس صدیقه طاهره علیها‌السلام هستند. ایشان آن حقیقتی است که خدای متعال به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنایت فرموده.^۱

۳/۱- حضرت زهرا علیها‌السلام ظرف نزول انوار ائمه علیهم‌السلام

در علل الشرایع روایتی نقل شده در علت نامگذاری وجود مقدس صدیقه طاهره علیها‌السلام به «زهرا»؛^۲ راوی پرسید چرا حضرت فاطمه علیها‌السلام

۱. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ سوره کوثر، آیه ۱. رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، تفسیر سوره مبارکه کوثر.

۲. بندهای پیش رو، مروری است بر این روایت شریف: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيتُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَصَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بُنُورَهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا

«زهرا» نامیده شده‌اند؟ حضرت فرمودند: خدای متعال این نور را [از نور عظمت خودش] آفرید؛ آفرینشش ایشان قبل از خلقت عوالم است. [بعد فرمودند:] «فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِنُورِهَا»؛ وقتی طلوع کرد، همه عوالم را روشن کرد. «و غَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ»؛ ملائکه‌ای که از عالم نورند، در حجاب این نور قرار گرفتند. «و خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ»؛ عظمت الهی را در این نور مشاهده کردند و در مقابل خدای متعال به سجده افتادند؛ عظمت این نور و این تجلی، آنها را به سجده رساند؛ [این سجده] حاصل ظهور این نور برای آنهاست. این، معنای شفاعت است دیگر. بعد به خدای متعال عرضه کردند: خدایا! این نور، چیست؟ فرمود: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أُسْكِنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ». همه اینها هست: «نُورٌ مِنْ نُورِي»؛ نوری است که بی حجاب از نور خود من تجلی کرده. «أُسْكِنْتُهُ فِي

نُورٌ مِنْ نُورِي أُسْكِنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ التَّوْرَ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

سَمَائِيَّ؛ محل قرار این نور، در سماء منسوب به خود من است، «فِي سَمَائِيَّ». [«خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي»؛ او را از عظمت خودم آفریده‌ام. «أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ این نور را تنزل می‌دهم و در مسیر تنزلش هم افضل انبیاء باید واسطه باشد. این معنای شفاعت نبی اکرم ﷺ است؛ «أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ».

اگر وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) شب قدر عالم است،^۱ به شفاعت نبی اکرم ﷺ است که باب این شب قدر به سوی همه عوالم گشوده شده، با نبی اکرم ﷺ است که این شب قدر برای همه فراهم شده. لذا شب قدر، هدیه‌ای است که خدای متعال به وجود مقدس رسول الله ﷺ عنایت کرده و آن را برای هدایت ما تنزل داده. در روایت دیده‌اید که وقتی حضرت عرضه می‌دارد «خدایا! به امم گذشته عمر طولانی داده‌ای، به امت من چه داده‌ای برای حرکت؟ این راه

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

طولانی را چطور با شصت سال و هفتاد سال طی کنند؟»، سوره قدر نازل می شود.^۱ این حقیقت قدری که به واسطه آن راه امم به سوی خدا کوتاه و آسان شده، این شب قدری که سلوک را آسان می کند و مسیر را هموار می کند، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ فرمود: «أَخْرِجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ».

بعد فرمود: «وَأَخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّي»؛ آن ائمه هدات معصومینی که هادی الی الحق هستند، همه از این نور ساطع می شوند. بنابراین اگر شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق ائمه هدات معصومین (علیهم السلام) واقع می شود، اگر این بزرگواران واسطه بین ما و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند، آن کسی که بین ائمه هدات معصومین (علیهم السلام) و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) واسطه شده - بر اساس این مضامین

۱. «عن ابن عباس قال ذكر لرسول الله (صلی الله علیه و آله) رجل من بنی اسرائیل أنه حمل السلاح علی عاتقه فی سبیل الله تعالی ألف شهر فعجب من ذلك رسول الله (صلی الله علیه و آله) عجباً شديداً و تمنى أن يكون ذلك فی أمته فقال: يا رب جعلت أمتی أقصر الناس أعماراً و أقلها أعمالاً! فأعطاه الله ليلة القدر و قال ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الذي حمل الإسرائیلی السلاح فی سبیل الله، لك و لأمتك من بعدك إلى يوم القيامة فی كل رمضان»؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

روایت شریف - وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است. «وَأَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً...»؛ مصدر جلال نزول انوار ائمه هدایت معصومین (علیهم السلام) در عوالم و [منشأ] روشن شدن عوالم و بخصوص عالم دنیا به این نور، این وجود مقدس است که شب قدر عالم است. خدای متعال این قرآن‌های ناطق را از مسیر این وجود مقدس در عالم دنیا نازل کرده. اگر شب قدر شبی است که «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا»،^۱ اگر شبی است که قرآن در آن نازل شده، [پس] وجود مقدس [فاطمه زهرا (علیها السلام)] واسطه است در نزول قرآن، واسطه است در نزول انوار هدایت معصومین (علیهم السلام)، واسطه است در شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). اگر همه امم در هدایتشان و در سیرشان به طرف خدای متعال و در طهارتشان نیاز به شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دارند، واسطه در این هدایت و در این شفاعت، وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) است.

۳/۲ - شفاعت صدیقه طاهره (علیها السلام) با تحمل بلاء عظیم

این ابتلاء عظیمی که حضرت تحمل کرده، [همان شفاعت ایشان برای ماست. عظمت این مصیبت،] برای ما قابل درک

۱. ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ﴾؛ سوره قدر، آیه ۴.

نیست؛ احدی جز معصومین (علیهم السلام)، حقیقت ماجرای صدیقه طاهره (علیها السلام) را نفهمیده و نخواهد فهمید، الی یوم القیامه. این وجود مقدس، این مصداق آیه نور،^۱ با عبادتی که در این عمر کوتاهشان در عالم داشتند، همه ظلمت‌ها را از عالم جمع کردند؛ با عبادت ایشان بود که راه بر دستگاه باطل و شیطان سدّ شد. این مقاومتی که صدیقه طاهره (علیها السلام) در این ۷۵ روز یا ۹۵ روز داشتند، این عبادت، این بندگی، این استقامت در راه خدای متعال، همان شفاعتی است که ابواب هدایت را به روی همه گشوده و باب ضلال را بسته. آن جریان ظلمتی که همه عالم را تاریک کرده، با این نور برداشته شده. لذا در [تفسیر] ذیل آیه ظلمات، که به اصحاب سقیفه تفسیر شده، حضرت فرمودند: «﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا﴾ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (علیها السلام)

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فَاطِمَةُ (علیها السلام) ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

﴿فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱ کسی که در دنیا به نور امام - که این امام از فرزندان صدیقه طاهره (علیها السلام) است، از فرزندان مشکات انوار الهی است - راه پیدا نکند، نه فقط در دنیا بلکه در قیامت هم باب هدایت به او بسته می‌شود. اگر باید راه را با انوار الهی طی کنیم و اگر این انوار به قلب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) عنایت شده، از طریق فاطمه زهرا (علیها السلام) است که این انوار در عالم نازل شده؛ همه هدایت‌ها در همه مراحل با انوار ائمه (علیهم السلام) است و خدای متعال این انوار را به وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) عنایت کرده و از طریق ایشان در عالم تنزل داده. بعضی گفته‌اند: شاید اگر جناب سلمان استقامت می‌کرد،

۱. ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾: سوره نور، آیه ۴۰. در روایت صالح بن سهل از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه آمده: «قُلْتُ ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾ قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ ﴿يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾ الثَّالِثُ ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ظُلُمَاتٍ﴾ الثَّانِي ﴿بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتْنُ بَنِي أُمَيَّةٍ ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ﴾ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَسْتَبْهِمُ ﴿لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا﴾ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (علیها السلام) ﴿فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

[چنین و چنان] می‌شد! بحث شاید نیست، [اصلاً] اینجا جای سلمان و بزرگتر از سلمان نیست، اینجا جایی نیست که سلمان بخواهد اقدام کند. اینجا باید آن کسی که مصداق آیه نور است، در مقابل کسانی که مصداق آیه ظلمات اند به میدان بیاید؛ اینجا جای ظهور حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) است. این وجود مقدس است که با این عبادتش، با این صبر و استقامتی که در این عمر کوتاه خودش داشته، تمام نقطه‌های کید شیطان را کور کرده. اگر شیطان سر از لانه خودش بیرون آورده و ندا داده و دعوت کرده،^۱ آن کسی که این ندا را در نطفه خاموش کرده وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است. عبادت ایشان، استقامت ایشان، صبر ایشان در این دوره کوتاه، طریق جریان هدایت در همه تاریخ است. لذا در قیامت هم، آن کسی که شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را به مؤمنین می‌رساند، وجود مقدس

۱. [اشاره به تعبیر حضرت در خطبه فدکیه: «أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْعِزَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ ثُمَّ اسْتَهْضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِلَيْكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَسَرِّبِكُمْ»؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۱.]

فاطمه زهرا (علیها السلام) است. روایات شفاعت ایشان در قیامت را دیده‌اید؛^۱
آن قدر شفاعت می‌کند که همه اهل محشر آرزو می‌کنند ای کاش
فاطمی بودند.^۲

۱. رجوع شود به: عوالم العلوم، ج ۱۱، قسم ۲، ص ۱۱۸۵، «باب شفاعتها علیها السلام
یوم القيامة».

۲. [رسول خدا ﷺ در روایت مفصلی به صدیقه طاهره (علیها السلام) درباره قیامت می
فرماید:] «...فَإِذَا صُرِّتْ فِي أَعْلَى الْمُنْبَرِ أَنَاكَ جَبْرِئِلُ (علیه السلام) يَقُولُ [فَقَالَ] لَكَ: يَا
فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ. فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَيَأْتِيَانِكَ وَ أَوْدَاجُ
الْحُسَيْنِ تَسْخُبُ دَمًا وَ هُوَ يَقُولُ يَا رَبِّ خُذْ لِي الْيَوْمَ حَقِّي مِمَّنْ ظَلَمْنِي فَيَغْضَبُ عِنْدَ
ذَلِكَ الْجَلِيلِ وَ يَغْضَبُ [تَغْضَبُ] لِعَظْمِهِ جَهَنَّمَ وَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ فَتَزِفَرُ جَهَنَّمَ عِنْدَ
ذَلِكَ زَفْرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ فَوْجٌ مِنَ النَّارِ فَيَلْتَقِطُ [وَ يَلْتَقِطُ] قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَ أَبْنَاءَهُمْ وَ أَبْنَاءَهُمْ
أَبْنَائِهِمْ [وَ] يَقُولُونَ يَا رَبِّ إِنَّا لَمْ نَحْضُرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقُولُ اللَّهُ لِرَبَّانِيَةِ جَهَنَّمَ خُذُوهُمْ
بِسِمَائِهِمْ بِزُرْقَةِ الْأَعْيُنِ وَ سَوَادِ الْوُجُوهِ خُذُوا بِنَوَاصِيهِمْ فَالْقُوهُمْ ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ
مِنَ النَّارِ﴾ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ مِنَ آبَائِهِمُ الَّذِينَ حَارَبُوا الْحُسَيْنَ فَقَتَلُوهُ
فَيَسْمَعُ شَهِيْقَهُمْ فِي جَهَنَّمَ ثُمَّ يَقُولُ جَبْرِئِلُ (علیه السلام) يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ
شِيعَتِي يَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةُ وَلَدِي يَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ
فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةُ شِيعَتِي يَقُولُ اللَّهُ أَنْظِلْنِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ
فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْدُ الْخَلَائِقُ أَنََّّهُمْ كَانُوا فَاطِمِينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكَ شِيعَتُكَ وَ شِيعَةُ وَلَدِكَ وَ

همه هدایت‌هایی که از طریق وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده، واسطه‌اش وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند؛ از طریق ایشان بوده که خدای متعال ائمه هدايت معصومین (علیهم السلام) را به پیامبرش عنایت کرده. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛^۱ تو آن هدایت و انذار کلی را آورده‌ای، [ولی] رساندن هدایت تو، به واسطه ائمه است. [دیدهاید در معنای] ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرموده‌اند که این هدایت‌کنندگان، ما ائمه هستیم.^۲ همه اینها از طریق وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است که در این عمر کوتاه، این

شَيْعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ آمَنَهُ رُوعَاتُهُمْ مَسْئُورَةٌ؛ تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۴۴۴.
 ۱. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛
 سوره رعد، آیه ۷.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مَنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى ثَمِّ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱). این تفسیر از آیه شریفه، در روایات متعدد خاصه و عامه وارد شده است؛ رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱، «باب الاضطراب إلى الحجة وأن الأرض لا تخلو من حجة».

همه انوار هدایت را در عالم جاری کردند، البته با تحمل سختی‌هایی که قابل توصیف و تصویر نیست. فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌داند که این سختی‌ها چه بوده. باطن این بلاء بر ما مشهود نیست؛ آنچه می‌فهمیم، ظاهر حادثه است. فرمود: حضرت در این مدت آن قدر رنج تحمل کرده بودند که از وجود مقدسشان جز خیال و سایه‌ای باقی نمانده بود.^۱

دیگر این روزهای آخر، نقل تواریخ این است: حضرت زمین‌گیر شده بودند. حتی نمی‌توانستند از این پهلوی به آن پهلوی بگردند. برای امور شخصی‌شان هم نیاز به کمک داشتند. لذا نقل شده از وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) تقاضا کردند که شما کار بیرون را کم کنید و در این امور به من کمک کنید. امیرالمؤمنین در امور شخصی فاطمه زهرا (علیها السلام) به ایشان کمک می‌کردند. مثل امروزی بر اساس نقل ۷۵ روز، بعد از مدتی که حضرت زمین‌گیر شده بودند، نقل این است که از بستر برخاستند. خودشان را شستشو دادند. زیباترین،

۱. «رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْرَ إِلَى فَاطِمَةَ (علیها السلام) أَنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمُهَا حَتَّى كَانَ كَالْخِيَالِ...»؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

تمیزترین لباس‌ها را پوشاندند. حتی نقل این است حسنین را شستشو دادند، لباس‌هایشان را عوض کردند. امیرالمومنین (علیه السلام) وقتی وارد شدند، دیدند الحمد لله فاطمه زهرا از بستر برخاستند، به امور خانه رسیدگی کردند. نقل این است فرمودند دختر رسول الله! گویا حال‌تان بهتر شده؟ فرمود: نه، علی جان! دیگر دارم دست و پای خودم را جمع می‌کنم. پدرم را در خواب دیدم، به من فرمود به زودی به من ملحق خواهی شد. شاید نزدیکی‌های غروب بود حسنین را فرستادند برای حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عزیزانم! بروید برای مادرتان دعا کنید. بعد به اسماء فرمودند اسماء! من استراحت می‌کنم، بعد از مدتی بیا من را صدا بزن. اگر جواب ندادم، امیرالمومنین (علیه السلام) را مطلع کن. اسماء نقل می‌کند می‌گوید بعد از مدتی رفتم وارد حجره شدم، هرچه صدا زدم یا بنت رسول الله! یا حبیبۃ المصطفی! ای دختر رسول خدا! ای عزیز رسول خدا! جواب نشنیدم. روپوش را کنار زدم، دیدم فاطمه زهرا (علیها السلام) از دنیا رفتند. خبر را به امیرالمومنین دادند، حسنین را فرستادند. نقل این است در این فاصله کوتاه مسجد و منزل، امیرالمومنین مرتباً می‌نشیند و برمی‌خیزد. وارد شد در خانه فاطمه (علیها السلام)، روپوش را کنار زد، دید وصیت‌نامه‌ای است، مضامینی در آن وصیت‌نامه است. فرمود علی جان! خدای متعال در دنیا و آخرت، من را به تو اختصاص داده، تو بر من اولی هستی. «حَنْطُنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِي بِاللَّيْلِ» خودت شبانه من را غسل بده، شبانه من را کفن کن و خودت شبانه و مخفیانه من

را به خاک بسپار. لذا امیرالمومنین (علیه السلام) به ابوذر فرمودند به این جمعیتی که جمع شدند، بگو متفرق بشوند. همه متفرق شدند. امیرالمومنین خودشان نیمه شب وقتی همه چشم‌ها به خواب رفتند، بدن فاطمه‌شان را از زیر پیراهن غسل دادند. حالا در عین حال تعبیر عجیبی است وقتی بدن فاطمه‌اش را غسل می‌داد، دیدند دست از غسل دادن برداشت، بلند بلند گریه می‌کند. یک تعبیری را بعض مورخین و مقاتل نقل کردند بعد از رحلت فاطمه زهرا (علیها السلام) امیرالمومنین مدتی از خانه بیرون نیامد. عمار را فرستادند آقا! شما ما را دعوت به صبر می‌کردید، چطور شده خودتان بی‌صابری می‌کنید؟ فرمود عمار! «الفقیدة عزیزة» شما چه می‌دانید من چه کسی را از دست دادم. این کسی که از دست من رفته، خیلی عزیز بود. «ما تخرم مشیتها مشیة رسول الله» راه رفتنش مثل راه رفتن رسول خدا بود. «اذا تکلمت ملأت سمعی من کلام رسول الله» وقتی حرف می‌زد، گویا پیغمبر دارد با من حرف می‌زند. بعد فرمود عمار! وقتی فاطمه را برای غسل دادن در مُغتسل گذاشتم «فلما وضعتها علی المغتسل وجدت متنها مسودة من الضرب» هنوز کبودی تازیانه‌ها بر شانه فاطمه باقی مانده بود. بدن را غسل داد، کفن کرد، می‌خواهد بند کفن را ببندد، تعبیر از امیرالمومنین (علیه السلام) هست «نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةَ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنِّ أَمَّكُمْ» این عزیزانش را صدا زد ام کلثوم، زینب، حسنینم بیایید از مادران توشه بردارید. آمدند خود را روی بدن مادر انداختند.

حضرت فرمود خدا را شاهد می گیرم «قَدْ حَتَّتْ وَ أَتَتْ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا» حضرت ناله ای زد، دست را از کفن بیرون آورد، حسنینش را به سینه چسبانید، منادی ندا داد یا علی «ارْقِعْهُمَا عَنْهَا» این دو عزیز را از بدن مادر جدا کن. چرا که ملائکه آسمان ها تحمل دیدن این صحنه را ندارند. حضرت بند کفن را بستند، می خواهند فاطمه شان را به سمت بقیع یا هر نقطه دیگر حرکت بدهند، اینجا است که فرستادند همان عده معدود آمد، سلمان آمده، ابوذر آمده. با آن عده معدود، حضرت بدن فاطمه شان را تا کنار قبر بردند. نیمه شب است، امیرالمومنین می خواهد بدن فاطمه اش را تحویل بدهد، نمی دانم آیا کسی نبود به امیرالمومنین کمک کند یا جوری حضرت امیر (علیه السلام) غصه دار شده بود که رسول خدا به کمک امیرالمومنین آمد. نقل این است دو دست شیبیه دست های رسول خدا... «الی» علی جان! امانت من را تحویل بده. حضرت بدن فاطمه را تحویل داد. ولی جملاتی را به رسول خدا عرضه داشته «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي» یا رسول الله! به من فرمودی صبر کن، من استقامت کردم ولی دیگر صبر علی کم شده. یا رسول الله! دیگر خواب به چشم علی راه ندارد. دیگر غصه های علی تمام شدنی نیست. حالا این تعبیر از من است یا رسول الله! اگر می خواهی ببینی آیا من خوب صبر کردم و به سفارش تو عمل کردم، یک نگاه به بدن فاطمه ات ببینداز، ببین چقدر در این مدت کوتاه تفاوت کرده. ببین یک عضو سالم در بدن فاطمه باقی مانده؟! یا

رسول الله! این، ظاهر مصیبت‌ها است. «فَأُخْفِيَ السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرَهَا
الْحَالَّ».



گفتار ۴

ابعاد اسوه بودن حضرت زهرا[ؑ]
و آداب تأسی به ایشان

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱.

ما برای پرورش و تربیت انسان‌ها نیاز داریم به اسوه‌هایی که پیش‌روی انسان‌ها قرار بگیرند و انسان‌ها آن شکل مطلوبی که می‌خواهند به آنجا برسند را در آن اسوه‌ها ببینند و خودشان را به سمت آن قله‌ها به حرکت دریاورند، یعنی اخلاق خودشان را، رفتار خودشان را، فهم و آگاهی و علم و معرفت و بصیرت خودشان را به آن اسوه‌هایی که پیش‌روی انسان هستند و در قله قرار دارند، نزدیک کنند. این اسوه‌ای که برای انسان‌ها قرار می‌دهیم، متناسب با هدفی که داریم، متفاوت است.

۱- اسوه متعالی و اسوه دنیایی (اسوه‌سازی در دو جبهه حق و باطل)

تربیت و پرورش انسان و رساندن او به آن نقطه مطلوب، هدف مشترکی است که هم انبیاء و اولیاء الهی به دنبالش هستند و هم طواغیت و ائمه کفر. ائمه نور و اولیاء معصوم به دنبال این هستند که انسان‌ها را به آن نقطه تعالی برسانند و یکی از مهمترین موضوعات کارشان همین تربیت انسان است، ﴿يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾^۱. همین طور دستگاه شیطان هم به دنبال این است که انسان‌ها را پرورش و تربیت کند.

الآن هم همین طور است. یکی از مهمترین اهدافی که دستگاه تمدن مادی دنبال می‌کند، پرورش انسان است. تربیت کردن انسان متناسب با هدف، یکی از مأموریت‌های حکومت‌هاست. در ادبیات

۱. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۲.

امروزی، خودشان می‌گویند: مهمترین مسئله‌ای که در ایجاد توسعه باید به آن پرداخت، ایجاد یک بافت انسانی متناسب با توسعه است. یعنی این طور نیست که اگر [صرفاً] تکنولوژی مدرن و سرمایه‌های غیر انسانی - ولو پیشرفته‌ترین امکانات - را در یک جامعه بردید، [لزوماً] این جامعه به توسعه برسد؛ شرط اصلی توسعه این است که بافت و ساختار نیروی انسانی جامعه، متناسب با اهداف توسعه باشد. لذا یکی از مهمترین مأموریت‌ها این است که انسان‌ها را به لحاظ آگاهی‌ها، مهارت‌ها، حساسیت‌ها و پرورش روحی به گونه‌ای تربیت کنند که این انسان‌ها بتوانند بار آن توسعه را بکشند و اهداف آن توسعه را تحمل کنند؛ باید انگیزه‌های آنها، عواطف آنها، اخلاق آنها، متناسب با توسعه باشد. لذا می‌بینید در دنیای امروز، حتی اخلاق خوب را اخلاق متناسب با تکنولوژی می‌دانند. چه کسی رشید و متخلق است؟ می‌گویند آن انسانی که عاطفه و اخلاقش در خدمت توسعه باشد. اگر کسی عاطفه‌اش در خدمت توسعه و متناسب با - به اصطلاح خودشان - پیشرفت‌های مادی نبود، او [در نگاه آنها] یک انسان کامل و متعالی نیست.

به عنوان نمونه عرض می‌کنم: فرض کنید پیشرفت و توسعه اجتماعی نیاز داشته باشد به عاطفه‌ای که در آن، رابطه بین اقشار، بین زن و مرد، بین محرم و نامحرم، به گونه‌ای غیر از آنچه ادیان و انبیاء الهی گفته‌اند باشد؛ [در این صورت،] حتی اگر [در مسیر این توسعه] لازم شد پرورش اخلاقی و روحی جامعه به گونه‌ای باشد که اکتفا و همجنس‌گرایی هم در آن پذیرفته شود، می‌گویند: آن اخلاق و عاطفه‌ای خوب است که تحمل این روابط را داشته باشد! بنابراین اگر آن رابطه‌ای که اسلام یا ادیان الهی بین زن و مرد تعریف می‌کنند و آن اخلاق و عاطفه‌ای که اسلام پرورش می‌دهد با [الگوی] توسعه [آنها] متناسب نباشد، می‌گویند این اخلاق، اخلاق پیشرفته نیست، اخلاق متناسب نیست، اخلاقی است که جامعه را بسته نگه می‌دارد. بنابراین می‌بینید که دستگاه مادی هم، دستگاه شیاطین هم، دستگاه فراعنه تاریخ هم، به دنبال پرورش انسان‌اند. همین طور به دنبال این هستند که در مسیر پرورش انسان، الگوها و اسوه‌هایی را برای جامعه درست کنند - ولو اسوه‌های خیالی - و آن اسوه‌ها را در قله نشان بدهند و انسان‌ها را به سمت آن

قله‌های مطلوبی که برایشان ترسیم می‌کنند، حرکت بدهند. الآن یکی از مأموریت‌های بزرگی که مقوله هنر و دستگاه‌های عظیم تعلیم و تربیت هنری به عهده دارند، همین است که برای جامعه، نمونه‌سازی و الگوسازی و اسوه‌سازی کنند، ولو این اسوه‌ها اسوه‌های واقعی نباشند، اسوه‌های خیالی باشند، اسوه‌هایی باشند که فقط در هنر پیدایشان می‌کنید. «که رستم یلی بود در سیستان / منم کردمش رستم داستان». مثلاً آن رستم واقعی نمی‌تواند اسوه برای یک جامعه ایرانی باشد، نمی‌تواند محور احساسات ناسیونالیستی ایرانی قرار بگیرد؛ شما باید این آدم را تبدیل کنید به یک شخصیتی که بتواند اسوه قرار بگیرد.

پس هم دستگاه حق، اسوه می‌خواهد و هم دستگاه باطل. تفاوت این است: آن قله‌های مطلوبی که می‌خواهید انسان را [به آن] برسانید کجاست، تا اسوه او چه کسی باشد.

اگر شما انسان را یک ماده پیچیده بدانید، اگر انسان را تعریف کنید به یک حیوان متکامل که نقطه اوج کمال او رسیدن به بهره‌وری بیشتر مادی و رسیدن به اوج لذت‌های مادی است، یعنی

اگر انسان را در حد غرایز و دامن و دست و دهان تعریف کنید و بگویید نقطه مطلوب انسان عبارت است از رسیدن به جایی که این غرایز را بیشتر و بهتر تأمین کند، طبیعتاً آرمان زندگی اجتماعی انسان را هم همین قرار می‌دهید که انسان‌ها بتوانند در یک مشارکت اجتماعی به توسعه التذاذ مادی و لذت‌جویی بیشتر مادی برسند. هدف همه مدیریت‌های توسعه در دنیای امروز، همین است؛ وقتی جامعه آرمانی غرب را دنبال کنید، چیزی بیشتر از این نیست. [در جامعه آرمانی آنها،] انسان به نقطه‌ای می‌رسد که لذت‌جویی و رفاه مادی در آنجا گسترش پیدا می‌کند. تمام شاخصه‌هایی که در دنیای امروز برای یک جامعه توسعه‌یافته به عنوان قبله اجتماعی جوامع بشری معرفی می‌شود، همین است. پس جامعه و انسان اسوه شما، جامعه و انسانی است که در بهره‌وری مادی، پیشرو و پیشگام و موفق‌تر است.

اگر انسان را در این حد تعریف کردید، طبیعتاً هیچگاه اسوه چنین انسانی انبیاء و اولیاء نخواهند بود. شما نمی‌توانید انبیاء را پیش‌روی انسان‌ها قرار بدهید، نمی‌توانید انسان‌ها را به سمت

قله‌هایی که انبیاء (علیهم‌السلام) از نظر اخلاقی و آگاهی و معرفت و بصیرت و توانایی‌ها در آن قله‌ها قرار دارند دعوت کنید، بعد بگویید: این انسان‌های اسوه در قله‌اند؛ اگر شما به سمت آنها حرکت کنید، توسعه مادی واقع می‌شود! قطعاً چنین چیزی نیست. یعنی اگر بخواهید انسان را در حد انسان طبیعی و - به قول خودشان - انسان متعارف دنیای غرب تعریف کنید، هرگز امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) اسوه او نیست، هرگز فاطمه زهرا (علیها‌السلام) اسوه او نیست.

شما این مطلب مشهوری که از وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها‌السلام) نقل شده را در نظر بگیرید؛ این اسوه متعالی انسانی، در بیان خصوصیت بهترین بانوان می‌فرماید: «أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَ الرَّجَالُ».^۱ یا وقتی نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تقسیم کار میان حضرت و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کارهای داخل خانه را به ایشان می‌سپارد و کارهای بیرون خانه را به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: فقط خدا می‌داند من چقدر خوشحال شدم [از اینکه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بار تحمل

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَالَتْهُ فَاطِمَةُ (ع) خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّهَا مِنِّي». مکارم الأخلاق، ص ۲۳۳.

معاشرت با مردان را از روی من برداشت.^۱ شما می بینید وقتی این سخنان در دنیای امروز و برای انسانی با شاخصه های دنیای امروز گفته می شود، جذاییتی ندارد؛ می بینید این بانوی بزرگوار با این شاخصه های الهی، برای یک زن دنیای مادی امروز چنگی به دل نمی زند. چرا؟ چون مقاصد انسان ها تغییر کرده؛ وقتی مقاصد عوض شد، اسوه ها عوض می شوند. شما می خواهید انسان و جامعه بشری را به کجا ببرید؟ اگر می خواهید انسان و جامعه بشری را ببرید به سمت توسعه ای که امروزه در دنیای غرب تعریف می شود، قطعاً اسوه اش فاطمه زهرا (علیها السلام) نیست؛ اسوه این انسان و این جامعه، کسی است که عقلانیت و مهارت ها و توانایی ها و حتی عواطفش در خدمت توسعه قرار می گیرد. اگر هم [چنین اسوه ای در بیرون] ندارید، باید در هنر، در خیال خودتان، چنین اسوه ای را بسازید.

۱. «عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ: تَقَاضَى عَلَى وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ، وَ قَضَى عَلَى عَلِيٍّ مَا خَلْفَهُ. قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَغْلُمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَحْمُلَ رِقَابَ الرِّجَالِ»؛ قرب الإسناد، ص ۵۲.

همین کار را هم می‌کنند دیگر؛ یک انسان خیالی در هنر تربیت می‌کنند، این انسان را پیش‌روی جامعه قرار می‌دهند تا جامعه، او را در قله ببیند و اخلاق و عواطف خودش را به سمت آن قله‌ها تغییر دهد. بنابراین اگر هدف انسان رسیدن به نقطه بهره‌وری بیشتر مادی است، اسوه او عبارت است از آن انسانی که در غرایز خودش، در عواطف و انگیزه‌های خودش، در عقلانیت خودش، بهتر می‌تواند این مقاصد را تأمین کند.

انبیاء الهی، اسوه آن انسان‌هایی هستند که از دنیا بزرگتر شده‌اند، اسوه آن انسان‌هایی هستند که می‌خواهند به سمت قله‌ها حرکت کنند. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾: [حضرت اسوه هستند،] اما [برای چه کسی؟] ﴿لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾. این آیه شریفه در سوره مبارکه احزاب و در ضمن آیات تحریص و تحریک به مقاومت تاریخی در مقابل احزاب کفر است، برای پی‌ریزی و پیشبرد جامعه اسلامی و رسیدن به یک الگوی اسلامی و یک جامعه اسلامی. می‌فرماید: مقاومت رسول‌الله ﷺ بصیرت حضرت، تدبیر حضرت، اسوه پیش‌روی شماست، ولی

برای چه انسان‌هایی؟ ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾؛ برای آن انسان‌هایی که امید به خدای متعال و امید به آخرت دارند، برای آن انسان‌هایی که پنجره‌های غیب به رویشان گشوده شده، برای آنهایی که خودشان را بیشتر از دست و دهان و دامن می‌بینند و مقاصد خودشان را بزرگتر از دنیا می‌دانند، برای کسانی که به سمت عالم آخرت جهت‌گیری می‌کنند و می‌خواهند همه رفتارشان طوری باشد که آنها را به آن مقاصد بلند برساند؛ طبیعتاً انسانِ اسوه آنها انسانی است که همه این راه‌ها را طی کرده. [خصوصیت دیگرشان چیست؟] ﴿وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا﴾؛ کسانی که همه زندگی‌شان غرق در ذکر است، کسانی که همه وجودشان را ذکر خدا گرفته، کسانی که روحشان و فکرشان و ذهنشان و عملشان همگی تجسد ذکر خداست. این انسان‌های اهل ذکر، این انسان‌هایی که مقصدشان خدای متعال است، این انسان‌هایی که ذکر در روح و فکرشان جاری شده، این انسان‌ها اسوه‌شان وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. این یک نکته.

[بله،] وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام)، اسوه انسانی است؛

حضرت آن انسان متعالی در قله است که همه [انسان‌ها] باید به او تأسی کنند، نه فقط بانوان. از وجود مقدس صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه نقل شده که می‌فرمایند: «وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛^۱ این بانوی بزرگوار، اسوه معصوم است. نه فقط اسوه بانوان، اسوه همه انسان‌هاست؛ انسانی در قله است که همه از کوچک و بزرگ باید به او تأسی کنند. اما این انسان اسوه، انسان نمونه برای رسیدن به توسعه مادی نیست، [بلکه] انسان اسوه‌ای است برای رسیدن به تعالی. آن انسان‌هایی که به سمت تعالی و قرب خدای متعال حرکت می‌کنند و با بیش از دنیا آشنا و مانوس‌اند و بیش از دنیا را می‌خواهند، آنها هستند که به این اسوه‌ها تأسی می‌کنند. آن انسان‌هایی که در افق دنیا فکر می‌کنند، هرگز فاطمه زهرا علیها السلام اسوه مطلوبشان نیست،

۱. عبارتی در یکی از توقیعات خارج شده از ناحیه مقدسه: «وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُحَاطَتِكُمْ فِي شُعْلِ فِيمَا قَدِ امْتَحَنَّا بِهِ مِنْ مُتَارَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَسَاعِ فِي غِيهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدُ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سِرْدِي الْجَاهِلِ رِدَاءُهُ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ»؛ الغيبة (للطوسی)، ص ۲۸۶.

بلکه مزاحمشان است؛ این انسان‌ها قطعاً به دنبال آن هستند که چهره‌ای مثل فاطمه زهرا (علیها السلام) را در تاریخ محو کنند، این چهره را تحریف کنند، نگذارند این چهره تجلی پیدا کند.

پس در قدم اول، اگر فاطمه زهرا (علیها السلام) اسوه است، اسوه آن انسان‌های متعالی است، اسوه آن انسان‌هایی است که از لاک حیوانیت خودشان بیرون آمده‌اند و میل به رسیدن به خدای متعال دارند؛ اینها باید به دنبال این اسوه‌ای که در قله و در اوج است، حرکت کنند.

۲- ابعاد اسوه متعالی در مقیاس معصومین (علیهم السلام)

۱/۲- اسوه جامع برای تمام جلوه‌های حیات

نکته دوم: آیا اسوه بودن این انسان متعالی - که همه باید به او تأسی کنند - فقط در یکی از جلوه‌های حیات انسان است؟ ممکن است شما یک انسانی داشته باشید که در یک زمینه اسوه باشد ولی در زمینه‌های دیگر هرگز نشود به او تأسی کرد. کما اینکه در حوزه تعلیم، همین طور است؛ شما یک انسانی دارید که در یک رشته علمی در قله قرار دارد و همه دانشمندان آن رشته باید به دنبال او حرکت کنند و از افکار او استفاده کنند، ولی همین انسان در رشته

دیگری صفر الکف است و هرگز نمی‌شود به او تأسی کرد. آیا وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) هم این طور است؟ [آیا ایشان فقط] در یکی از زمینه‌های حرکت و کمال انسانی اسوه است، یا در همه ابعاد حیات؟ قطعاً آن بزرگواران همه جنبه‌های کمال را به نحو اتم دارا هستند. این طور نیست که وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) فقط در یک زمینه، اسوه انسانی باشد؛ مثلاً این طور نیست که فقط در اخلاق بشود به ایشان تأسی کرد، اما در آگاهی و بصیرت و علم اسوه نباشد، در عبودیت و بندگی اسوه نباشد، در مقاومت در جبهه حق و درگیری با باطل اسوه نباشد. بله، شما انسان‌هایی [سراغ] دارید که در یک زمینه‌هایی در قله‌اند اما در زمینه‌های دیگری دستشان خالی است؛ ولی ما معتقدیم این شخصیت‌هایی که پیش‌روی ما هستند، یک اسوه جامع‌اند. این هم نکته دوم.

۲/۲- اسوه کامل برای همه مراتب رشد

نکته سوم: انسان‌هایی که می‌توانند اسوه قرار بگیرند، گاهی [صرفاً] برای یک مرحله، اسوه هستند. مثلاً یک معلم هست، بسیار آگاه، خیر، دانا، آشنا به کار خودش، می‌تواند راهبری کند، ولی

[فقط] در دوره دبستان؛ اگر بگویید بیا در دوره بالاتر معلمی کن، قدرت تعلیم ندارد. استاد اخلاق خوبی است، ولی [فقط] تا یک درجه از ایمان می‌تواند شاگرد خودش را پیش ببرد؛ قدرت ندارد که شاگردش را در مراحل بعدی رهبری کند.

حالا اگر می‌گوییم انبیاء الهی اسوه انسان هستند و در محور آنها می‌گوییم این چهارده نور مقدس (علیهم السلام) اسوه‌اند، آیا [صرفاً] در یکی از مراتب ایمان می‌توانند اسوه باشند؟ [آیا] وقتی به یک حدی رسیدیم، دیگر ظرفیت ندارند که من را رهبری کنند و اسوه من قرار بگیرند؟ یا نه، این شخصیت‌های بزرگ، برای همه مدارج و مراحل سیر انسانی، اسوه هستند؟

به تعبیر دیگر، اگر انسانی می‌خواهد به سمت قله‌های توحید و ایمان حرکت کند، آیا این اسوه متعالی [فقط] تا یک مرحله اسوه او هست؟ آیا بعد از این مرحله، انسان از این اسوه عبور می‌کند؟ آیا [این انسان در سیر خودش] به جایی می‌رسد که دیگر او را اسوه نمی‌بیند؟ یا نه، این انسان اسوه، که قرآن در وصفش فرموده ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱، اسوه همه انسان‌ها در همه مراحل رشد است؟

به نظر می‌رسد این‌طور است؛ یعنی همه انسان‌ها، در همه مراحل رشدشان، باید به این اسوه تأسی کنند. این وجود مقدس، برای ابراهیم خلیل هم اسوه است، برای موسای کلیم هم اسوه است، برای جناب سلمان - در اوج رشد خودش - هم اسوه است. پس این اسوه‌هایی که ما داریم، اسوه‌هایی هستند که خدای متعال آنها را پرورش داده، «إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ»^۲، و برای همه مراتب کمال اسوه هستند. یعنی این‌طور نیست که مثلاً یک بانوی

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. «أَبِي إِسْحَاقَ التَّحَوِي قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾. قَالَ ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَىٰ وَاسْمَتُهُ فَسَلَّمْتُمْ وَجَحَدَ النَّاسُ فَوَّ اللَّهُ لِحُجَّتِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُم وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا؛ الكافي،

ج ۱، ص ۲۶۵.

مکرمه و محترمه‌ای در مراحل بندگی خودش به یک جایی برسد که دیگر وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) اسوه برای او نباشد؛ بلکه حضرت اسوه است برای همه انسان‌ها و در همه مراحل رشد.

۳/۲- اسوه حداکثری برای فرد و جامعه

مطلب دیگری که بسیار مهم است این است: وقتی شما می‌گویید وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) اسوه هستند، وقتی می‌گویید وجود مقدس سیدالشهداء (علیه السلام) اسوه هستند، آیا [صرفاً] اسوة زندگی فردی انسان هستند؟ آیا آدم‌ها می‌توانند به صورت جزایر مستقل، به ایشان تأسی کنند و آدم‌های خوبی بشوند؟ یا نه، اسوه حیات اجتماعی بشر هستند، یعنی می‌توان یک جامعه بر محور این الگوها ساخت؟ به نظر ما رفتار انبیاء الهی محور پرستش اجتماعی است، یعنی می‌شود بر محور آنها یک جامعه شکل داد.

شما گاهی اسوه‌های دینی را اسوه‌هایی حداقلی تعریف می‌کنید و می‌گویید: دین آمده انسان‌ها را به اخلاق کریمه برساند، آمده باطن انسان‌ها را تهذیب کند، آمده فقط رابطه باطنی انسان را با خدای متعال اصلاح کند؛ لذا اسوه‌هایی پیش روی ما گذاشته که می‌توانیم

دنبال آنها برویم و در روابط باطنی و فردی خودمان به آنها تأسی کنیم. اما برای شکل‌گیری حیات اجتماعی ما، آنها اسوه نیستند؛ باید برویم سراغ دانشمندان، باید برویم سراغ فلاسفه و حکما.

اما یک موقع می‌گویید: این انسان‌های در اوج، انسان‌هایی هستند که اسوه حیات اجتماعی‌اند؛ انسان‌ها در ایجاد حیات اجتماعی خود باید به ایشان تأسی کنند؛ این بزرگواران محور شکل‌گیری جامعه بشری هستند. انبیاء و اولیاء الهی، «قطب» به اصطلاح متصوفه و دراویش نیستند که فقط اسوه حداقلی باشند؛ این‌طور نیست که [صرفاً] در امور باطنی و در اخلاق فردی بتوانیم دنبال آنها حرکت کنیم، اما نتوانیم آنها را محور زندگی اجتماعی قرار دهیم و یک جامعه ایمانی با آنها درست کنیم؛ انبیاء الهی، اسوه کامل یک حیات اجتماعی هستند. شاید همین است معنای این آیه شریفه: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾.^۱ حضرت در معنایش فرمود: [«أُمَّةً وَاحِدَةً»].^۲ یعنی این انسان اسوه، انسانی است که بر محورش

۱. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۲. «يُونُسُ بْنُ طَلِيَّانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛

یک امت شکل می‌گیرد، نه جزیره‌های مستقل، نه آدم‌های منفصل؛ انسان‌ها را به هم گره می‌زند و یک جامعه متعالی درست می‌کند، [جامعه‌ای] که همه چیزش آهنگ خداست، «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي كُلُّهَا وَزِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا».^۱ این نکته مهمی است.

بعضی‌ها اسوه بودن ائمه و انبیاء را این‌طور معنا کرده‌اند: «ائمه، اسوه‌اند، ولی نیستند؛ فقط در همین حد هستند که آدم‌ها به دنبال آنها حرکت کنند». این‌طور نیست. آنها اسوه جامعه‌اند، یعنی شئونی دارند که می‌تواند محور شکل‌گیری یک جامعه باشد. به تعبیر زیارت جامعه کبیره، محل ائتلاف فُرقه‌ها هستند.^۲ ظرفیتی دارند که می‌شود یک جامعه و یک پرستش اجتماعی حولشان شکل بگیرد،

تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۱. تعبیری در دعای کمیل: «يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي كُلُّهَا وَزِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا».

۲. «وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ».

یعنی انسان‌ها دست به دست هم بدهند و به صورت مشترک و مشاع، یک پرستش بزرگ و بندگی اجتماعی داشته باشند. این هم یک نکته. البته هرکدام از این نکات، قابل دقت [و بحث] است.

۴/۲- اسوه حقیقی تا قله‌های کمال

نکته دیگر این است: آیا این اسوه‌ها، اسوه‌هایی خیالی هستند؟ یا اسوه‌هایی واقعی‌اند و حقیقتاً ظرفیت اسوه بودن دارند؟ بعضی خیال می‌کنند عاشورا هم یک صحنه تاریخی است که ما برای سرشار کردن عواطف جامعه، باید پای خیال خودمان را وسط بکشیم و در نگارخانه ذهن خودمان این واقعه را بیش از واقعیتی که دارد پرورش دهیم! یکی از نقطه‌های تحریف حادثه عاشورا و دیگر حوادث بزرگ تاریخی که پیش‌روی ما و الگوی ماست، همین است؛ فکر کرده که باید حادثه را در خیال خودش بزرگ کند، لذا گاهی کم و کیفش را بزرگ کرده، جمعیت دشمن را زیاد کرده [و امثال آن]. در حالی که این‌طور نیست؛ این اسوه، یک اسوه حقیقی است و اصلاً نیاز ندارد به اینکه ما با خیال خودمان آن را بزرگ کنیم.

[مثال می‌زنم: رستم درواقع یک پهلوان است؛ دیگر ظرفیت

ندارد که اسوه شجاعت و اخلاق و تحمل و استقامت یک امت قرار بگیرد. اگر بخواهی او را اسوه کنی، باید کار فردوسی را بکنی، «که رستم یلی بود در سیستان / منم کردمش رستم داستان»؛ باید بیایی خیالپردازی کنی، صحنه‌های جنگ را بزرگ‌نمایی کنی، شجاعت او را بزرگ‌نمایی کنی، اخلاقش را بزرگ‌نمایی کنی.

انبیاء و اولیاء این‌طور نیستند. انبیاء و اولیاء در نقطه‌ای از اوج کمال و اخلاق و بصیرت و معرفت و توانایی هستند که ما هرچه به دنبال آنها حرکت کنیم، به دامنه‌های وجود آنها هم نمی‌رسیم. ما یک زیارت جامعه کبیره را در شأن ائمه هدا (علیهم‌السلام) می‌خوانیم، آخرش هم عرض می‌کنیم: «مَوَالِیْ لَا أَحْصِیْ ثَنَاءَکُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْبَرِّ بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ وَ بِکُمْ یَنْزِلُ الْغِیْثُ». من چطور بتوانم شما را توصیف کنم؟! «لَا أَحْصِیْ ثَنَاءَکُمْ»؛ من نمی‌توانم مدح شما را به پایان برسانم. هرچه من بگویم، در دامنه وجودی شماست. انبیاء و اولیاء به وسیله شما هدایت شده‌اند، «وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ». ما که در دوردست‌ها هستیم، چطور می‌توانیم به آن قله‌ها برسیم و توصیف کنیم؟! پس نکته دیگر این است که

این اسوه‌ها اسوه‌های حقیقی هستند.

۵/۲- اسوه تاریخی برای تمام دوران‌ها

نکته دیگر اینکه آیا این اسوه‌ها [صرفاً] اسوه‌های یک دوره از حیات اجتماعی بشرند؟ آیا ظرفیتی که در آنهاست، [در حدّی است که وقتی] به یک مرحله‌ای می‌رسید، از آن ظرفیت عبور می‌کنید؟ یا نه، [در تمام سیر تاریخ و در تمام ادوار حیات بشری، اسوه کمال‌جویان عالم همین بزرگواران هستند؟] مثال می‌زنم: در یک دوره‌ای، نهایت اسوه‌پروری ما در حد رستم بوده، اما در هنر امروز ممکن است دیگر این اسوه‌ها برایتان کافی نباشند؛ باید آدم‌های متعالی دیگری بسازید که بشود انسان امروز را رهبری کند. آن ظرفیت‌های اخلاقی که در اسوه‌های هنر گذشته تجلی کرده، به درد انسان امروز نمی‌خورد؛ باید بیابید یک انسان متعالی دیگر تعریف کنید. حالا آیا ظرفیت سیدالشهداء (علیه السلام) ظرفیت اسوه بودن برای یک دوره [خاص] است؟ یعنی آیا تاریخ بشر از او عبور می‌کند؟ نه، معنای «امام تاریخ» این است که اسوه همه تاریخ است؛ هیچ وقت ظرفیت [حیات فردی و اجتماعی] بشری به نقطه‌ای نمی‌رسد که از

این وجود مقدس عبور کند. این هم یک نکته.

۶/۲- اسوه حاضر برای سرپرستی گام به گام

نکته دیگر این است: آیا این اسوه، فقط [در همین حد است که در قله قرار دارد و ما باید او را ببینیم و به سمت او حرکت کنیم؟ یا نه، اسوه‌ای است که حاضر و ناظر و شاهد و آگاه بر ماست؟] به تعبیر دیگر [آیا امام فقط اسوه است، یا شاهد و ولی هم هست؟ یک موقع می‌گوید: امام فقط در حد یک اسوه است، یعنی انسانی است که راه خودش را رفته و به قله رسیده، حالا نقشه‌ای پیش روی ماست و ما باید به طرف او حرکت کنیم. اما یک موقع می‌گوید: امام اسوه است و با جاذبه‌های وجودی خودش ما را به سمت خودش و به سمت قله‌ها می‌کشد. آیا ما باید به سمت آن قله‌ها حرکت کنیم؟ یا نه، آن اسوه است که ما را با جاذبه‌های خوش می‌کشد و ما باید دنبال این جاذبه‌ها برویم؟ به تعبیر دیگر، آیا این اسوه، یک اسوه غایب است؟ یا نه، اسوه‌ای است که حاضر و شاهد است و ما را قدم به قدم سرپرستی و راهبری می‌کند؟

رستم یک اسوه حاضر نیست؛ او کجا می‌تواند ما را به سمت

قله‌ها رهبری کند؟! ما اگر می‌گوییم ائمه هدایت معصومین (علیهم‌السلام) اسوه‌اند، ایشان را اسوه‌های حاضر می‌دانیم. یعنی امام الآن حاضر است و قدم به قدم، من را هدایت می‌کند؛ فکرم را، روحم را، فهمم را، بصیرت و معرفتم را، توانایی‌ها و مهارت‌هایم را، عبودیت و بندگی‌ام را، همه را رهبری می‌کند. او ولی است، نه صرفاً یک اسوه [بدون ولایت]. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.^۱ بی‌تردید معصومین (علیهم‌السلام) اسوه‌هایی هستند که ولایت دارند، یعنی ولایتشان در متن جامعه و در متن ارواح انسانی حاضر است. اگر ما اجابت کنیم، او با ولایت خودش ما را رشد می‌دهد؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛^۲ او ما را به حیات دعوت می‌کند، بعد هم سرپرستی می‌کند و قدم به قدم پیش می‌برد. هم معلم است، هم مربی است، ﴿يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمْ﴾،^۳ هم ولی است،

۱. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

۳. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره

هم اسوه است.

وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) اسوه است، یعنی یک انسان متعالی است که در قله قرار دارد و آن انسان‌هایی باید به سمت دامن‌های وجودی او حرکت کنند که انسان‌های خداخواه و آخرت‌گرا هستند. مرحوم علامه طباطبائی ذیل ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱ می‌فرماید: این یعنی حضرت، اسوه مؤمن‌های کامل است، نه مؤمن‌های عادی.^۲ آن انسان‌هایی که

آل عمران، آیه ۱۶۴. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. «و قوله: ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ بدل من ضمير الخطاب في ﴿لَكُمْ﴾ للدلالة على أن التأسي برسول الله (صلى الله عليه وآله) خصلة جميلة زاكية لا يتصف بها كل من تسمى بالإيمان، وإنما يتصف بها جمع ممن تلبس بحقيقة الإيمان فكان يرجو الله و اليوم الآخر أى تعلق قلبه بالله فآمن به و تعلق قلبه باليوم الآخر فعمل صالحا و مع ذلك ذكر الله كثيرا فكان لا يغفل عن ربه فتأسى بالنبي في أفعاله و أعماله»؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

می‌خواهند به سمت قله‌ها حرکت کنند، باید به سمت این اسوه حرکت کنند و باید در همه دامنه وجودی خودشان او را اسوه قرار دهند و باید با تمام وجود به او تولی پیدا کنند. او هم، قدرت رهبری همه‌جانبه انسان را دارد؛ امامت باطنی و ظاهری بر انسان دارد و می‌تواند همه جنبه‌های وجودی انسان را متعالی کند و به فعلیت برساند. ما معتقدیم این‌طور است.

ولایت این انسان‌های اسوه، حاضر است. ما اگر در راه به سمت قله‌ها حرکت می‌کنیم، با پای خودشان حرکت می‌کنیم. هم صراط‌اند،^۱ هم هادی الی الصراط‌اند،^۲ هم شفیع و دست‌گیرند و قدم به قدم، ما را به سمت مراتب ولایت خودشان حرکت می‌دهند.^۳ [می‌دانید] درجات کمال ما، درجات ولایت آنهاست؛ [ذیل ﴿هُم

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم (عليه السلام) السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳، «باب أنهم (عليه السلام) الهداية و الهدى و الهادون في القرآن».

۳. در جلسه پانزدهم از همین مباحث، سه معنا برای شفاعت تبیین شد.

دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ﴿۱﴾، [حضرت] به عمار سباباطی فرمود: «وَهُمْ وَاللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ».^۲ سیر انسان ها در درجات وجودی ماست. این انسان های اسوه با ولایت خودشان انسان ها را در این درجات سیر می دهند.

۳- آداب و شرایط تأسی به معصومین (علیهم السلام)

۱/۳- تولى تام و همه جانبه

نکته مهم دیگر این است: ما وقتی به دنبال ولایت آنها حرکت می کنیم، باید به اندازه ای به آنها تأسی و تولى پیدا کنیم که یک ترک اولی نسبت به ولایت آنها نداشته باشیم. یک ترک اولی نسبت به ولایت آنها، هبوط می آورد.^۳ این روایتی که درباره [لغزش] جناب

۱. ﴿هُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۲. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبَشَّ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَيَّامَةُ وَهُمْ وَاللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتُ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَاتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يَضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (عليه السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي

سلمان علیه السلام در ماجرای غصب خلافت نقل شده را دیده‌اید؛ در رجال کشی و اختصاص مفید و کتب معتبر دیگر آمده. امام باقر علیه السلام

عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ عليه السلام كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاءً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ عليه السلام لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِاسْجَادٍ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِذْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْزُقْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عليه السلام يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْتَظِرَ إِلَيْهِمْ بَعِينَ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِوَارِي فَتَظَرُّ إِلَيْهِمْ بَعِينَ الْحَسَدِ وَ تَمْنَى مَرَلَتَهُمْ فَتَسَلِّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِيَ عَنْهَا وَ تَسَلِّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام بَعِينَ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ عليه السلام فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ؛ عيون أخبار

فرمودند: «فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ»؛ [در قلب جناب سلمان، عارضه‌ای وارد شد.] بعد امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: بیعت و عهده را با من تجدید کن! چه بود در قلبش وارد شد؟ حضرت فرمودند: [با خودش گفت این امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب اسم اعظم است، اگر اراده کند زمین اینها را در خودش فرو می‌برد، اما چنین وضعی دارد!]^۱

بله، در روایات متعدد فرموده‌اند که اسم اعظم ۷۳ حرف است و ۷۲ حرفش نزد اهل بیت علیهم السلام است.^۲ [در روایتی فرمودند: به حضرت عیسی ۲ حرف دادند، به حضرت موسی ۴ حرف، به حضرت ابراهیم

۱. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمْ الْأَرْضُ وَهُوَ هَكَذَا فَلَبَّبَ وَوَجِئَتْ عَنْقُهُ حَتَّى تَرَكَتْ كَالسَّلْقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ بَايَعُ! فَبَايَعُ...»؛ رجال الکشی، ص ۱۱؛ الاختصاص، ص ۱۰ (با اندکی اختلاف).

۲. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، «بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ»؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۵، «بَابُ أَنْ عِنْدَهُمُ اسْمُ الْأَعْظَمِ وَ بِهِ يَظْهَرُ مِنْهُمْ الْغَرَائِبُ».

۸ حرف، به حضرت نوح ۱۵ حرف، به حضرت آدم هم ۲۵ حرف، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾.^۱ بعد فرمودند: خدای متعال همه اینها را برای نبی اکرم ﷺ جمع فرموده و از ۷۳ حرف اسم اعظم، ۷۲ حرف را به ایشان عنایت کرده.^۲ [این اسم اعظم الهی، تماش در محضر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.] حالا چرا حضرت در چنین حادثه عظیمی که برای اسلام و اولیاء اسلام پیش آمده، تحمل می کنند؟ حالا چه بوده در قلب جناب سلمان برای یک لحظه وارد شده، [حقیقتش را نمی دانیم! خلاصه] باید به امام یقین داشته باشی، در او شک نکنی، دائماً متمسک و متولی به او باشی، تا به قله ها برسی.

این اسوه ها، انسان هایی در اوج طهارت و در اوج کمال اند؛

۱. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۱.

۲. «إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ ﷺ اثْنِينَ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

مصدق آیه تطهیرند،^۱ مصداق آیه نورند،^۲ مصداق آیه مباحله هستند.^۳ دیده‌اید به طور کلی در باب قرآن فرموده‌اند: «ثَلَاثٌ فِينَا».^۴

۱. ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً﴾؛ سوره احزاب، آیه ۳۳. رجوع شود به روایات ذیل آیه شریفه در: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۲. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶، «باب آیه التطهیر».

۲. ﴿اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۵. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ (ع) نُورُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «باب أنهم أنوار الله و تأویل آیات النور فیهم (ع)».

۳. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ بَتِّهْلُ فَنَجْعَلِ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَى الْكََاذِبِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۵۷، «باب آیه المباحلة».

۴. «قَالَ (حُثَيْمَةُ) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): يَا خَيْثَمَةُ الْقُرْآنُ نَزَلَ أَثَلَاثًا ثَلَاثٌ فِينَا وَ فِي أَجْبَائِنَا وَ ثَلَاثٌ فِي أَغْدَائِنَا وَ عَدُوٍّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ ثَلَاثٌ سُنَّةٌ وَ مَثَلٌ...»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰. رجوع شود به: تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۴، «المقدمة الثالثة»؛ البرهان فی

همه مدح‌های قرآن در نقطه اوج خودش، مدح آنهاست.^۱ این انسان‌های متعالی، انسان‌هایی هستند که در همه ابعاد حیات باید به آنها تأسی و تولی کرد. نسبت به ولایت آنها، حتی یک ترک اولی هم، نه جایز است، نه بخشیده. انبیاء اولوالعزم، آنهایی هستند که نسبت به تولی به این معصومین، صاحب عزم بوده‌اند.^۲

تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۸، «باب فی ما نزل علیه القرآن من الأقسام».

۱. برای نمونه، در روایت مفصل امام صادق (علیه السلام) خطاب به ابوبصیر آمده: «یا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تُقَوِّدُ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا تَذَكِّرُ أَهْلَهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَهِيَ فِينَا وَ فِي شَيْعِنَا»؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۶. مرحوم علامه مجلسی تبویب قابل استفاده‌ای در این موضوع دارند؛ رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۶۷، «أبواب الآيات النازلة فيهم». این ابواب، تا پایان جلد ۲۴ ادامه دارد.

۲. برای نمونه: «عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَنْتَبَى رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أُمُرِي وَ خُرَّانُ عِلْمِي (علیه السلام) وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَتَّصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِمُّ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا قَالُوا أَفَرَزْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ أَدَمَ وَ لَمْ يَقِرَّ فَنَبَتْ الْعَرَبِيَّةُ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيَّ وَ لَمْ يَكُنْ لَأَدَمَ عِزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا﴾؛ الکافی، ج ۲، ص ۸. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب

۲/۳- اقرار به مقامات

حالا اگر بنا شد اسوه‌ای که در موردش صحبت می‌کنیم این‌طور باشد، اگر بنا شد اسوه همه انسان‌ها حتی انبیاء باشد، اسوه در همه ابعاد حیات و برای همه مراحل رشد و نسبت به همه جنبه‌های وجودی انسان باشد، اسوه‌ای باشد که هم اسوه است، هم ولی است، هم شاهد است، هم شفیع است و ما بنا شد در همه زمینه‌های وجودی خودمان، در همه مراحل کمال خودمان الی الابد، تولی تام به او داشته باشیم، [طبیعتاً] این اسوه‌ها دیگر نمی‌توانند آدم‌های معمولی باشند.

شرط اول تأسی این است که انسان به مقامات ایشان اقرار داشته باشد. کمترین تردید در مقامات آنها، در طهارت آنها، در درجات آنها، مانع تأسی و تولی است و موجب هبوط و سقوط انسان است. به تعبیر دیگر حرکت انسان به سمت کمال، این‌طور اتفاق می‌افتد که انسان ولایت و هدایت و شفاعت آنها را می‌پذیرد، انوار هدایت و ولایت و

تفضيلهم (عليه السلام) على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

شفاعت و طهارت آنها در انسان جاری می‌شود و انسان به نور و بصیرت و طهارت و کمال می‌رسد. انسان به میزانی که یقین به مقامات آنها دارد، می‌تواند تمسک و تولی و تأسی به آنها داشته باشد. اگر انبیاء اولوالعزم به اندازه یک ترک اولی هم تخلف از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نکرده‌اند، به خاطر این است که به همین اندازه به مقامات او معتقدند.

اگر ابراهیم خلیل (علیه السلام) به [مقام] خُلت رسید، در روایت فرموده‌اند دلیلش این بود که بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) زیاد صلوات می‌فرستاد.^۱ در روایات [دیگر] فرموده‌اند که صلوات الهی یعنی پاک کردن معصومین از نقص و باطن صلوات ما یعنی اعتقاد به این پاکی و طهارت.^۲ این اعتقاد به پاکی و طهارت آنها است که موجب می‌شود ما تأسی پیدا کنیم. اگر در ما کمترین تردیدی نسبت

۱. «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (علیه السلام) يَقُولُ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَ أَهْلِ بَيْتِهِ (علیهم السلام)؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴.

۲. «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَرْكِيَّةٌ لَهُ وَ ثَنَاءٌ عَلَيْهِ وَ صَلَوَاتُ الْمَلَائِكَةِ مَدْحُهُمْ لَهُ وَ صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصَدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

به حقانیت آنها پیدا شد، رشته تولی و تأسی ما قطع می‌شود. تأسی، با یقین شکل می‌گیرد؛ وقتی قطع شد، جریان ولایت و نور و طهارت آنها از بین می‌رود.

اینکه عرض می‌کنیم «جَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَایتِکُمْ طیباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِانْفُسِنَا وَ تَرْکیَّةً لَنَا وَ کَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا»، به خاطر آن است که طهارت را خدا به آنها داده؛ طهارت آنهاست که باید در ما جاری شود، ولایت آنهاست که باید در ما جاری شود، هدایت آنهاست که باید در ما جاری شود، صفات کریمه و حمیده آنهاست که باید در ما جاری شود، انوار آنهاست که باید در ما جاری شود. راه جریان این انوار، تأسی است، تمسک است، تولی است. اگر من آنها را در آن قله‌های طهارت نبینم، [اگر] کمترین تردید [در مقامت آنها داشته باشم]، به همان میزان رشته تأسی من قطع می‌شود، به همان میزان دچار هبوط و سقوط می‌شوم، به همان میزان جریان طهارت در من قطع می‌شود، به همان میزان رابطه من با خدای متعال قطع می‌شود. وقتی همه خیرات از خدای متعال است، اگر من رابطه بندگی‌ام با خدای متعال قطع شد، رابطه‌ام با

همه خیرات قطع شده.

ائمه هدايات معصومين (عليه السلام) طريق ولايت خداى متعال و طريق خيرات اند، لذا اسوه در اين مقياس اند. اگر ما آنها را در مقياس زيارت جامعه شناسيم، چگونه مى توانيم طورى به ايشان تولى پيدا كنيم كه [اندازه] يك پلك به هم زدن از آنها جدا نشويم، چطور مى توانيم مثل سلمان و ابوذر به آنها متولى باشيم، چگونه مى توانيم به شفاعت و هدايت و ولايت و سرپرستى آنها برسيم. اگر متأسى به آنها هستيم، بايد آنها حقيقتاً اسوه [ما] باشند.

پس اسوه هاى در اين مقياس، حقيقتاً شخصيت هاى فوق زيارت جامعه اند؛ مسئله اين نيست كه ما بخواهيم يك انسان را در خيال خودمان پردازش كنيم؛ آنچه در زيارت جامعه عرض مى كنيم، [تنها] بعضى از مراتب كمال آنهاست.

۳/۳ - افزودن معرفت جامعه به درجات ايشان

نكته ديگر اين است: [مى دانيد بناى] ما [اين است كه] در پردازش به معصومين (عليه السلام) بيشتر سراغ اين جنبه ها [ى عظمت ايشان] مى رويم. بعضى آقاى ان اعتراض مى كنند؛ صريحاً مى گويند:

یعنی چه برای جوان‌ها از مراتب نوری حضرت زهرا (علیها السلام) [سخن] می‌گویید، به چه دردشان می‌خورد؟! سخن این است: [شما بگویید] این جوان تا کجا می‌خواهد به دنبال حضرت زهرا (علیها السلام) برود، تا من بگویم که از حضرت زهرا (علیها السلام) چه باید گفت. اگر می‌خواهید برایش اسوه‌ای درست کنید که در همه مراتب قرب به دنبال او حرکت کند، باید این مراتب معرفتی را بگوییم. انسانی که مقام معصومین را دریافته، انسانی که عصمت کلیه آنها و طهارت کلیه آنها را دریافته، انسانی که زیارت جامعه را در حق آنها دریافته، چطور می‌تواند مثل سلمان سایه به سایه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت کند، چگونه می‌تواند ضربان قلبش را با امیرالمؤمنین هماهنگ کند؟ دیده‌اید در باب [ویژگی‌های جناب] سلمان (علیه السلام) آمده: «إِنِّتَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ».^۱ اینکه انسان در چه مراحل و تا چه اندازه‌ای

۱. «عَنْ مَنْصُورٍ بَرْزَجٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (علیه السلام): مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذِكْرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ! فَقَالَ: لَا تَقُلْ الْفَارِسِيُّ، وَلَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ، أَ تَدْرِي مَا كَثَرَتْ ذِكْرِي لَهُ قُلْتُ: لَا. قَالَ: لِثَلَاثٍ خِلَالٍ: أَحَدَهَا: إِنِّتَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ، وَ الثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعَدَدِ، وَ الثَّالِثَةُ: حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ. إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا ﴿﴾ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا

[به این اسوه] تأسی پیدا کند، تابع آن است که چقدر او را می‌شناسد. لذا اگر بخواهیم وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) حقیقتاً اسوه یک جامعه قرار بگیرد آن هم به آن اندازه‌ای که اسوه هست، باید به همان اندازه، معرفت به حضرت را به جامعه برسانیم. انسان‌ها به همان اندازه‌ای که به معرفت می‌رسند، می‌توانند تأسی کنند. به تعبیر دیگر ما به اندازه صلواتمان تأسی پیدا می‌کنیم و به اندازه تأسی و تولی‌مان پاک می‌شویم و رشد پیدا می‌کنیم. صلوات ابراهیم خلیل (علیه السلام) او را به خلّت می‌رساند، به امامت می‌رساند. به اندازه‌ای که آنها را می‌شناسیم و علم و اعتقاد به درجات آنها داریم، جامعه‌مان در دامنه وجودی آنها و به سمت آنها حرکت می‌کند.

این وجود مقدسی که ما به احترام او در این محافل گرد هم آمده‌ایم، فاطمه زهرا (علیها السلام)، چنین اسوه‌ای است؛ مصداق آیه نور است،^۱ مصداق آیه تطهیر است،^۲ مصداق سوره «هَلْ أَتَى» است،^۳

كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۳﴾: الأُمّالی (للطوسی)، ص ۱۳۳.

۱. برای نمونه: «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِي قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فَاطِمَةُ (علیها السلام) فِيهَا

مِصْبَاحُ الْحَسَنِ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةِ الْحُسَيْنِ ﴿الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾
فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»: الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱. برای نمونه: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام فَيَقُولُ: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ" فَيَقُولُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ يَأْخُذُ بِعِضَادَتَيْ الْبَابِ وَ يَقُولُ الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾ فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا»؛ تفسير القمي ج ۲، ص ۶۷. «عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي الْحَمْرَاءِ قَالَ: أَقَمْتُ بِالْمَدِينَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كَيَوْمٍ وَاحِدٍ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجِيءُ كُلَّ غَدَاةٍ فَيَقُومُ عَلَيَّ بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام فَيَقُولُ الصَّلَاةُ ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾»؛ عمدة عيون صحاح الأخبار، ص ۴۱.

۲. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهم السلام و فضه خادمه در سه روز متوالی و اتفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می نویسد: «القصة رواها الخاص و العام معلومة عندهم بأنها نزلت في علي و أهل بيته عليهم السلام فالتشاغل بذكرها بأسانيد المخالفين يطول بها الكتاب»؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، «باب نزول هل اتى»؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۴۳، «سورة الدهر».]

مصدق آیه مباحله است،^۱ مصداق سوره کوثر است، باطن سوره قدر است.^۲ چنین انسانی است. همه هم باید او را پیش روی خود قرار بدهند الی الابد. «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ». ^۳ انسانی

۱. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱. برای نمونه، در روایت امام رضا (علیه السلام) آمده: «فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ (علیه السلام) فَكَانَا ابْنَيْهِ وَدَعَا فَاطِمَةَ (علیه السلام) فَكَانَتْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ نِسَاءَهُ وَدَعَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَكَانَ نَفْسَهُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...»؛ الفصول المختارة، ص ۳۸. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۵۷، «باب آیه المباحلة».

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۳. عبارتی در یکی از توقیعات خارج شده از ناحیه مقدسه: «(وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُحَاطَتِكُمْ فِي شُعْلِ فِيمَا قَدِ امْتَحَنَّا بِهِ مِنْ مُتَارَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَسَاعِ فِي غِيهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدُ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَسَيَرْدِي الْجَاهِلَ رَدَاءُهُ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقِبَى الدَّارِ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ)»؛ الغيبة (للطوسی)، ص ۲۸۶.

است که وقتی بر وجود مقدس رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) وارد می شد، حضرت به استقبالش می رفتند، او را جای خود می نشاندند، دو دست او را می بوسیدند؛^۱ این یعنی چه؟! این وجود مقدس، انسانی است که همه کمترین، همه انسان های کامل، برای سیرشان در درجات کمال، به تأسی و تولی و شفاعت و ولایت و سرپرستی او نیاز دارند. آنهایی که در مسیر رشد و سیر و سلوک خود، سر و کارشان را با حضرت زهرا (علیها السلام) می اندازند، انسان های راهرفته هستند؛ به این زودی کسی اصلاً به این سرّ الهی راه پیدا نمی کند. این اختفاء قبر ایشان، فقط اختفاء قبر نیست، اختفاء خیلی حقایق است.

۱. «عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مِنْ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا، وَ قَبَّلَ يَدَيْهَا، وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ، وَ قَبَّلَتْ يَدَيْهِ...»؛ الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۴۰۰.

همچنین رجوع شود به: المستدرک (للحاکم)، ج ۳، ص ۱۵۴.

